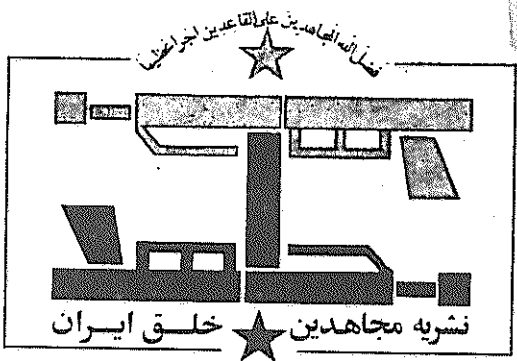


شماره ۱۰۹

در صفحات دیگر



# میلاد امام حسن عسکری (ع) مبارک باد

هشتم ربیع الثانی سالروز ولایت یازدهمین پیشوای انقلابی شیعه امام حسن عسکری (ع) بقیه در صفحه ۷

- \* سالگرد قیام تبریز گرامی باد
- \* کشتار مردم کاخک نتیجهی سیاست‌های انحصارطلبان
- \* صحبتی خودمانسی با پاسداران
- \* مراسم بزرگداشت شهیدای سیاهکل به دست چاقو داران به خاک و خون کشیده شد.
- \* توقیف "مجاهد" در فرانسه

سال دوم - شماره ۱۰۹ - پنجشنبه ۲۳ بهمن ۵۹ - نکساره ۳ ریال

## حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری

مقدمه: نظامهای گوناگون حکومتی پیوسته در مقابل یک دوراهی قرار دارند. راه اول بسیج تمام امکانات مادی و معنوی جامعه برای رهائی خلق و بهبودی وضع زندگی زحمتکشان، که در زمان ما بطور مشخص، خود را در مبارزه‌ی پیگیر بر علیه امپریالیسم و استثمار نشان می‌دهد، و راه دوم گزینش مسیری که سرانجامش چیزی نیست مگر قرار گرفتن آن حکومت در خدمت منافع اقشار و طبقات استثمارگر و بالاخره وابستگی هرچند بیشتر به امپریالیسم.

نظام‌هایی که راه اول، یعنی تلاش برای رهایی خلق از قید استثمار و استثمار را برمی‌گزینند هیچ نیازی به استفاده از قهر و سرکوب در رابطه با توده‌های مردم و نیروهایی که در خدمت خلق هستند، ندارند، و از قهر صرفاً "برای مبارزه با امپریالیسم"

و بی‌پایگانه‌های داخلی آن استفاده می‌کنند. برعکس، نظام‌هایی که به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگی‌شان نمی‌توانند در خدمت اهداف فوق قرار بقیه در صفحه ۳

در صفحات ۱۶ تا ۹

### مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی (۲)

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

سرمقاله

## دو سال پس از پیروزی انقلاب

دومین سالگرد انقلاب را نیز پشت سر گذاشتیم و وارد سومین سال شدیم. سالگرد انقلاب و روزهای بهمن‌ماه یاد روزهای بزرگ و خاطرات شوکمند را در ذهن‌ها زنده می‌کند. روزهای اوج و اعتلای جنبش، روزهای پیروزی‌های بزرگ و سرانجام روزهای شوکمند قیام مسلحانه‌ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده‌ی شاه و نظام منحوس و ننگین سلطنتی. این روزها هم‌چنین یادآور خلقی مصمم و بی‌پایا هستند می‌باشد که یک پارچه و خروشان پتانسیل انقلابی عظیمی را به نمایش گذاشته و صحنه‌های حماسی شورانگیزی از فداکاری و ایثار و جان‌باختگی خلق نمود؛ خلقی که با شکیبائی و تحمل انقلابی، رنج‌ها و سختی‌ها و محرومیت‌های طولانی را به جان خرید و با فریاد تکبیر و مشت و سرانجام سلاح و با اهدای ده‌ها هزار شهید، پیروزی بزرگ ۲۳ بهمن را تحقق بخشید. خلقی که با فریاد "بعد از شاه نوبت آمریکاست" به نظم جدیدی روی آورد و به امیدها و آرزوهای بزرگ و پیروزی‌های بزرگتری که در شان انقلاب و فداکاری‌هایش می‌بود چشم دوخت.

زور ناخواسته بردانه  
فرهنگی مبارز  
و منعقد اکرمیان  
نوسط آبادی ارتجاع

### آقای بهشتی متخصص بند و بست با شیطان بزرگ و شرکاء!!

تجزیه‌ی سازمان به دو خط پیکار و خط امام نمودند ولی از آنجا که دیگر حنایشان رنگی نداشت و بالاخره موقعی که فشارهای اجتماعی بیشتر شد و چاره‌ای جز جوابگویی نبود در مصاحبه‌ی روز ۲۳ شنبه ۱۵ بهمن‌ماه خود به اصطلاح به این قضیه پاسخ گفتند. البته خبرنگار و شخص ایشان همانگونه که جن بقیه در صفحه ۴

پیرو انتشار سندی مربوط به تماس آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا، در مجاهد شماره ۱۰۲، ایشان به تشبیهات مختلفی متوسل شدند:

مدت‌ها مساله را به روی مبارک نیاورده و در قبال آن سکوت کردند. پس از مدتی که فشارها بالا گرفت در جهت لاپوشانی قضیه و به جای پاسخگویی به آن، صحبت از

۸ ماه است که از آخرین سخنرانی عمومی برادر مجاهدان مسعود رجوی در امجدیه می‌گذرد در این مدت بسیاری آنچه را که "مسعود" پیش‌بینی کرد به وقوع پیوسته است. هنوز فریاد "مسعود" آن هنگام که در رثای شهیدای سازمان آیات قرآن را به گوش زمامداران می‌خواند، طنین‌انداز است که: بقیه در صفحه ۶

ایدئولوژی:

### دیدگاه‌های اجتماعی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی غیر سنتی

در آثار اغلب روشنفکران مذهبی وابسته به خرده بورژوازی غیر سنتی، نقطه نظرها و دریافت‌های پراکنده‌ای تحت عنوان اسلام و پیرامون مسائلی که در قلمرو جامعه شناسی قرار دارند، ارائه گردیده است. این دریافت‌ها معمولاً در قالب موضع‌گیری در قبال سایر مکاتب و دیدگاه‌ها بیان گردیده‌اند که بر حسب نوع رابطاتی که با بقیه در صفحه ۵

اکنون دو سال از آن روزها گذشته و وارد سومین سال شده‌ایم. اما نظری به مسائل و تحولات دو سال گذشته و اوضاع و احوال موجود در آغاز سومین سال انقلاب، بسیار تأسفک‌انگیز است و نشان می‌دهد که چگونه آن امیدها و آرزوهای بزرگ در سطوح وسیعی به یاس تبدیل گشته است. بدون شک این وضع با توجه به آمادگی‌ها و پتانسیل انقلابی عظیم مردم که در فرآیند قیام ۲۳ بهمن ماه و به شرط هدایت درست، هم‌چنان قدرت ایجاد تحولات و پیشرفت‌ها و دست‌آورد‌های انقلابی بازم بزرگتری را داشت، چیزی نیست جز نتیجه‌ی حاکمیت و عملکردهای انحصارطلبان واپس‌گرا بر سرنوشت و مقدرات مملکت و مردم. بقیه در صفحه ۲

# دو سال پس از پیروزی انقلاب

بقیه از صفحه اول

**سالگرد انقلاب و روزهای بهمن ما میاد**  
 روزهای بزرگ و خاطرات شکوهمند را در ذهن‌ها زنده می‌کند، روزهای اوچ و اعتلای جنبش، روزهای پیروزی‌های بزرگ و سرانجام روزهای شکوهمند قیام مسلحانه‌ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده شاه منظم منحوس و ننگین سلطنتی.

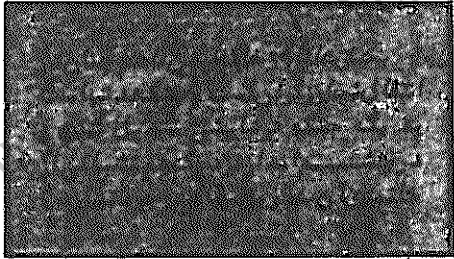
**بهرسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره‌ی اقتصادی و اسرار بر جنگ وادامه‌ی آن، سیاست انحصار طلبان حاکم را در خصوص مسائلی که گردستان تشکیل می‌دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی‌های قرار دارد.**

حاکمیت، همچنان بالا گرفته و به نظر نمی‌رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه‌ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصارطلب انتظار کشید. امری که اگر مسالهی جنگ وجود نداشت، چه بسا تاکنون با "روانگردن آقای بنی‌صدر" اتفاق افتاده بود. البته تضادهای درونی و جنگ قدرت انحصارطلبان آژمند، بازتاب‌های وسیع اجتماعی داشته و حتی مشکلات زیادی را باعث گردیده است.

نظری سریع به اوضاع و احوال موجود هر چند که تکراری و ملال‌آور باشد اما در این موقعیت بی‌مورد و بی‌مناسبت نیست، چرا که متولیان انقلاب و مردم، با تجاهل از عملکردها و کارنامه‌ی خود که به وضوح پیش روی مردم گسترده است، بلاوقته دم از فتح و پیروزی و پیشرفت می‌زنند و منت‌ها بر سر مردم می‌گذارند. غافل از اینکه دوران عوام‌فریبی سرآمده است و توده‌ی مردم واقعیت‌های تلخ و دردآور موجود را با تمام رگ و پوست خود لمس می‌کنند. واقعیت‌هایی که دیگر نمی‌توان آنها را به هیچ طریقی پرده پوشی نمود. در صحنه‌ی این واقعیت‌های انکارناپذیر، تجاوز رژیم عراق به میهن و مردم ما و جنگ همچنان ادامه دارد و همه روزه انبوهی از جوانان این مرز و بوم را در گام خود فرومی‌برد. جنگ و تجاوزی که اگر سیاست‌های عقب مانده‌ی

در زمینه‌ی اقتصادی، اجتماعی نیز ناسامانی‌ها و مشکلات به قدری دامنه‌دار و آشکار است که برای همه قابل لمس و مشاهده است. علاوه بر مسائلی آوارگان و جنگ‌زدگان که گفتیم عمدتاً در وضع رقت‌باری به سر می‌برند، مسائل و مشکلات اقتصادی از قبیل گسری بودجه، تعطیل یا به حداقل رسیدن تولید بسیاری از صنایع داخلی و نیاز به واردات بیشتر، افت چشمگیر تولیدات کشاورزی و نیاز به واردات بیشتر غذایی، بیگاری روزافزون، کمبود، تورم و گرانی از مسائل غیر قابل انکاری است که بعضاً مشکلات، اعتراضات و ناراحتی‌های اجتماعی را که در اشکال اعتصاب و تحمض و راه‌پیمایی خودنمایی می‌کند، سبب شده است.

ضدیت تمام عیار با انقلاب بیسوی از حذف و طرد و تصفیه گرفته تا حمله و هجوم و نثار دشمنه و گلوله همچنان بیداد می‌کند، و روزی نیست که حملات صورت نگیرد و هفتک‌های نیست که شهید مظلومی به خاک نینفتد. مقامات مسئول از صدر تا ذیل، از مسئولین انتظامی محلی و منطقه‌ای تا عالی‌ترین مقامات قضائی نه تنها علاچی نمی‌کنند، بلکه به شهادت واقعیات، بسا که خود دستشان در کار است و همواره هم به نحوی به تأیید و توجیه چماقداری برمی‌خیزند. و پس از هر هجوم و گشتار، آنها هم بر مجاهدین خلق می‌تازند و کار مهاجمان را تکمیل می‌کنند. و در گم‌تر از سه ماه گذشته حدود ۱۰ نفر از هواداران مجاهدین در شهرها و مناطق مختلف کشور به خاک و خون غلطیده‌اند.



داخلی و خارجی وجود نمی‌داشت، چه بسا عقیم مانده و یا اصلاً وقوع نمی‌یافت. بخش‌هایی از خاک میهن ما همچنان در اشغال تجاوزگران است و جنگ مدت‌هاست که به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده و در چشم‌انداز نزدیک هم نشانی از ختمی آن به طریق نظامی وجود ندارد. مشکلات و مصائب اقتصادی و اجتماعی که جنگ یا ایجاد کرده و یا بدان دامن زده همچنان گریبان جامعه را گرفته و هر روز هم تشدید می‌شود. بیش از یک میلیون نفر از هموطنانمان از خانه و گاشته و شهر و دیار خود آواره گشته‌اند، و چشم به آینده‌ی مبهم، نگران کننده و بعضاً وحشت‌انگیز، در شرایطی بسیار سخت و رقت‌انگیز به سر می‌برند.

در کنار این همه البته برخوردهای خشن اختناق آمیز و سرکوبگرانه با اعتراضات برخاسته از چنین وضعیتی نیز که تنها به درد افزودن بر ناراحتی‌ها و نارضایتی‌ها می‌خورد، همچنان حاکمیت دارد و چماقداری نیز که هنوز کارکرد و کاربرد خود را حفظ کرده و اخیراً تشدید نیز شده و حتی تدریجاً از تروریسم سر در آورده است. و گویا دست‌اندرکاران قصد ندارند به این زودی‌ها این حربه‌ی کارآمد را فرو بگذارند.

منوعیت انتشارات مخالف، تعقیب و دستگیری و زندان، دیگر امری عادی شده است. زندانها از هواداران گروه‌های سیاسی مخالف پر شده و مسالهی زندانی سیاسی بصورت یکی از مسائل روز در آمده است و هنوز دو سال از پیروزی انقلاب بر رژیم سفاک و شکنجه‌گر شاه نگذشته، مسالهی شکنجه ورد زبان‌ها شده است و هئیتی منتخب مدت‌هاست که رفته است تا درباره‌ی آن تحقیق کند. تا نتیجه‌ی این تحقیقات چه باشد، البته اگر چنان‌که این هئیت نیز به مسئولیت هیئت بررسی انتخابات مجلس... دچار نشود.

بازتاب همه‌ی این مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بین اقشار مختلف مردم (همان مردمی که گفتیم دو سال پیش چنان خروشان و متحرک و بسیج شده بودند) به صورت افزایش دم‌افزون نارضایتی‌ها، یاس و سرخوردگی و بدبینی، بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی و رشد گرایش‌های طاغوتی، به هم خوردن صفوف متحد مردم و پاره‌پاره شدن آن، خود را برای هر کسی که چشم بینا داشته باشد نشان می‌دهد.

در سیاست خارجی، مسالهی گروگان‌ها رانیز تا همین اواخر داشتیم، که بالاخره به اصطلاح حل شد و جناح حاکم که بیشترین بهره‌برداری‌های ارتجاعی را از مسالهی گروگانها به عمل آورده بود بالاخره مجبور شد تاوان این سوءاستفاده‌ها را (و البته از جیب مردم) بپردازد و در زمان غریب فتح پیروزی! گروگانها را رها کند و پوچی شعارها و ادعاهای ضدامپریالیستی خود را که در رابطه با مسالهی گروگانها علم می‌کرد، به ثبوت برساند.

**تضادهای تشدید شده در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصارطلبان بر قبضه‌ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و حاکمیت، هم چنان بالا گرفته و به نظر نمی‌رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه‌ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصارطلب انتظار کشید.**

دانشگاه‌ها همچنان تعطیل‌اند و هر روز به القاب جدیدتری در زمره‌ی همان مرکز فساد و پایگاه امپریالیزم مفتخر می‌گردند! جو فشار و اختناق بر مدارس حکومت می‌کند کسانی که در برابر آن مقاومت کنند مشمول تصفیه، اخراج می‌گردند و بیم آن می‌رود که یک انقلاب فرهنگی! دیگری هم دامن مدارس را بگیرد و این مراکز را نیز نظیر دانشگاهها به توقف و تعطیلی بکشاند. و اخیراً هم دیدیم که به مبارکی سرو کله‌ی دانش‌آموزان مسلمان پیرو خط امام هم پیدا شد و یکی از دبیرستانهای تهران را اشغال کرده و تعطیل نمودند.

در چنین شرایطی طبیعی است که دشمنان خلق و انقلاب چه خواب و خیال‌های شومی برای این میهن و این مردم در سر بیورارند. و بدبینی است که تماشای این صحنه، زنگ خطر را برای عناصر و نیروهای که در چارچوب انحصارطلبی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و همچنین اوهاوم خیالات محصور نشده‌اند به صدا در می‌آورد. لزومی به تذکر ندارد که این وضع دفتا و بطور خلق‌الساعه پدید نیامده، بلکه نتیجه و محصول طبیعی عملکردهای دو ساله‌ی صاحبان قدرت (به ویژه جریان غالب انحصارطلب و به زعم خود و جبهه‌ی متحدشان، جناح ضدامپریالیست

تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی از رادیو تلویزیون گرفته تا سابقه‌دارترین مطبوعات کشور تحت نفوذ و حاکمیت جریان انحصارطلب حاکم قرار داشته و عموماً در خدمت مقاصد و منافع آنها و بر علیه نیروهای انقلابی به کار گرفته می‌شوند. وسایل و طرق سنتی تبلیغاتی نیز که جای خنود دارد.

در عرصه‌ی سیاست داخلی جنگ برادارگشی در کردستان همچنان ادامه دارد و گهگاه در مطبوعات و رادیو تلویزیون اخباری درباره‌ی آن گفته می‌شود و حقایق و فجایع در قالب الفاظی کلی پرده پوشی می‌گردند. به رسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره‌ی اقتصادی و اصرار بر جنگ و ادامه‌ی آن، سیاست انحصارطلبان حاکم را در خصوص مسالهی کردستان تشکیل می‌دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی‌هایی قرار دارد. و جالب است که در چنین اوضاع و احوالی، ایادی مرتجعین در لرستان "مروز هشدار فردا گشتار" شعار می‌دهند و سعی می‌کنند تا در آنجا نیز آتش بیفروزند. در همین دو هفته‌ی گذشته بود که در خرم‌آباد سه نفر به دست اوپاش مسلح به شهادت رسیدند. در همین عرصه‌ی داخلی، تضادهای تشدید شده‌ی در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصارطلبان بر قبضه‌ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و



گیرند و بنا بر این قادر بر آوردن خواسته‌های به حق زحمتکشان و نیروهای انقلابی نیستند، لاجرم در رابطه با تمام خلق و یا بخشی از نیروهای خلق، شیوه‌های سرکوبگرانه را پیش خواهند گرفت.

تاریخ نشان می‌دهد که نظام‌های واپسگرا متناسب با فاصله گرفتن از منافع توده‌های زحمتکش و نزدیکی به اقلات و طبقات استثمارگر، بر شدت سرکوب خلق می‌افزایند و بدین منظور از دو شیوه استفاده می‌کنند: یکی سرکوب رسمی و علنی به وسیله عوامل وابسته به حکومت و درپوش ارگانهای به اصطلاح قانونی، و دیگری، سرکوبهای غیرعلنی و غیررسمی به وسیله باندهائی که از طریق چماقداری و یا حتی ترور، به خفه کردن مخالفین می‌پردازند.

این نوع نظام‌های حکومتی علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد سرخ این باندهای چماقدار و تروریست را به دست دارند، بطور ضمنی نیز چه به وسیله چشم‌پوشی از فعالیت‌های غیرقانونی این باندها، و چه با جلوگیری از افشای ماهیت آنها و حتی ایجاد تسهیلات قانونی برایشان، به تقویت آنها می‌پردازند.

علت به‌کار گرفته شدن این باندها معمولاً بسته بودن دست حکومت در سرکوب رسمی است، چه به دلیل محظورات قانونی و یا ترس از، ازدست دادن باقی مانده‌ی پایگاه‌های توده‌ای، و چه به واسطه تضادهای داخلی خود سیستم.

### چماقداری، شیوه‌ی مودا استفاده‌ی حکومت‌های ارتجاعی

با نگاهی به تاریخ کشورهای مختلف و نیز میهن خودمان، نمونه‌های بسیار زیادی در این مورد مشاهده می‌شود. در کشورهای آمریکای لاتین باندهائی متشکل از افسران بازنشسته‌ی ارتش و یامامورین بازنشسته‌ی امنیتی، اقدامات تروریستی فراوانی با همین شیوه بر علیه نیروهای انقلابی به عمل آورده‌اند. در ترکیه نیز باندهای افراطی راست، مسترماً وظیفه‌ی سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان را به عهده داشته‌اند، باندهائی کم‌علی‌الظاهر جدای از حکومت قانونی فعالیت می‌کنند. در میهن ما بسیاری از مردم

خاطره‌ی چماقداران و تروریستهای باند "شعبان بی‌مخ" - این سمبل چماقداری- را به خاطر دارند که چه قبل و چه بندها ۲۸ مرداد، به صورت بازوی غیررسمی سلطنت‌طلبان عمل می‌کردند. این باند در کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد نقش تعیین کننده‌ای در بسیج و به‌کارگیری اوپاش چماقدار و سرکوب تظاهراتی که به نفع دکترا مصدق انجام می‌گرفت، عهده‌دار بود.

پس از پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری خلق در ۲۲ بهمن، سیستم حاکم به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش -

داده بود. ولی برای ما مثل روز روشن بود که اگر فرضاً که پیروزی بر علیه دیکتاتوری سلطنتی ایجاد کرده بود و مشروعیت ناشی از آن برای سیستم، باندهای سیاه چماقداری فرصت رشد و تشکل پیدا نکنند، نهنتها نابودی نیروهای انقلابی را هدف قرار خواهند داد، بلکه به تدریج هر حرکت مخالفی را خفه خواهند کرد. و به این ترتیب از آنجا که تداوم انقلاب الزاماً با رشد نیروهای واقعا "انقلابی" بستگی تنگاتنگ دارد، در واقع چماقداران مسیر سلطه‌ی مجدد امپریالیزم را هموار خواهند

را افشاء نمایند. اگر امروز می‌بینیم شیوه‌های سرکوبگرانه‌ی چماقداری به شدت مورد تنفر توده‌های مردم است، بدون شک بار عمده‌ی این پیروزی انقلابی را سازمان ما، با قریب ۳۰ شهید که در همین رابطه تقدیم خلق کرده است، به دوش کشیده است. و به همین دلیل شهدائی چون مجاهدین قهرمان عباس عمامی، مصطفی ذاکری، نسرین رستمی، بهرام کردستانی و ... با اهدای خون خود حق بزرگی به گردن انقلاب ایران دارند. اوج افشای چماقداری در مراسم پرشکوه امجدیه تجلی پیدا

## حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری

بقیه از صفحه اول

کرد. چرا که در صورت موفقیت چماقداران، هیچ مانع جدی در قبال سلطه‌ی امپریالیزم باقی نمی‌ماند. بدون شک اگر چماقداران و حامیانشان در درون نظام حاکم می‌توانستند به سرعت با استفاده از چنین اهرمی، مخالفان را از میدان بدرکنند، چنان به گسترش این باندها می‌پرداختند که در فاصله‌ی کوتاه، فرصت نفس کشیدن سرای حتی سازشکارترین مخالفین مرتجعین حاکم باقی نمی‌ماند. و این چیزی نبود جز نابودی کامل انقلاب که به سادگی میهن ما را در دام امپریالیزم قرار می‌داد.

### بهای مقابله با چماقداری

به همین دلیل ما از همان روز اول تصمیم گرفتیم که در هرگام در مقابل باندهای چماقداری ایستادگی کرده و به ویژه سردمداران این جریان را برای توده‌های مردم افشا نمائیم، تا قبل از اینکه چماقداران متشکل شوند. و کار از کار بگذرد، ضربه‌های کاری بر زمینه‌های سیاسی رشد چماقداری بزنیم. و عملاً نیز این کار را کردیم، و پیوسته به قیمت شهادتها، زخمی شدن‌ها و دستگیریها با مقاومت در مقابل چماقداری، حامیان پشت پرده را مجبور کرده‌ایم تا ظاهر شوند و خود

کرد، که به دنبال آن حتی بسیاری از دست‌اندرکاران چماقداری به دلیل فشار افکار عمومی، مجبور به محکوم کردن این پدیده شدند. اگر چه رسوایی چماقداری در امجدیه مانع از آن نشد که چماقداران بازم به نوطه بر علیه نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق بپردازند، ولی این اثر را داشت که توده‌های وسیع مردم با دریده شدن پرده‌های عوام‌فریبی؛ دیگر باز به دفاع همه‌جانبه از آزادیهای انقلابی بپردازند. بطوریکه امروز فروشندگان نشریه‌ی مجاهد که حتی وقتی انتشار مجاهد غیرقانونی اعلام نشده بود مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و شاید اوایل کمتر کسی می‌خواست و یا می‌توانست از آنها در مقابل چماقداران حمایت کند، امروز علیرغم غیرقانونی اعلام شدن انتشار مجاهد همه جا بفروش مجاهد می‌پردازند و هر جا سرکله‌ی چماقداران و افراد ۳-۴ بدست پیدا شود، توده‌های مردم کوچک و خیابان از میلیشیاهای فروشنده‌ی مجاهد که قهرمانانه تا پای جان آماده‌ی استقامتند حمایت می‌کنند. آخر، مردم شاهدند که مجاهدین برای انتشار هر شماره‌ی نشریه‌ی بایستی انبوهی مجروح و اسیر و شهید تقدیم راه آزادی و آگاهی خلق بکنند. ما از اولین نهاجسمات چماقداری چه با توجه به

موضعگیریهای نیروهای مختلف و چه در جریان تحقیقات گسترده، متوجه شده بودیم که واپسگرایان حاکم و به ویژه حزب جمهوری در رأس چماقداری قرار دارند. راستی چرا حزب جمهوری عمدتاً در مقام شاخ سردمداری چماقداری قرار گرفته است؟ حزب جمهوری که به تدریج پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن خلق، به ناحق و انحصارطلبانه تمام اهرمهای قدرت را به دست گرفت، طبعاً اساسی‌ترین هدفش پیش از آنکه خدمت به منافع خلق باشد حفظ این اهرمها بود. ولی به تدریج با افعال سیاستهای واپسگرایانه در تمام نهادها و ارگانهایی که زیر حاکمیش بود، با ناکامیهای روزافزون و نتیجتاً از دست دادن سریع برستی و حیثیت سیاسی در نظر توده‌ها روبرو گردید و متقابلاً در جریان عمل، نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق حقانیت مواضعشان برای توده‌ها آشکار می‌شد. نتیجه‌ی طبیعی یک چنین جریان متفرق شدن سیل‌آسای توده‌ها از گرد این حزب، که عوام‌فریبانه با انتخاب نام "حزب جمهوری اسلامی" خود را به مثابه تبلور شعار اساسی خلق جازده بوده و نیز رو آوردن آنها به نیروهای انقلابی و منجمله مجاهدین خلق بود.

### پافشاری حزب بر مواضع واپسگرایانه و سرکوبگرانه‌ی خود

در اینجا دو راه پیش پای حزب بود یا تسلیم شدن و تن دادن به پیشنهادات و انتقادات نیروهای انقلابی و یا اصرار بر همان شیوه‌های واپسگرایانه و غلط، حزب جمهوری چه به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش و چه از ترس ذوب شدن در مقابل نیروهای اصیل و انقلابی مانند مجاهدین خلق (در صورت تن دادن به پیشنهادات و انتقادات خیرخواهانه) همچنانکه در عمل نشان داد، قادر نبود که به این شیوه‌ی صحیح تن دهد. بنابر این گریزی نداشت جز پافشاری بر سیاستهای واپسگرایانه و به موازات آن سرکوب همه‌ی نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق. بی‌مناسبت نیست در اینجا به قسمتهایی از مکالماتی که در بهار ۵۹ در یکی از جلسات بقیه در صفحه ۲۲

بقیه از صفحه اول

# آقای بهشتی، متخصص بندوبست با شیطان بزرگ و شرکاء!!

از بسم الله هراس دارد، از آوردن اسم "مجاهد" هم امتناع کردند و طی شرحی مختصر منجمله گفتند که: "راجع به نشریه‌ای که شما عنوان می‌کنید من نخواهد نام که ببینم در آن نشریه چه نوشته!"

مصاحبه‌ی دو هفته‌ی قبل ایشان و طرح مسئله‌ی انشباب در سازمان مجاهدین بدون هیچ زمینه‌ای برای درک و اهسی بودن ادعای فوق کافی است. چرا که به خوبی پیداست که لجن‌پراکنی‌هایی از آن دست و هم چنین ضرب و شتم و کشتاری که علیه مجاهدین خلق پس از انتشار سند فوق اوج گرفت چیزی جز جواب ایشان به افشاگری مزبور نبود. لیکن برای بهتر روشن شدن مطلب و هم چنین مشخص شدن درجی یفناق و دورویی ایشان لازم دیدیم سندی را که نشان‌دهنده‌ی وقوف کامل ایشان، به افشاگری مجاهدین بوده است و ایشان آن را انکار کرده‌اند درج کنیم:

در تاریخ ۲۱/دیماه یعنی پیش از ۳ هفته قبل از مصاحبه‌ی ایشان، تحلیلی در هفت صفحه در درون حزب جمهوری به عنوان جواب "مجاهد پخش شد است. کلیشه‌ی زیر اولین سطور این توجیه‌نامه را نشان می‌دهد:

صبر و مقاومت در برابر دشمنان و مبارزه با آنها در راه اسلام و انقلاب اسلامی، از وظایف اصلی و اساسی هر یک از اعضای این حزب است. در این راستا، ما وظیفه داریم تا با استفاده از روش‌های مختلف، با دشمنان و مروجان فتنه‌ها مبارزه کنیم. ما وظیفه داریم تا با استفاده از روش‌های مختلف، با دشمنان و مروجان فتنه‌ها مبارزه کنیم. ما وظیفه داریم تا با استفاده از روش‌های مختلف، با دشمنان و مروجان فتنه‌ها مبارزه کنیم.

مساله این است که چرا با آنکه آقای بهشتی، هفته‌ها قبل جوابی برای اعضاء حزب تهیه و در درون حزب منتشر کرده‌اند، به مردم دروغ می‌گویند؟ ابتدائی‌ترین نتیجه‌گیری این است که مردم نسبت به کارهای محرمانه‌ی ایشان نامحرم هستند.

ضمن این تحلیل که آقای بهشتی برای اعضاء حزب ارائه داده‌اند، نکات جالب دیگری نیز وجود دارد که طی آن حرفهائی زده شده که حزب جمهوری هیچ‌گاه بطور جدی و رودروی مردم آنها را مطرح نکرده است. به دو قسمتی که در اینجا آمده است توجه کنید:

ما باید برای خود روشن کنیم که آیا صرف دیدار و مذاکره گناه است یا خیر؟ دکتر بهشتی در مصاحبه‌ها سخنرانی‌های دوسال اخیر خود بارها گفته است که ملاقات و گفتگوی سیاسی را بذاته محکوم نمی‌دانند... دکتر بهشتی خود بارها گفته است تمام اسنادی که در مورد او در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد منتشر سازند. اما همایش را منتشر سازند! چرا این کار را نکردند؟ ما در این مورد انتقاد داریم! ما به این کوتاهی اعتراف داریم! آیا آن‌ها که این کار را نکردند دلشان بیشتر از بهشتی برای آبروی بهشتی می‌سوخت

متن تایپ شده‌ی سند: ... ما باید برای خود روشن کنیم که آیا صرف دیدار و مذاکره گناه است یا خیر؟ دکتر بهشتی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های دوسال اخیر خود بارها گفته است که ملاقات و گفتگوی سیاسی را بذاته محکوم نمی‌دانند... دکتر بهشتی خود بارها گفته است تمام اسنادی که در مورد او در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد منتشر سازند. اما همایش را منتشر سازند! چرا این کار را نکردند؟ ما در این مورد انتقاد داریم! ما به این کوتاهی اعتراف داریم! آیا آن‌ها که این کار را نکردند دلشان بیشتر از بهشتی برای آبروی بهشتی می‌سوخت

در حالیکه همه‌ی نیروهای انقلابی خواستار افشای تمامی اسناد لانه‌ی جاسوسی بوده‌اند، حزب بطور جدی و بی‌گیران را نخواسته است. حالا نه تنها در اینجا مطرح می‌شود که ما خواستار افشای تمامی اسناد منتشر شود؛ بلکه گفته می‌شود به دانشجویان پیرو خط امام انتقاد نیز داریم! اولاً مگر نه این است که سران دانشجویان پیرو خط امام، خط حزب را رفته و می‌روند. کافی است به آنها بگوئید اسناد را منتشر کنند،

نگردید؟ آیا غیر از این است که نمی‌خواستید آنها تمامی اسناد را افشا کنند؟ به این قسمت دیگر از تحلیل نیز دقت کنید:

متن تایپ شده‌ی سند: در انتهای بند ۲ سند آمده است که "بهشتی گفت حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف". لیکن و پرشت در ملاقات مورد بحث اظهار کرده‌اند که آمریکا از انقلاب اسلامی حمایت می‌کند (این معنا از جمله‌ی فوق نیز برمی‌خیزد، زیرا اگر آن‌ها چنان حمایتی را اظهار نکرده بودند دیگر جایی برای پاسخ دکتر بهشتی نمی‌ماند). آیت‌الله بهشتی در پاسخ این ادعا گفته است که این‌ها تعارف است و شما با کارشکنی بر علیه ما دارید یا انقلاب ما مخالفت می‌کنید و اگر واقعا از ما حمایت می‌کنید بجای حرف زدن عمل کنید و در آن شش موردی که ذکر شد بر علیه ما کارشکنی و اقدام ننمائید.

آنها خواهند کرد. از این گذشته مگر فراموش کرده‌اید که دانشجویان خط امام وقتی با اسناد شما در لانه‌ی جاسوسی برخورد کردند با وجودی که برخی از آنها اصرار می‌کردند که آنها را افشا کنند، ولی سرانشان راه حل دیگری پیدا کردند و آن اینکه آمدند خدمت شما تا از خودتان کسب تکلیف کنند و شما نیز با التماس و گریه‌و زاری دل آنها را به رحم آوردید که افشا نکنند؟! و آن‌ها نیز هرگز اسرار شما را فاش نکردند؟! ثانیاً: اگر راست می‌گویند که به آنها (دانشجویان) به خاطر افشا نکردن همه‌ی اسناد انتقاد داشته‌اید، چرا هیچ‌گاه به آنها در این مورد انتقاد

آقای بهشتی از آمریکا می‌خواهد که از انقلابیون ایران عملاً حمایت کند. پس این حرف‌ها که "رابطه با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم؟" و "رابطه‌ی آمریکا با ما رابطه‌ی ظالم با مظلوم است" چه می‌شود؟ نکنند معتقد این حرف‌ها مصرف داخلی دارد و به رابطه با آمریکا مربوط نیست؟! البته آقای بهشتی از برخورد انقلابی با شیطان بزرگ و شرکائش مبرا هستند! و چنین تهمت‌هایی! به ایشان نمی‌چسبد. مواردی نیز که ناپرهیزی کرده و انقلابی‌نمائی



ریاست محترم شهرداری کل کشور  
برای انجام امور نمره مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجد یک در آن شهر ساخته می‌شود از طرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله است. این کارها در پی همکاری و نظر گرفته شده است. این کارها در پی همکاری و نظر گرفته شده است. این کارها در پی همکاری و نظر گرفته شده است.

مجلس سنا  
ریاست محترم شهرداری کل کشور  
برای انجام امور شرعی  
مسلمانان مقیم هامبورگ و  
تنظیم کارهای مسجدی که در  
آن شهر ساخته می‌شود، از  
طرف حضرت آیت‌الله العظمی  
آقای خوانساری دامت برکات،  
آقای محمد حسینی بهشتی در  
نظر گرفته شده‌اند و مراتب به  
شرف عرض پیشگاه مبارک  
ملوکانه نیز رسیده است و امر  
فرموده‌اند تسهیلات لازم در  
اعزام مشارالیه به محل  
فراهم گردد. علیهذا  
خواهشمند است دستور  
فرمایند نسبت به صدور  
گذرنامه‌ی مسافرت آقای بهشتی  
اقدام نمایند که ایشان  
بتوانند زودتر به هامبورگ  
عزیمت و به انجام وظایف  
محواله بپردازند.  
رئیس مجلس سنا  
مهندس شریف امامی  
امضا

مجلس سنا  
ریاست محترم شهرداری کل کشور  
برای انجام امور شرعی  
مسلمانان مقیم هامبورگ و  
تنظیم کارهای مسجدی که در  
آن شهر ساخته می‌شود، از  
طرف حضرت آیت‌الله العظمی  
آقای خوانساری دامت برکات،  
آقای محمد حسینی بهشتی در  
نظر گرفته شده‌اند و مراتب به  
شرف عرض پیشگاه مبارک  
ملوکانه نیز رسیده است و امر  
فرموده‌اند تسهیلات لازم در  
اعزام مشارالیه به محل  
فراهم گردد. علیهذا  
خواهشمند است دستور  
فرمایند نسبت به صدور  
گذرنامه‌ی مسافرت آقای بهشتی  
اقدام نمایند که ایشان  
بتوانند زودتر به هامبورگ  
عزیمت و به انجام وظایف  
محواله بپردازند.  
رئیس مجلس سنا  
مهندس شریف امامی  
امضا

می‌کنند، من باب مزاح است. ایشان دارای سوابق متعدد و تخصص کافی در بندوبست با شیطان بزرگ و شرکائش هستند! به سندی که در اینجا می‌آید توجه کنید. ملاحظه می‌کنید که ایشان در دوران اختناق پس از ۱۵/ خرداد ۴۲، با معرفی حضرت آیت‌الله العظمی خوانساری دامت برکات! که به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است، برای انجام امور شرعی مسلمانان مقیم هامبورگ! به آلمان اعزام شده‌اند.

## دیدگاه‌های

## اجتماعی اسلام بی محتوای

## خرد بورژوازی غیر سنتی

می‌شود که بتوانند به لحاظ تئوریک بنیادهای درک طبقاتی از اسلام را درهم بریزند، خاطر نشان سازیم.

کم بهادادن و یا نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی

## اشکال اساسی در شیوهی

نگرش و محتوای نقطه‌نظرها و استنباطات جامعه‌شناسانه‌ی نویسندگان به اصطلاح اسلامی وابسته به خرد بورژوازی، اینست که این ادراکات عموماً در کادر یک پیش‌یکجانبه و پندارگرایانه‌ای به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی است (۲). البته این اشکال، دارای یک ریشمی عمیق در همه دیدگاه‌ها و تبیینات فلسفی این نویسندگان است. مثلاً در قلمرو انسان‌شناسی نیز، بر اساس چنین دیدگاهی، انسان جدا از شرایط و اجتماعیت تاریخی‌اش مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین تلقی‌ای از جامعه و حرکت اجتماعی، بر کلیه دیدگاه‌های روشنفکرانی که با وفاداری به چارچوب تفکر خرد بورژوازی و از همان زاویه، به بررسی اسلام پرداخته و تحت‌عنوان این ایدئولوژی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است. و ما به خوبی می‌توانیم نتایج و آثار این نگرش یکجانبه را چه در نقطه‌نظرها و دریافتهای ایدئولوژیک آن‌ها، و چه در موضوع اقتصادی - اجتماعی و خطوط سیاسی جریان‌های نماینده‌ی این تفکرات، مشاهده نماییم.

در اینجا قصد آن نداریم که درباره‌ی نقش عنصر عینی و اقتصادی در روند تحول جامعه صحبت کنیم، و دیدگاه توحیدی را در این زمینه تشریح نماییم. چون این خود بحث مفصلی است که به فرصت دیگری نیاز دارد. و نیز به

آن‌ها برقرار می‌سازند، جوهر و ماهیت خود را آشکار می‌نمایند زیرا همان‌طور که می‌دانیم هر پدیده‌ای ماهیت خود را در تضادها و روابط متقابل‌اش با پدیده‌های دیگر بروز می‌دهد، لذا در خلال این موضع‌گیری‌ها می‌توان به درجه‌ی اصالت دیدگاه‌هایی که تحت عنوان اسلام، ارائه می‌گردد، پی برد به طور مثال اغلب کوشش‌های تئوریک در زمینه‌ی معرفی دیدگاه اجتماعی اسلام، اساساً در ضمیمه با مارکسیسم و ضمن رد نقطه‌نظرهای اجتماعی آن بعمل آمده‌است. از سوی دیگر به طوری که بعداً مفصلاً توضیح خواهیم داد، در جنبه‌ی موضع‌گیری مطلق‌گرایان‌دای، از آنجا که مارکسیسم به صورت یک کل یکپارچه (یک‌کدام) تضاد فلسفی داریم) نفی ورد می‌شود. لذا جنبه‌های برحق علمی (۱) و ضد استثماری آن نیز انکار می‌گردد، و در نتیجه خود انکار کننده، تحت تاثیر بافعی این ایدئولوژی، به مواضع شرک‌آمیز و ارتجعی می‌افتد (به خاطر رد جنبه‌های انقلابی و ضد استثماری آن) در اسلام مورد ادعای او، در سمت راست مارکسیسم (پائین‌تر از آن) قرار خواهد گرفت. در همین رابطه بجاست که به این نکته نیز اشاره کنیم که دیدگاه‌های اجتماعی اغلب نویسندگان و روشنفکران مورد بحث، بنا بر ماهیت طبقاتی و به مقتضای محتوای تحصیلات علمی‌شان و منبع اخذ این تحصیلات (مثلاً دانشگاه‌های اروپا)، و بالاخره به علت عدم آشنائی با جامعه‌شناسی علمی (و مخصوصاً عدم اعتقاد به نگرش دیالکتیکی)، به درجاتی متأثر از جامعه‌شناسی غربی (بورژوازی) می‌باشد، و در بسیاری موارد نیز از همین زاویه به اسلام نگریست‌اند. به طوری که برداشت‌های آن‌ها در این زمینه، اساساً فاقد محتوای توحیدی بوده و بیشتر مبین یک نظرگاه شرک‌آمیز بورژوازی و یا خرد بورژوازی است.

اما قبل از این که به تشریح این برداشت‌ها بپردازیم، بی‌مناسبت نیست که در همین جا نقطه ضعف مهمی را که در دیدگاه جامعه‌شناسانه‌ی روشنفکران مذهبی وابسته به خرد بورژوازی به چشم می‌خورد، و مانع از آن

این مساله که به نظر ما در مارکسیسم گرایش به مطلق کردن نقش عامل اقتصادی و در نهایت ابزار تولید در تحول و تکامل اجتماع به چشم می‌خورد

خواهد از برخورد با جامعه و تجزیه و تحلیل مسائل آن چشم‌پوشی نماید. به دامن مکانیسیسم و یا تئوری‌های غیر علمی جامعه‌شناسی بورژوازی سوق خواهد داد. کما این که ما به روشنی می‌توانیم نمونه‌های متعدد این قبیل نگرش‌های مکانیستی و غیر علمی را در آثار نویسندگانی که با انکار تئوری طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی، ناگزیر شده‌اند در تحلیل‌های اجتماعی خود، علل خارجی را به جای عوامل و تضادهای درونی، مبنای تحولات تلقی نمایند، مشاهده کنیم. از سوی دیگر از آنجا که از این نقطه‌نظرها نمی‌تواند رهنمود قابل اتکالی برای حرکت اجتماعی بدست آورد، نتیجه‌ی عملی نیز این خواهد شد که کسانی که بخواهند قدم در میدان مبارزه بگذارند، بر اساس چنین نظریاتی هرگز نخواهند توانست نیروهای خود و دشمن را دقیقاً تشخیص داده و راه‌صحيح را پیدا نمایند. و در نهایت از تطبیق با تضادها و مسائل جدی جامعه عاجز مانده و در مسیر حرکت خود سیر نزولی خواهند پیمود.

## استنباطات این دسته از روشنفکران و نویسندگان

در قلمرو جامعه‌شناسی عموماً در کادر یک پیش‌یکجانبه و پندارگرایانه به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی حرکت اجتماعی است. این گرایش تقریباً بر تمام دیدگاه‌ها و نظرات اجتماعی ایدئولوگ‌های به اصطلاح مسلمانی که با وابستگی و وفاداری به چارچوب تفکرات خرد بورژوازی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است.

## پاورقی:

۱- باید تاکید کنیم که منظور از جنبه‌های علمی مارکسیسم، صرفاً دستاوردهایی است که بطور واقعاً علمی و تجربی به اثبات رسیده‌اند، نه هرآن چه خود مارکسیست‌ها ادعای علمی بودنش را دارند. در این مورد در فصول آینده توضیح داده خواهد شد.

۲- البته از وجود اشارات و تاکیدات جزئی و پراکنده‌ای که در آثار برخی از این نویسندگان به چشم می‌خورد، نباید این طور تصور نمود که آنان واقعاً نقش عنصر عینی و اقتصادی را در روند تحول جامعه دریافته‌اند. تاکیدات مزبور به هیچ وجه حاکی از بینش علمی نبوده و پایهی محکمی در دیدگاه آن‌ها ندارد. این تاکیدات و پراکنده‌گویی‌ها از عوارض همان فقدان سیستم منسجم فکری در ادراکات نویسندگان مزبور است که قبلاً بدان اشاره نمودیم.

طبقاتی را از اساس منکر شده و با دلایلی کاملاً ذهنی و بی‌بایه، آن را رد کنند. حتی در برخی از نوشته‌های آنان، مفهوم و ازهی طبقه، مترادف با همان چیزی که در افکار و محاورات عامیانه وجود دارد - و معمولاً به مجموعه‌ی افرادی که به لحاظی در خصوصیتی اشتراک دارند، اطلاق می‌شود - گرفته شده، و صحبت از مثلاً "طبقه پولدار" یا "طبقه روحانی" و "طبقه نژادی" و ... کرده‌اند. که بازمم مبین استنتاج غیر علمی آن‌ها از مفهوم "طبقه" است.

خال آن که اصطلاح "طبقات" به طور علمی شناخته و تعریف شده و مبنای این شناخت هم، واقعیتی است که تعریف و عملکرد خاص خود را در جامعه دارد (۳). به طوری که انکار و رد دکامتیستی آن، مانع تحلیل و موضع‌گیری صحیح نسبت به مسائل اجتماعی خواهد گردید، که لاجرم انکار کننده را - اگر

فرجام حرکت اجتماعی از دیدگاه اسلام بی محتوای خرد بورژوازی غیر سنتی

اینک ببینیم این دیدگاه‌ها فرجام حرکت اجتماعی را چگونه می‌نگرند و چه تصویری از آن ارائه می‌نمایند. در این زمینه نقطه‌نظرها و برداشت‌های خرد بورژوازی، طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که هر یک منعکس کننده‌ی سمت‌گیری اجتماعی قشر معینی از خرد بورژوازی است. راست‌ترین استنتاجات و ادراکات خرد بورژوازی در این زمینه، به وسایلی کسانی صورت می‌گیرد که منافع و آرمان‌های خرد بورژوازی برسد و بخشی از بورژوازی لیبرال را نمایندگی می‌کنند، و معمولاً طی آن‌ها مالکیت خصوصی، به عنوان یک اصل مقدس و ابدی به صراحت مورد باید قرار گرفته و ضرورت نفی استعمار و استقرار وحدت اجتماعی انکار می‌گردد. در برخی از این برداشت‌ها، وجود اختلاف طبقاتی را تحت عنوان "ضرورت حفظ اختلاف سطح برای رشد استعدادها" تئوریزه هم نموده و با صراحت بیشتری خواستار عدم مساوات اقتصادی و عدالتی اجتماعی شده‌اند. از همه بدتر این که نظریات خرد بورژوازی خود را، به اسلام و حرکت انبیاء نیز نسبت می‌دهند. همان انبیاء موحدی که در هزاران

۳- در اینجا منظورمان صرفاً واقعیات علمی و به تجربه رسیده‌ی مربوط به تئوری طبقات می‌باشد، نه این که مثل مارکسیست‌ها بخواهیم همه چیز را به طبقه نسبت بدهیم زیرا اما مطابق فلسفه‌ی توحیدی جامعه و نقش عنصر طبقاتی در تحولات اجتماعی داریم که طبعاً با سایر مکاتب اختلاف دارد. در این مورد همان طور که می‌دانیم، نظرگاه جامعه‌شناسانه‌ی توحیدی ضمن نفی حرکت گون و خود بخودی تاریخ و احتراز از مطلق کردن نقش طبقه (که به موجب آن تکامل جامعه مشروط به دخالت عامل هدایت و عنصر ایدئولوژیک می‌گردد)، نقش عنصر عینی و مبانی اقتصادی جامعه را نادیده نمی‌گیرد. و معتقد است که حرکت اجتماعی اصیل به جانب آرمان‌های توحیدی، بایستی به اتکا آن صورت گیرد.



بقیه از صفحه اول

## ترور ناجوانمردانه فرهنگی مبارز و متعهد کرمان توسط ایادی ارتجاع

"اذالموودة سلت بای  
ذنب قتل و اذالاصحف  
نشرت"

"آنگاه که از آن استعداد  
زنده به گور و پرپر شده برسیده  
شود که به کدامین گناه کشته  
شده و آنگاه که نامی  
اعمال گشوده شود."

در آن روز و روزهای بعد  
از آن، هجوم سراسری ارتجاع  
به ما شروع شد. "متناق" و  
"ضد انقلاب" و بدتر از کافرو  
مهدورالدم قلمداد شدیم.  
چرا که گفته بودیم:

"ما اطلاع داریم که  
نیروهائی دست اندرکار تدارک  
مقدمات تروریسم هستند و ما  
برای ریشه کنی آن حاضر هستیم  
بقدر خودمان به مقامات کمک  
کنیم"

هم چنین می دانستیم و  
مسعود نیز به صراحت، در  
امجدیه اعلام کرد: که:  
"وقتی چماق موثر نباشد  
تروریسم رشد خواهد کرد...  
و تروریسم و انکشافی اجتناب-  
ناپذیری دارد که در آن صورت  
عین لبنان..."

چماق داری در این ۸ ماه  
گذشته از مردم ما و بالاحص  
مجاهدین، شهدای بازهم  
بیشتری گرفت، در حالی که  
مقامات به اصطلاح مسئول به  
سکوت رضایت آمیز خود ادامه  
دادند.

از آن روز تا کنون شاهد  
نمونه های متعدد و فراوانی از  
ترور، آدم ربائی و شکنجه در  
خانه های مخفی به اصطلاح  
"امن" ( نظیر خانه های امن  
ساواک) بودیم، که در  
شماره های گذشته مجاهد  
بعضی از آن ها را ذکر کرده ایم.  
در این مدت در تبریز

ایادی موسوی نبریزی به اصطلاح  
حاکم شرع و نماینده مجلس  
"کمیته ۳۰" تشکیل داده و  
به ترور پرداخته اند و در شیراز  
برادری را ربوده و با آتش  
سپکار بر دست های او عبارت  
"زنده باد خمینی" را نوشتند  
در تهران نیز لاجوردی ( به  
اصطلاح دادستان انقلاب) خود  
رسا و علنا وارد معرکه شده و  
فرماندهی چماق داران را به  
عهده گرفته است و در گیلان و  
مازندران نیز کمتر هفته ای  
است که در روز روشن دشمنی  
به قلب هواداری فرو نرفته  
باشد.

اما معلوم بود که دامنه ی  
انحصارطلبی مرتجعین و  
چماق داری و قداره کشی لازمی  
آن، به اعضاء و هواداران نیرو-  
های انقلابی محدود نخواهد  
ماند و نماند.  
آن چه که به دنبال  
خواهد آمد، شرح ترور و جنایتی

سیاسی است که توسط و با  
هدایت مسئولین نهادهای به  
اصطلاح انقلابی صورت گرفته  
است:

### شرح ماجرا

در بعد از ظهر ۵ شنبه  
۱۶/ بهمن ۵۹ هنگامی که  
علی فدائی، یکی از معلمین  
کرمان، از مدرسه به خانهاش  
می رفت، در نزدیکی منزلش  
توسط عدای مسلح که سوار  
ماشین بدون شماره ی تویوتا  
کارینا قهوه ای رنگ بوده اند، به  
رگبار بسته می شود و به شهادت  
می رسد. کمی بعد نیز یکی از  
اکیپ های "کمیته ی انقلاب  
اسلامی کرمان در محل حاضر  
شده و پس از جمع آوری پوکها  
محل را ترک می کند! سوابق  
مبارزاتی این فرهنگی شهید به  
دوران رژیم سابق و فعالیت در  
راپیدی ها، تظاهرات و  
تحصن های حق طلبانه برمی گردد  
مردم کرمان و به خصوص  
فرهنگیان و دانش آموزان،  
شهید علی فدائی را که ضمنا  
عضو شورای شهر نیز بوده، به  
خوبی و به حسن شهرت  
می شناسند.

واقعیت اینست که شهید  
علی فدائی به هیچ گروه و  
سازمانی وابسته نبود، اما در  
عین حال او فرهنگی متعهدی  
بوده که حاضر به تمکین در  
برابر زورگویان و انحصارطلبان  
نمی شد و همین برای اجرای  
حکم اعدام او کافی است!

### سابقه ماجرا

برای اطلاع دقیق تر از  
قضایا لازمست کمی به عقب  
برگردیم:

اواخر آذرماه گذشته  
"فهم"، رئیس به اصطلاح دادگاه  
انقلاب اسلامی کرمان به دنبال  
عملگردهای شدید ارتجاعی اش  
کلیه ی مدیران مدارس کرمان را  
به اتفاق مدیر کل آموزش و  
پرورش آن شهر به دادگاه  
انقلاب اسلامی فراخوانده و در  
تالار سخنرانی آنجا، ضمن  
تهدید آنان، رسما اظهار  
می دارد که "قطعه زمینی در  
گوشه ی دیگر شهر از شهرداری  
خواهد گرفت و مدیران و  
معلمان منحرف و خطای را پس  
از اعدام انقلابی در آن زمین  
دفن خواهد کرد."

فهم در این جلسه،  
اساسا بدون این که در زمینه ی  
آموزش و پرورش و حتی نظم و  
ترتیب آن، اختیارات قانونی

داشته باشد، معلمین را تهدید  
می کند و ضمن آن می گوید که  
شنیده ام در مدارس انشاء هائی  
خوانده می شود که در آن، به  
مقامات مملکتی توهین و  
بی حرمتی شده است و از آن ها  
می خواهد که جلو این گونه  
مسائل گرفته شود.

در همین جلسه مدیر کل  
آموزش و پرورش آقای ایران-  
منش که خود نیز روحانی بوده  
ولی حاضر به تمکین و سکوت  
در برابر جنایات مرتجعین  
نشده است، بلند شده و ضمن  
اعتراض به سخنان فهم  
خطاب به معلمین می گوید:  
"من با استعفای اولین  
قدم را برداشتم" و سپس  
جلسه را ترک می کند. کمی بعد  
فهم در نماز جمعه، همان  
تهدیدات و لجن پراکنی ها را  
منتها به تناسب شرایط علنی  
تکرار می کند. ولی بازهم با  
اعتراض عده ای از فرهنگیان و  
مردم حاضر در نماز روبرو  
می شود.

طرح مساله در نماز جمعه  
دقیقا به منظور عوامفریبی و  
تحریک و نیز توجیه چماق-  
داری های تدارک دیده شده  
بوده که با مقاومت و افشاگری  
فرهنگیان متعهد خنثی می شود.  
به دنبال شکست این  
توطئه، فهم اعلام می کند که  
"من استعفا می دهم" و به ظاهر  
هم برای پی گیری استعفایش  
راهی تهران و قم می شود.  
اما واقعیت چیز دیگری بود.  
فهم که با افشاگری های  
فرهنگیان در نماز جمعه کارد  
چماق داری و قمه کشی هایش به  
سنگ خورده و موضعش تضعیف  
و دستش رو شده است، به  
تهران نزد "بزرگتر" های رودتا:  
اولا، با دست پر و  
پشتوانه ی محکم و به اصطلاح  
تأییدیه مجدد برگردد، که بر  
می گردد!

ثانیا، از صدر نشینان  
قم و تهران برای ادا مسی  
سرکوب، "خط" و راهنمایی بگیرد.

### تکمیل

#### جوخه های ترور

در بازگشت فهم به  
کرمان است که جوخه های ترور  
که از قبل هم زمینه ی آن را  
آماده کرده بود، شکل می گیرد.  
اولین گام با برکناری  
حجت الاسلام ایران منش، مدیر  
کل آموزش و پرورش که حاضر به  
تمکین نشده، شروع می شود.

گام بعدی انتصاب فردی  
است به نام فرسیدی به جای  
ایشان که از تهران اعزام  
می شود. این فرد سوابق  
درخشانی در نوچگی و اطاعت  
از مرتجعین حزب حاکم داشته  
و در رادیو - تلویزیون تهران  
نیز در این زمینه امتحان خود  
را پس داده است. فرسیدی  
متمیزترین صلاحیت سیاسی و  
حتی علمی برای این مسئولیت  
داشته و طبعا مورد اعتراض  
فرهنگیان قرار می گیرد.

با مقاومت و با فشاری  
فرهنگیان کرمان و در تماس با  
تهران، قرار می شود که خود  
فرهنگیان از میاچ خودچند نفر  
را انتخاب و معرفی کنند تا از  
میان آنان، مدیر کل آموزش و  
پرورش انتخاب شود.

این مقاومت و اعتراض  
راچهره های شناخته شده ی  
مسلمان و مبارزی نظیر محمدرضا  
مشارزاده، جلال کمالی و  
شهید علی فدائی و تعدادی  
دیگر از معلمان که هر کدام  
دارای سوابق روشن و شناخته  
شده ای هستند، هدایت  
می گرداند.

فی المثل محمدرضا مشار-  
زاده در طول سال های اختناق  
پهلوی به خاطر اعتراضات و  
مبارزاتش بارها دستگیر،  
مضروب و تبعید شده است که  
آخرین مورد آن به هنگام  
وقایع مسجد کرمان بود.  
کمالی نیز در دوران  
انقلاب از فرهنگیان مبارز بوده  
و به دلیل حسن شهرت بعد از  
انقلاب به عنوان اولین  
شهردار کرمان انتخاب می شود.  
و هم چنین است سوابق شهید  
علی فدائی.

با انتخابات شورای  
معلمان کرمان، فهم احساس  
خطر کرده و از ابتدا رسما بنای  
مخالفت را شروع می کند.  
فهم علاوه بر تهدیدهای  
قبلی، علنا این فرهنگیان را به  
ترور و اعدام تهدید می کند.  
فرهنگیان مبارز نیز متقابلا به  
مقاومت می پردازند.

از جمله در اجتماعی که  
در هنرستان اقبال کرمان  
برگزار می شود، شهید علی  
فدائی به سخنرانی پرداخته و  
به افشای ماهیت و عملگردهای  
انحصارطلبان و شخص فهم  
می پردازد.

در همین جلسه یکی از  
ایادی فهم صریحا شهید علی  
فدائی را تهدید کرده و در  
حضور عده ای به وی می گوید:

"اگر دادگاه انقلاب شما  
را محاکمه نکند ما خود شما را  
محاکمه خواهیم کرد"

و در تاریخ ۵ شنبه ۱۶/  
بهمن ۵۹ نیز سرانجام شهید  
علی فدائی به رگبار گلوله های  
ایادی فهم در به اصطلاح  
دادگاه انقلاب، بسته شده و  
شهید می شود.

تروریست ها بعدا  
اطلاعی را در شهر پخش  
می کنند که در قسمت هائی از  
آن چنین آمده است:  
"بارها از طرق مختلف  
به این ضد انقلابیون هشدار  
داده شد اما نه تنها نتیجه ای  
نخشد، بلکه به مقدسات  
مذهبی ما اهانت کرده...

دانش آموزان و فرهنگیان را  
علیه انقلاب اسلامی تحریک  
کرده و در بعضی سخنرانی ها  
شدیدا به اسلام و ارگان های  
انقلابی تاخت و تاز کرده اند...

ما این فرد را در دادگاهی  
انقلابی و اسلامی غیاب محاکمه  
و به اعدام محکوم نمودیم.  
ضمانه دو تن دیگر از مسلمان-  
نهای مسافق به نام های محمد  
رضا مشارزاده و حسین جلال  
کمالی اخطار می کنیم... والا  
به سرنوشت رفیقان دچار  
خواهند شد"

### به اصطلاح دادگاه انقلاب

#### هم دست تروریست ها

مردم کرمان که از این  
همه وحشیگری و جنایت به  
خشم آمده بودند، با اجتماع  
کم نظیر خود در مراسم تشییع  
جنازه ی شهید علی فدائی تنفر  
خود را از فهم و ایادی او  
ابراز می دارند. شهر کرمان  
یکپارچه تعطیل می شود و جنازه ی  
شهید علی فدائی در حالی که  
توسط حدود ۱۰۰ هزار نفر از  
مردم همراهی می شود، به روی  
دست به گورستان برده می شود  
مرتجعین که از جسد شهید هم  
وحشت دارند سعی می کنند در  
مراسم، اخلاص کنند که موفق  
نمی شوند، سیم های بلندگوها  
را قطع می کنند، اما بازهم  
مراسم ادامه پیدا می کند.

جمعیت خشمگین فریاد  
می زند:  
"این سند جنایت  
ارتجاع است". و یا "فهم  
جنایت می کند، یاسدار حمایت  
می کند" و "علی فدائی رزمنده  
مسلمان، شهادتت مبارک"  
مرتجعین که با خشم و  
نفرت عمومی مواجه شده و  
هم چنین عزم یاران شهید را  
مشاهده می کنند، عده ای را  
بسج کرده و به جان مردم  
می اندازند. بعد هم تعدادی  
بقیه در صفحه ۱۸

# گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهایی خلق

## مجاهدین شهید گروه ابوذر وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران



مجاهد شهید  
حجت عبدلی



مجاهد شهید  
ولی الله سیف



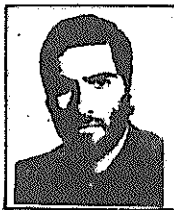
مجاهد شهید  
عبادالله خداحرمی



مجاهد شهید  
ماشا الله سیف



مجاهد شهید  
روح الله سیف



مجاهد شهید  
بهمن منشط

و به حق نشان دادند که پیروان راستین اسلام انقلابی، قرآن و نهج البلاغه هستند. و سرانجام در سپیده دم ۳۰/بهمن ۱۳۵۲/ سینه‌های پر درد ۶ مجاهد، برادران بهمن منشط، روح الله سیف، ماشاء الله سیف،

آنها فریاد زدند که: "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی‌تواند حکم کند." و "ما خوشحالمیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می‌رویم."

انتظار آنان این بود که شروع عملیات باعث شناساندن خودشان به سازمان شده و از این طریق امر تماس تسهیل شود. برادران گروه ابوذر با حداقل امکانات عملیات انفجاری خود را شروع کردند که از آن جمله انفجار و آتش زدن اتومبیل‌های ژاندارمری، سازمان زنان نهاروند و اعدام ریاحوار منفور نهاروند (دخا) را می‌توان نام برد.

تعدادی از این برادران به هنگام خلع سلاح پاسپاتی در قم دستگیر و بدنبال آن تحت شکنجه‌های وحشیانه فرار گرفتند.

فرزندان انقلابی ابوذر، کسانی را که در بیرون بدنیا نشان بودند یعنی مجاهدین را در زندان یافتند. آنان در زندان تحت آموزش و در رابطه با مجاهدین قرار گرفتند. برادران شهید این گروه این مطلب را علیرغم خطراتی که برای آنان در بر داشت، با قاطعیت، افتخار و صراحت در بیدادگاه نظامی شاه خائن اعلام کردند.

یاری اسلام و مجاهدین خلق برخاستند که بسیاری از مدعیان کنونی و سینه‌چاکان دروغین اسلام و انقلاب بامکنج‌خانه‌هایشان خزیده بودند و یا خارج از صحنه نبرد رویاری قرار داشتند. این برادران که در ابتدا از طریق جزوات و نشریه‌های

با شروع و گسترش عملیات مسلحانه توسط مجاهدین خلق ایران در سال ۵۰، ونفی شیوه‌های سازشکارانه، اپورتونیستی و رفرمیستی سیاست‌بازان حرفه‌ای و فرصت‌طلب، بسیاری از رزمندگان این میهن، راه نجات خود را باز یافتند.

★ "به علت آشنائی با اسلام انقلابی و مطالعه قرآن و نهج البلاغه و تحت تاثیر درخشش تابناک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مجاهدین خلق ایران چاره‌ی نجات این مردم را جز در مبارزه‌ی مسلحانه ندیدیم."

(از دفاعیات مجاهدین گروه ابوذر در بیدادگاه نظامی شاه)

سازمان با آموزش‌های اولیه آشنا شده بودند بدنبال تماس مستقیم با سازمان بودند و در این راه به هر دری زدند اما شرایط خفقان و مشکلات ناشی از آن این امکان را برای آنان فراهم نکرد. این برادران به ناچار در سال ۵۱ با شور و شوق فراوان هسته‌ی کوچک چریکی را در نهاروند بنا نهادند و به عملیات انقلابی پرداختند.

برادران گروه ابوذر، نیز چنین بودند. این برادران که نمی‌توانستند در مقابل استعمار و غارت مردم محرومان توسط جهانخواران امپریالیست و نوکران داخلی آنها ساکت بنشینند، عصای ابوذر را برداشتند تا با آن بر فرق اشرافیت و دیکتاتوری حاکم و اربابان جهانخوار امپریالیستش بکوبند. این برادران زمانی به

★ "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی‌تواند حکم کند. ما خوشحالمیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می‌رویم." (از دفاعیات مجاهدین گروه ابوذر در بیدادگاه نظامی شاه)

عبادالله خداحرمی، ولی‌الله سیف و حجت عبدلی آماج گلوله‌های آمریکائی، اسرائیلی مزدوران شاه قرار گرفت. باشد که از قطره قطره خون آنان ابوذرهایی برخیزند که با عصای مبارزه‌ی بیگیر بر فرق استعمارگران و "کب‌الاجبار" های دین فروش بکوبند و راهگشای جافه‌های توحیدی و عاری از طبقات شوند. یاد و راهشان گرامی باد.

بقیه از صفحه اول

## به یاد شهیدان خلق، گسرخ‌ی و دانشیان

### میلاذ امام حسن عسگری (ع) مبارک باد

است. سال ۲۲۲ هجری در چنین روزی و در تاریکترین دوران اختناق عباسی، فرزندی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که در عمر کوتاه ۲۸ ساله‌اش، رنج زندان و شکنجه را به جان خرید و در مقابل ستم و بیداد سکوت نکرد و عاقبت نیز عاشقانه در این راه به شهادت رسید. این روز بر همه‌ی مسلمانان جهان و بخصوص پیروان راستین اسلام انقلابی مبارک باد.

حکومت یزید. آنچه را خلقها تکرار کردند و می‌کنند، راه حسین است... به راستی نیز که داستان گسرخ‌ی و یاران همراهِ و ناهمراهش جلوهای از بقاء و جاودانگی "حق" و میراثی و زوال و سرسختگی "باطل" شد. رژیم ضد خلقی شاه سرتگون گردید، از خودفروختگان مجیزگوی قدرت نام و نشانی باقی نماند، اما گسرخ‌ی و دانشیان در قلب توده‌ها زنده ماندند و حرکت آفرین شدند. زیرا که آنان با خون خود، پیمانشان را با خلق اعتبار بخشیدند و با ایمان بزرگ خود، به روشنفکران انقلابی درس پایداری در مقابل ستم و بیداد آموختند.

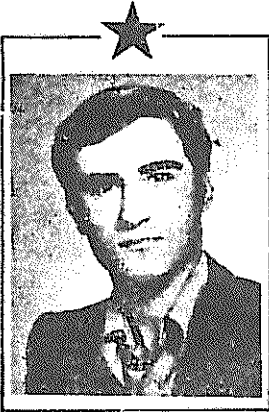
که برخیزد، بیانگر خروش خدائی سرشت حنیف‌وبین‌بست‌شکن اوست و همین فریاد است که در تاریخ و در ضمیر پاک توده‌ها می‌ماند و "حقیقت را، و رای هر دروغ و فریب و توطئه جاودانه می‌سازد. این حقیقت را گسرخ‌ی در بیدادگاه به گونه‌ای دیگر بیان نمود: "... زندگی امام حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. اودر اقلیت بود و یزید پازرگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد، هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه حسین و پایداری او بود نه

بین خود و عناصر خود فروخته‌ای که سر بر آستان دیکتاتور سائیده بودند، مرزی قاطع و محکم کشیدند و علیرغم حاکمیت اختناق و سانسور بر محیط بیدادگاه، پیام خود را به توده‌های خلق رساندند. صحنه‌ی "محاکمه" به راستی که میدان تحلی دو نوع انسان با ارزشهای متفاوت بود: انسانی که زبونانه بر "جبر" شرایط گردن می‌نهد و در پایبوسی قدرت حاکم، ارزشهای متعالی انسان را به زیر پا می‌نهد و انسانی که "جبر" ها را در هم می‌شکند و با عصیان بر علیه نظام حاکم، مرگ سرخ را "انتخاب" می‌کند و شهید و الگوی "ارزش" می‌گردد. فرساده‌هایی این‌انسان، تحت هر نام و عنوان و مکتبی

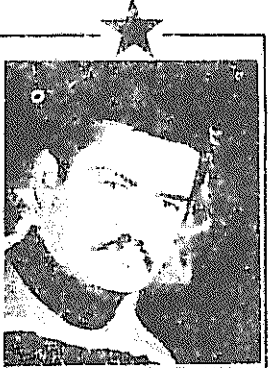
"... من به نفع خودم هیچی ندارم بگویم، من فقط به نفع خلقم حرف می‌زنم. اگر این آزادی وجود ندارد که من حرف بزنم، می‌توانم بنشینم... من برای جانم چانه نمی‌زنم، چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم..." (از سخنان گسرخ‌ی در بیدادگاه شاه)

۲۹ بهمن سالروز شهادت دو فرزند دلیر خلق خسرو گسرخ‌ی و کرامت الله دانشیان است. دلیرانی که در تاریکترین سالهای اختناق، به خاطر آرمان توده‌ها پا خاستند و تا آخرین لحظه‌ی حیات، به این آرمان مقدس، وفادار ماندند. در صحنه‌ی بیدادگاه شاه،

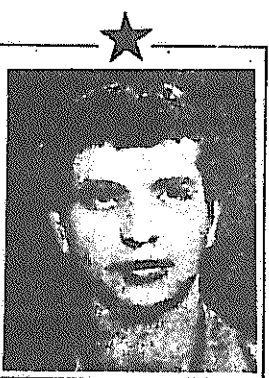
# معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با سیاست سرکوب و چماقداری



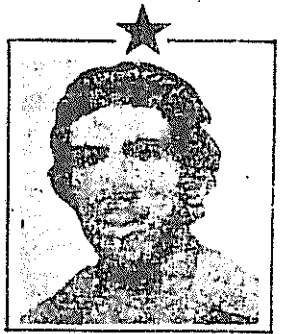
مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام



مجاهد شهید  
رضا حامدی



مجاهد شهید  
احمد گنجهای



مجاهد شهید  
عباس عمانی



مجاهد شهید  
احد عزیزی



مجاهد شهید  
عین الله پورعلی

مسئول. از این جنایات نهی نگرداند، همگی در قتل این عزیزان سهیم اند. به کسانی نیز که در این مدت دوسال نظارنگر این جریان بوده و با این توجیه که چماقداری متوجه ایشان نیست از مسئولیت های خود در جهت حفظ آزادی ها طفره رفته اند، یادآوری می کنیم که چماقداری شتری است که در خانه های هرکس که به انحصارطلبان حاکم بله نگوید، خواهد خوابید. و در خاتمه ضمن گرامیداشت خاطره ای شهدای راه آزادی و رهایی این خلق، مجدداً پیمان می بندیم که وصول به جامعه ای عاری از استبداد و استعمار و استثمار هرچه رنج و خون و فدا بطلبد، کوتاهی نخواهیم کرد. در ضمن یادآوری می شویم که در شماره ای آینده نیز اقدام به معرفی شهدای مجاهدین خلق که در جبهه مقاومت در برابر تجاوز عراق، به شهادت رسیده اند خواهیم کرد.

قیام خلق یکبار دیگر باز گشوده و مانع شویم تا گرد فراموشی، ننگ جنایات ایشان را بیوشاند. ثانیاً- نشان دهیم تا آنجا که به مجاهدین مربوط می شود، انقلابیون برای ادامه ای حداقل فعالیت های قانونی و طبیعی خود پس از سرنگونی شاه چه بهای عظیمی پرداخته اند. بهایی که اگر پرداخته نمی شد، چه بسا چماقداران و مرتجعین حامیشان، در سخت گیری نسبت به انقلابیون با اسلافشان کوس رقابت می زدند. در همین جا همی وجدان های بیدار را به تماشای عملکرد مرتجعین در رابطه با مجاهدین خلق فرا- می خوانیم. چه مرتجعینی که با فرماندهی گردن این جنایات و یا با دادن فتوای مباح بودن جان و مال و ناموس مجاهدین به چماقداران جواز داده اند و چه آنهایی که در مقام

جریان چماقداری که به عنوان یکی از روش های سرکوب، بلافاصله پس از پیروزی خلق قهرمان ایران بر رژیم شاه سفاک و دیکتاتور توسط جناح انحصارطلب حاکم آغاز شد و هنوز نیز به قلع و قمع آزادی های مردم ادامه می دهد، در این دو ساله قریباً بیانی زیادی از خلق گرفته است. حول و حوشی مسالمدی چماقداری مطالب زیادی تا بحال نوشته ایم و از همین شماره نیز به معرفی جریان پشت پرده ای آن پرداخته ایم. از آنجا که مجاهدین خلق ایران علاوه بر هزاران مورد ضرب و تسم و شکنجه بیشترین شهدا را و از میان بهترین فرزندان این خلق در این رابطه تقدیم کاروان شهدای رهایی این خلق ستم دیده نموده اند لازم دیدیم تا با گرامیداشت خاطره شان، اولاً - صفحات سیاه و ننگین پرونده ای مرتجعین و انحصارطلبان را در سالروز

به رگبار بسته می شود و در اثر اصابت ۶ گلوله، به شهادت می رسد.

جرم: فروش نشریات و کتب مجاهدین خلق و دائرکردن یک مفازهی کتاب فروشی به نام پدراطالقانی.

محل شهادت: خمین  
مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام  
تاریخ شهادت: ۹/ اردیبهشت ۵۹/

نحوه شهادت: هنگام فروش نشریه ای مجاهد به ضرب جاقو به شهادت رسید.  
محل شهادت: بخش نوخندان شهرستان درهگز  
مجاهد شهید  
درجه دار آزاده  
سیاوش شمس  
تاریخ شهادت: ۱۴/ اردی- بهشت ۵۹/

نحوه شهادت: به دنبال دفاع از فروشنده ای نشریه ای مجاهدو به ضرب دشمنی مزدوران ارتجاع.  
محل شهادت: اصفهان  
مجاهد شهید  
احد عزیزی  
تاریخ شهادت: ۹/ خرداد ۵۹/

نحوه شهادت: به ضرب گلوله های نامردمانی که برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! از تهران به رشت رفته بودند،

به رگبار بسته می شود و در اثر اصابت ۶ گلوله، به شهادت می رسد.  
جرم: فروش نشریات و کتب مجاهدین خلق و دائرکردن یک مفازهی کتاب فروشی به نام پدراطالقانی.

محل شهادت: خمین  
مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام  
تاریخ شهادت: ۲۱/ فروردین ۵۹/

نحوه شهادت: در پی هجوم چماقداران و حامیان ژ-۳ به دست آنها به دفتر مجاهدین خلق ایران در مشهد، با اصابت گلوله به شهادت رسید.  
عضو سازمان مجاهدین خلق ایران  
محل شهادت: مشهد  
مجاهد شهید  
احمد گنجهای  
تاریخ شهادت: ۳/ اردیبهشت ۵۹/

نحوه شهادت: به ضرب گلوله های نامردمانی که برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! از تهران به رشت رفته بودند،

کارگر مجاهد، شهید عیاس عمانی

تاریخ شهادت: ۲۷/ دیماه ۵۸/ نحوه شهادت: در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نیمه های شب مورد هجوم چماقداران فرار گرفته و پس بیکر نیمه جان و بی هوس او را در بیابانها رها کرده اند.  
محل شهادت: تهران

مجاهد شهید  
عین الله پورعلی

تاریخ شهادت: ۳/ اسفند ۵۸/ نحوه شهادت: هنگام دفاع از دفتر مجاهدین خلق در برابر چماقداران و ژ-۳ بدستان به ضرب گلوله شهید شد.  
محل شهادت: قائم شهر شغل: معلم

مجاهد شهید  
رضا حامدی

تاریخ شهادت: ۲۳/ اسفند ۵۸/ نحوه شهادت: ساعت ۱۰/۵ شب هنگام رفتن به منزل توسط چند موتور سوار ناشناس

مجاهدین شهید  
احمد علی  
وحسین علی عسگری

تاریخ شهادت: ۳/ دیماه ۵۸/ نحوه شهادت: راه انداختن دعوی محلی در سروستان فارس و کشته شدن یک نفر. انتصاب ناجوانمردانه و خلاف واقع این قتل توسط مرتجعین به برادران عسگری که به هواداری و فعالیت به نفع مجاهدین شناخته شده بودند و صدور حکم اعدام توسط به اصطلاح حکام شرع شیراز و تأیید این حکم توسط قضات مرتجع و ضد مجاهد در قم بدون اینکه حتی پرونده را بخوانند. هنگام نیربازان هم دندانهای یک برادر و دست دیگری را به دلیل ایستادگی و شعارهای انقلابی شان شکستند.  
محل شهادت: قم

۵۹/۳/۷ روز میلاد حضرت علی، چماقداران و ژ-۳ به دستان حامی آنها به دفتر انجمن جوانان مسلمان اردبیل حمله کرده و شروع به آتش زدن کتابخانه و وسائل انجمن می کنند. در این حادثه برادر مجاهد "احد عزیزی" به ضرب گلوله های ژ-۳ یکی از مهاجمین به نام ظاهر عصائی به شدت مجروح شده و ۲ روز بعد به شهادت می رسد.  
محل شهادت: اردبیل شغل: معلم روستا

مجاهد شهید  
ناصر محمدی

تاریخ شهادت: ۱۹/ خرداد ۵۹/ نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله ای پاسدارانی که بقیه در صفحه ۱۷



## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

دربارهٔ سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

### سازمان موسوم به "اکثریت"

### و حزب توده

قسمت اول مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی "که در بارهٔ انقلاب ۲۲ بهمن و دولت موقت بود، در شمارهٔ قبل از نظرات گذشت، اکنون به قسمت دوم این مصاحبه که در بارهٔ مواضع منشعبین از سازمان فدائی خلق (موسوم به اکثریت) و حزب توده است توجه کنید:

### منشعبین

### از چریکهای فدائی

### موسوم به اکثریت

س: نظرات را دربارهٔ منشعبین از سازمان چریکهای فدائی (گروه موسوم به اکثریت) بریمان توضیح دهید.

هم که از دوران فدائی خلق بودن در آنها باقی مانده باشد، در یک جهش "تکاملی" دیگر شاید فرو بریزد و به وحدت کامل با حزب توده برسند. وحدتی که الان هنوز هم قدری نسبت به آن شرمگین هستند. از این نظر گفتم "جهش تکاملی" که پس از تجدیدنظر در اصول عقاید و خط مشی سیاسی چریک فدائی، خودشان می گفتند که

آیا بهتر نبود که برای متشتت نشدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی آرایش تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می باید، صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می گفتند؟

ج: اول بگویم که من نمی دانم چرا و به چه دلیل منشعبین مزبور، به عنوان اکثریت سازمان چریکهای فدائی نامیده شده اند. منظوم اینست که جناح راست منشعب از سازمان فدائی، بنا بر تمام اصول شناخته شدهٔ انقلابی، پس از تجدیدنظر در اصول عقیدتی و مشی سیاسی این سازمان و بنیانگذاران شهید آن، حق و امکانات سازمان را نداشته و ندارند.

### تکامل یا قهقهر؟!!

حاصل تکامل آن سازمان، و تکامل یافته ترین بخش جنبش کارگری ایران هستند!

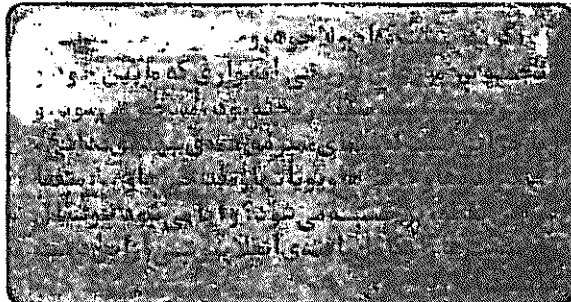
و من نمی دانم که آموده‌ها چقدر و چندبار باز هم باید در مسیر انقلاب ما آموده شود اپورتونیستهای چپ‌نمای خیانتکار به مجاهدین نیز مدعی بودند که "تکامل یافته‌ی مجاهدین هستند و هر چه هم می‌گفتیم که واژه‌ی "تکامل" نه یک لفظ عوام‌فریبانه، بلکه حقیقتی مبتنی بر یک سری ضوابط و قواعد و اصول شناخته شدهٔ علمی است، به خرجشان نمی‌رفت. آخر مگر نه اینست که تکامل هر موجودیت و ارگانیسم طبیعی و اجتماعی، مبتنی بر توسعه و تعمیق همان اصولی است که بر مبنای آن استوار شده است؟ خوب، حلاله‌هم از سیاهگل به بعد، مگر نه اینست که اصولا جوهر و مبنای حرکت فدائی منجمده در مرزهای تاریخی استواری که ما بین خود و اپورتونیسم راست بنیاد ریخته بود، مشخص می‌شود؟ و آیا جز این است که سیمای ممیزی همه شهدای فدائی، احدزاده‌ها و جزئی‌ها و پویانها و مفتاحی‌ها

و... متفقا در این نقطه، برجسته می‌شود؟ و آیا می‌شود سوسیال رفرمیست‌ها را تکامل یافته انقلابیونی از این دست دانست؟ پس چطور می‌توان حالا در عین غلطیدن به دامن اپورتونیسم راست، باز هم مدعی "فدائی" و آرمان و نام و نشانش بود؟ لذا، این دیگر اصلا قلب ماهیت است و نه تکامل! اینکه نمی‌شود هر کس از سازمانی قهر کرد، بیاید و خودش را تکامل یافته‌ی آن معرفی کند، اگر اینطور باشد که هر قهقرا و انحرافی هم می‌تواند "پیشرفت" و "تکامل" جلوه داده شود!

اینجاست که من فکر می‌کنم، کسانی که با اطلاع از تجارب اپورتونیستهای چپ‌نمای خائن به مجاهدین خلق، این بلا را بر سر سازمان فدائی آورده‌اند از جهاتی مقصرتند. به همین دلیل هم اگر در شماره‌های مجاهد زمستان پارسال که به انتقادات فدائیان به خودمان پاسخ داده‌ام، نگاه کنید، می‌بینید که ما پیوسته میراث‌دار افتخارات و جانبازی‌های تاریخی فدائیان خلق در برابر رژیم شاه را، کسانی دانستیم که بر همان مبنای حرکت کنند. و این مطلبی است که توسط مجاهدین بارها و به طرق مختلف به آنها تذکر داده شده است. روشن است که بحث بر سر این نیست که کسی نباید عقاید خود را عوض کند یا مشی‌ای را که نمی‌پسندد تغییر دهد. خیر، ما برای خودمان صلاحیث ورود در این مساله را قائل نیستیم. لیکن وقتی پای سرنوشت یک سازمان انقلابی در میان باشد، دیگر همهٔ انقلابیون و نیروهای خلق مسئولند که در برابر

### یکشنبه هر صد ساله!

تنها نکته‌ای را که در رابطه با منشعبین راست من نمی‌توانم



اجحافتی که نسبت به آن روا می‌شود، اعتراض و انتقاد کنند بنابراین مساله اینست که نام و نشان و امکانات فدائی، متعلق به کسانی خواهد بود که در مسیر مبنای اصلی شهدایشان استوار بمانند. پس وظیفه‌ی تمام نیروهای انقلابی و مردمی است که به خاطر کل سرنوشت انقلاب تمام خلق، اگر هم

هم به دست ارتجاع بهترین بهانه‌ها را می‌دهید و هم راه به جایی نخواهید برد، توجیهی نکنند. آخر چطور می‌شود در آن شرایط، رقابت بر سر حاکمیت را منطقی و عقلانی شمرد؟ تا اینکه سرانجام تضاد میان دنیای واقعی و خط‌مشی‌های غیر واقع بینانه، انباشته شد و به درون خودشان ریخت و آنها را شقه کرد. و به راستی که ما در دنیای

برای ساکت کردن هواداران و توجیه مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شدند که هیچ لیبرال‌ها را در قضیه‌ی حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضدامیرالیست در حاکمیت کشف می‌کردند، و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند.

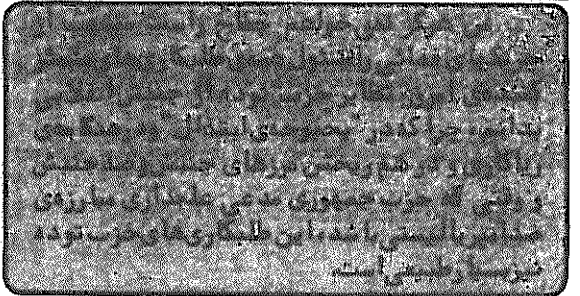
واقعی بسر می‌بریم که واقعیات سرسخت آن، دیر یا زود گریبان گیرمان خواهند شد و عقوبتمان خواهند کرد. اسلحه کشیدن به روی پاسدار در آن روز کجا، و تملق قاتلان رفیقان زندانی را در امروز گفتن، کجا؟ و تازه یادتان هست که متاسفانه این روند در سراسر مسیر خود، آغشته با عدم صداقت طی شده است. برای ساکت کردن هواداران و توجیه مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شوند که مچ لیبرال‌ها را در قضیه حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضد امیرالیست در حاکمیت کشف می‌کردند. و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند. چرا که مجاهدین از آزادی همی نیروها (که معلوم بود منظور نیروهای انقلابی و منجمده خود آنها بود) دفاع کرده و به تنهایی در برابر منطق چماق به دفاع برخاسته بودند آیا بهتر نبود که برای متشتت نشدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی آرایش تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می باید صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می گفتند؟ پس چه درسی از تجربه‌ی چپ نهای داخلی مجاهدین گرفتند؟ یادم هست که وقتی از آنها بلافاصله بعد از پلنوم مهر ۵۸ توضیح خواستیم که با کسانی که مخالف عقاید شما در داخل سازمان هستند، چگونه رفتار می‌کنید، به ما صراحتا اطمینان دادند که تجربه‌ی قبلی سازمان مجاهدین خیلی به کارشان آمده و رفتار بسیار دموکراتیکی پیشه کرده‌اند. حال آنکه بعدا

بفهمم، متاسفانه اصراری است که آنها بعضا در پیمودن یکشنبه راه صدساله حزب توده از خود نشان می‌دهند. آخر درگیری مسلحانه با پاسداران درکنند - آنها هم در اوج مشروعیت حکومت و اعتماد توده‌ها به آن - کجا و این کارهای امروز کجا؟ و آن روز هر چه به آنها گفتیم که نکنید هم بدنام و پاشیده می‌شوید و

## مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده



از سوی آن دسته از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق که در برابر جریان اپورتونیستی راست مقاومت کرده بودند، شواهدی ارائه گردید که برحسب آن معلوم شد که اصلا دموکراسی به معنای واقعی کلمه، در کار نبوده است. و در این میان آنچه لاقط برای یک مقطع فدا شد، هماهنگی و وحدت عمل بسیار ضروری مبارزه رهایی بخش و ضدامپریالیستی همه نیروهای انقلابی مردم و محدود شدن فوق العاده میدان مانور دستجمعی آنها بود، که البته در هر قدم، با هر چه بیشتر تنها گذاشتن مجاهدین در برابر سیل هجوم و افتراء ارتجاع، آمیخته و همراه بود. بله، این ادعا نیست، هرکس که در آنچه گفتیم و در آنچه در این دو ساله گذشت انصاف بدهد، به روشنی خواهد دید که بسیاری چوبها را مجاهدین به خاطر همان چیزهایی خوردند که انتظار داشتیم کسانی که مدعی فدائی خلق بودن هستند لاقط به آنها و به ما (مجاهدین) پشت پا نزنند.

تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوتهاست که می توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود.

فکرش را بکنید! اگر اینهمه تبلیغ سازشکاری مجاهدین با لیبرالها نبود و به جای آن می گذاشتند که هماهنگی رهایی بخش ضدامپریالیستی همه نیروهای انقلابی هر چه بیشتر تأمین شده و میدان مانور و عملکرد بیشتری برای همه تضمین می شد، چه بسا فی المثل انقلابیون، طی یک سلسله اقدامات هماهنگ، حتی در کنش و واکنش لیبرالها می توانستند انحصارطلبی را حتی به اندازه چند کرسی نمایندگی وادار به عقب نشینی کنند. که اگر اینطور می شد، چه کسی تردید دارد که ورود عنصر انقلابی نظیر

## ثمرات انحراف

ثمره این پشت پا زدن و عدم مراعاتها نیز دست آخر همان انشعابی بود که نه فقط توده ای هوادار فدائی را سخت متاثر و سردرگم نمود، بلکه با تشتت در صفوف نیروهای انقلابی ارتجاع و امپریالیسم و اپورتونیسم راست را نیز سخت شیرین کام ساخت و دست و زبانشان هم بر روی انقلابیون بیش از پیش باز شد. والا فی المثل امروز حزب توده کجا جرات داشت که با آنهمه سوابق مشعشع علیه انقلابیون اینگونه زبان بکشاید؟ وضع نیروهای بینابینی

مجاهدین به مجلس، کل ترکیب کنونی را به سنتزهای جدید آراسته می کرد. کیفیتهایی که هر چند کوچک ولی می توانست در شرایطی سرآغاز و سرمنشاء تاثیرات و تحولات مهم گردد. حال آنکه جناح راست موود بحث ما، با تبلیغات خود فی المثل حول سازش مجاهدین با لیبرالها، نه تنها میدان عمل نیروهای انقلابی را محدود کرد، بلکه بسیاری از انرژی ها را که می توانست به طور هماهنگ در مسیر یک مبارزه رهایی بخش ضدامپریالیستی بسیار متمر ثمر باشد، مصرف بحث و جدلها و مناقشات طولانی حول این موضوع نمود. آنهم در شرایطی که ارتجاع سنگر به سنگر پیش می آمد و ضمن ردیلا نه ترین اتهامات، پیشیا افتاده ترین حقوق دمکراتیک را نیز از نیروهای انقلابی، یکی پس از دیگری سلب می کرد. و به راستی مگر هر محصل ابتدائی مدرسه ای انقلاب نباید بداند که مبارزه برای تأمین دمکراسی، جزئی اجتناب ناپذیر از مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار است؟ پس چرا مجاهدین را بی محابا به خاطر تقاضاهای دمکراتیکشان به سازش با لیبرالها متهم می کنند؟ اما در مورد دعاوی "اکثریت" علیه مجاهدین و نیز انواع سفسطه هایی که برای توجیه آن عنوان می کنند، باید گفت که این دعاوی (همچون مواضع اخیرشان) اساسا همان مواضع و نقطه نظرات حزب توده است، که در جای خود به بررسی آن خواهم پرداخت.

تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوتهاست که می توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود.

## درباره حزب توده

س: برادر مسعود رجوی، مدتی است که گویا آب رودخانه ای انقلاب سربه بالا می رود، زیرا اخیرا حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین نغمه سر داده است. یک بار در روزنامه شان صحبت از "زیر علامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" بود و یک بار هم آقای گیانوری اکتشاف از هر حیث بدیعی را ارائه فرمودند که گویا: "مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان مجاهدین خلق را از مسئولیتی

که جناحهای افراطی قشری در جهت دور کردن نیروهای جنبه ای متحد خلق از همدیگر داشته اند، واقعا کمتر و... نمی دانند. چندی بعد هم نیز "گروههای وابسته به مجاهدین" را در شمار همان نیروهای نام برد که حزبش را "آماج تهمت هائی قرار می دهند که طی بیست و پنج سال حاکمیت طاغوت در آزمایشگاه های مشترک سیا و موساد و ساواک پخته و پرداخته شدند..." همچنین روزنامه ای مردم در شماره ۲/دیماه، مجاهدین را "آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب" خطاب نموده و ادعا کرده بود: "ابهام در موضع گیری مجاهدین خلق تابدا نجاست که تسوده ای هوادار این سازمان به آلت دست جنجال سازیهای لیبرالها بدل گشته اند و متاسفانه در کنار ساواکی های پنهان و آشکار، به حمایت از سرمایه داران و بزرگ مالکان سیاهی لشکر تفرقه افکنی های ضدانقلاب را تشکیل می دهند." اخیرا نیز این حزب ضمن مقاله ای می نویسد:

"رهبران مجاهدین خلق! چه دستنگلی به آب داداید که جنبه ای امپریالیست ها و ضدانقلاب داخلی از بختیار و اویسی گرفته تا "خلق مسلمانی ها" و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و لیبرالهای کارت سبزدار برایتان کف می زنند؟" و در جای دیگری از همین مقاله نیز مجاهدین را در طیف "نیروهای سیاه ضدانقلابی" قلمداد کرده و می نویسد: "واقعیت روزمره این طور نشان می دهد که همه ای این نیروهای سیاه ضدانقلابی، سازشکار و تسلیم طلب، گمراه و منحرف، در طیف وسیع توطئه ای براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جنبه ای واحدی را بوجود آورده اند. تنها این پرسش برای علاقه مندان به انقلاب ایران مطرح می شود که سازمان مجاهدین خلق ایران در این طیف چه گم کرده است؟" خلاصه حرف اینک: مدتی است حزب توده هم به خیل طلبکاران مجاهدین پیوسته و از هیچ حرفی هم که از تمام سابقه و وزن سیاسی و اجتماعی آقایان وزن سنگین تر نباشد، دریغ ندارد.

حالا سوال ما این است که توضیح بدهید که چرا و چه شده که حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین زبان باز کرده و اصل دعوا بر سر چیست؟ بعد هم می خواهیم بدانیم که سازمان

چه تحلیلی از مواضع حزب توده دارد؟ و ضمنا چرا مدتها در قبال آن سکوت کرده بود و صراحتا به نام از آن اسم نمی برد؟

## عکس العمل طبیعی

ج: خوب، فکر می کنم که در این مرحله از رشد نیروهای انقلابی، بیروز چنین عکس العمل هائی کاملا طبیعی است. بخصوص تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوتهاست که می توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود. به همین جهت، اضافه بزمهمه دلایل دیگر، اعتبار مردمی و رشد روزافزون انقلابیونی نظیر مجاهدین، بخودی خود دلیل کاملا روشنی است برای عکس العمل هائی که گفتید. و بنابراین شدیدترین اعتراضات و سنگین ترین اتهامات آغاز می شوند و از این پس هم باید آنها را بیش از پیش انتظار کشید.

ضمنا این روزها با توجه به دلیلی که گفتم، حزب توده حتی به لحاظ محاسبات بین المللی بسیار خاص خودش نیز، به چنین حملاتی شدیدا نیازمند است، زیرا فکرمی کند که چه پس از خیلی چشم ها بيفتد! س: قبل از اینکه به سایر دلایل موضع گیری های اخیر حزب توده علیه مجاهدین بپردازیم، چند تا از آن تفاوت های مهم سیاسی ایدئولوژیک مجاهدین با حزب توده را توضیح دهید.

## تفاوت های کیفی عظیم میان مجاهدین و حزب توده

ج: همانطور که می دانید، حزب توده از انقلاب به این طرف، پیوسته و با تأکید بسیار خود را حزبی درخط امام معرفی کرده است، در حالیکه مجاهدین هیچوقت چنین ادعائی نداشته اند. و اصولا ما این را نذاشته ترین برخورد های اپورتونیستی می دانیم که آدم هر روز بخواهد طوری حرکت کند که کسانی که در قدرت، دست بالا را دارند، از او نرنجند و خود را به آنها منتسب سازد. مخصوصا به نظر مجاهدین، بالاترین امتیاز و ارزش یک حزب سیاسی، برخورداری از امکان ادامه ای کار

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت"  
و حزب توده

تفاوت‌های سیاسی - ایدئولوژیک، میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوت‌ها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال رفرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد.

قانونی و علنی نیست که به خاطر آن، به پشت‌پازدن به هر اصلی مجاز باشیم، و آن وقت ناگزیر شویم که هر آنچه را که امروز گفتیم، در چرخش بعدی، به طریقی پرده‌پوشی و یا کم‌رنگ توجیه کنیم. بر این اساس، با یک نگاه به‌مهمترین موضعگیریهایی سیاسی طرفین در طی ۲ سال گذشته، به خوبی می‌توان به تفاوت کیفی عظیم میان مجاهدین و حزب توده پی برد.

اما تفاوت‌های سیاسی - ایدئولوژیک میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوت‌ها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال رفرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد. بخصوص این حزب - برخلاف مجاهدین - معتقد نیست که تضاد اصلی دنیای کنونی، مابین امپریالیسم جهان‌نحوار آمریکا در یک طرف، و خلق‌های تحت سلطه‌ی جهان در طرف دیگر است. ملاحظه می‌کنید که مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه‌نظر قویا تردید دارند.

## راه‌شد سرمایه‌داری

حالا با درک این سرچشمه‌ی تفاوت‌ها، هم می‌توان فهمید که فی‌المثل چرا در گذشته، حزب مزبور مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه علیه رژیم شاه را ماجراجویی چپ‌روانه می‌دانست و در قدم‌های اول، تا محکوم نمودن چریک‌های انقلابی به عنوان "خرابکار" یک قدم بیشتر فاصله نداشت، و هم می‌توان فهمید که چرا حالا فی‌المثل مجاهدین را "الت دست ضدانقلاب" می‌داند.

فرصت طلبانه‌ترین  
برخوردها

واما در حقیقت نقطه‌نظرهایی که فوقا گفتیم همین بس که شما معمولا می‌توانید شاهد فرصت طلبانه‌ترین برخوردها از جانب چنین احزابی باشید. پشت‌پازدن دائمی به اولیبه‌ترین اصول مبارزات انقلابی و دموکراتیک از همین گونه برخوردهاست. به این ترتیب آنها در حالی که حاضرند به سرعت و سهولت از کنار مهمترین اقدامات ضد خلقی ارتجاع بگذرند، آماده‌اند تا با طول و تفصیل فراوان، از ماجراجویی و مسئولیت‌ناقصی و نقش تحریک‌آمیز کسانی که فی‌المثل به بستن دانشگاه‌ها یا انحصارطلبی در مدارس و یا تقلب در یک انتخابات سرنوشت‌ساز... معترضند، حرف بزنند و چیز بنویسند و سرانجام نیز با منتهم نمودن امثال مجاهدین به همدستی با ضدانقلاب و امپریالیسم، "مسئولیت" مجاهدین را در دور شدن نیروهای جبهه‌ی خلق، از "افراطیون قشری" کمتر ندانند و این نشان می‌دهد که آن‌ها چرا که من از ابتدا در قضا این حزب، منعی بر وحدت با راست ارتجاعی

مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه‌نظر قویا تردید دارند.

در یک جبهه‌ی واحد گفتیم، صحیح و غیرمفروضه است. وحدتی که البته هم اکنون در عمل مدنظر است که وجود دارد و متفقا علیه نیروهای انقلابی عمل می‌کنند. منتهی معلوم است، از آنجا که ارتجاع اساس مشروعیت خود را بر سوء استفاده از مذهب گذاشته، هرگز به اعلام رسمی و علنی چنین جبهه‌ی رضایت نخواهد

و به شهادت تمام نمونه‌های کشورهای زیر سلطه مثل سومالی، مصر و مالیه، انحرافی و فرصت طلبانه می‌دانند و با رد هر نوع راه رشد سرمایه‌داری (تحت هر نام)، از راه‌رشدی که ما آن را راه‌رشد ضد استثنای توحیدی می‌نامیم، دفاع می‌کنند. ولابد می‌دانید که اگر بنای کار مجاهدین هم بر مجیز گفتن و تشریک مساعی، در فریفتن خلق نسبت به حقوق اساسی‌اش می‌بود، آنچه را که این حزب هنوز سالها باید به دنبالش بدود و تازه به او ندهند (یعنی شرکت در حکومت انقلابی)، همان شب‌های اول انقلاب بدست آورده بودیم. منجمله بد نیست، مزید بر اطلاعات بگویم که حتی بعدها نیز صریحا به خود من گفته شد که: "وقتی شما (یعنی مجاهدین) با این سابقه و آبرو اینطور (موضعگیری) می‌کنید، ما مجبور می‌شویم این فرنگ رفته‌ها را که هیچ‌کار هم نکرده‌اند، رئیس و وزیر و وکیل کنیم و الا حش را بخواهید که جای شماست!"

مطبوع جلوه‌دادن آن جبهه‌ی کذائتی به‌کار می‌رود، حسب‌العمول یک اعتراض یا شکوهی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده کاملا مسدود نشود! چرا که به هر حال باید برای آینده‌های که قرار است ادعا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و..."، منفذی باقی بماند. اما اعتراضات مزبور نیز، در بسیاری موارد با همان لحن و احیانا ملایمتی است که در نزد بسیاری از مسئولان حکومتی نیز رایج است. یعنی اعتراض و انتقاد ناظر بر سطح قضایا، به منظور پرده‌پوشی ریشه‌ها و مسئولان

مطلق کردن تضاد با لیبرالیسم به سود مماشات همه جانبه با ارتجاع است و در همین روند است که جاذبه‌ی "راه‌حل‌های غیر سرمایه‌داری" و گذرکردن مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، به گذران مسالمت جویانه با مرتجعین فرا می‌خواند. کما اینکه در دوران شاه نیز نفی مشی مسلحانه که جای خود دارد - اگر امکان گذران مسالمت جویانه‌ی علنی با رژیم شاه نیز فراهم می‌شد، معلوم نبود که "برخی"، رد کنند

"والیته روشن است که منظور از "برخی"، کسی جز حزب توده نیست! و اگر کسی منکر این حقیقت (حتی در رابطه با

رژیم شاه) باشد، آن وقت من می‌گویم که هنوز "برخی"ها را بطور کامل نشناخته‌است.

## مهمترین نکته

و اما آخرین و بلکه مهمترین نکته مورد اختلاف میان مجاهدین و حزب توده، بر سر اسلام‌سالیت یا اسلام انقلابی - دور می‌زند.

بله، حزب توده که دلش برای اسلام و خدشه‌دار شدن دامان آن نمی‌سوزد. و اصولا، به حزب توده چه آسیبی می‌رسد اگر اسلام، مذهب ارتجاع و آزادی‌کشی و جهل و خرافات معرفی شود؟

بر منافع حزب توده که ضربه‌ای نمی‌خورد، وقتی که اسلام به جهانیان، ایدئولوژی سرمایه‌داری کوچک و فریبکاران و قداره‌کشان و چماق‌داران، مذهب شکنجه و شلاق و وعده‌های توخالی و... شناسانده شود.

براستی هم فکر می‌کنید برای حزب توده مهم است اگر حکومت به اصطلاح اسلامی مجددا روزگار اموی و عباسی را با همان خفقان تداعی کند؟

آخر برای حزب توده که مهم نیست چه قانونی به عنوان "قانون اساسی دولت و مکتب اسلام" ارائه شود، مگر نه اینکه آنها در خطا این قانون را "ورق پارهای" بیشتر تلقی نمی‌کنند؟ حال آنکه طبیعتا، این مسائل برای مجاهدین، که

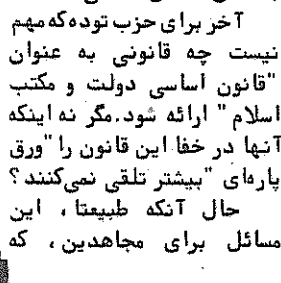
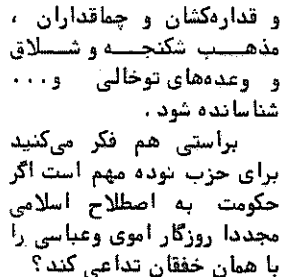
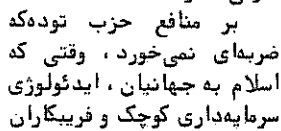
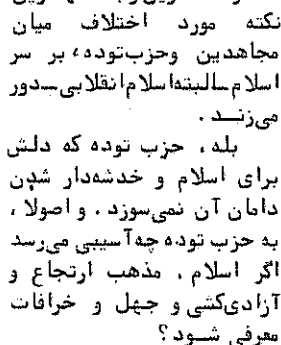
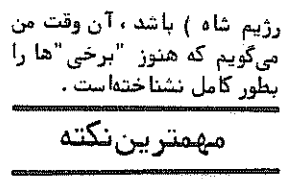
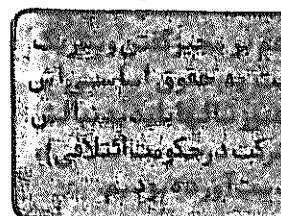
اصلی و به ترتیبی که برای مسئولان اصلی هیچ رنجش و گزیدگی ریشه‌ای را موجب نشود

بارزترین خصیصه‌ی  
اپورتوننیسم راست

در پارهی تاکتیک حرکت اینگونه نیروها از همان "بدو انقلاب، نیز بگذارید تنها چند سطر از مقاله‌ی پاسخ به انتقادات فدائیان را از روزنامه‌ی مجاهد مورخ ۲۳/بهمن ۵۸/ بخوانم. در این تاریخ مجاهد در باره‌ی گرایش "حزب توده‌ای" جناح راست فدائیان پیش‌بینی کرده و نوشته بود: "... بدون شک ما از روندندیم که نگرانی‌هایمان از اساس ذهنی و نابجا باشد، زیرا که بدون شک چنانکه در سالهای گذشته نیز نشان دادیم، از

هرگونه تقویت اپورتوننیسم راست نیز بیزاریم. اما دلائل و شواهد متعددی وجود دارد که مؤید جدی گرفتن اینگونه نگرانی‌هاست. چرا که نمی‌توانیم نادیده بگیریم که بارزترین خصیصه‌ی اپورتوننیسم راست در این مرحله (چنانکه از آغاز انقلاب شاهدش بودهایم)،

داد. و از این حیث من برای کسانی که - حتی به قول خودشان - "افراطیون قشری"، باهمه‌ی خصایص ارتجاعی و ضد خلقی‌ای که از خود نشان داده‌اند، دعوتشان را بلا جواب گذاشته‌اند، بطور مضاعف متاسفم! البته می‌دانید که چاشنی‌ای که معمولا برای



## مصاحبه با درمجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

خود نخستین بار در تاریخ جدید ایران پرچم مبارزه‌ای انقلابی و مکتبی بر اساس پیش‌اسلامی را برافراشتند، بسیار حیاتی و مهم است. چرا که آنها، خونشان، عشقشان، امیدشان و تمام آرزوهای مردمی را در این مکتب متبلور دیده، و علیهذا نمی‌توانند با هر آنچه کم ارتجاع را به نام اسلام غسل تعمید می‌دهد (ولو با عبارات مارکسیستی)، بنیادا مخالف نباشند.

ن: برگردیم به سایر موضوعی‌های حزب توده علیه مجاهدین و اینکه پس چرا سازمان مدتها در قبال آن سکوت کرده بود؟

## تفاوت انقلابیون با ریه نویسان حرفه‌ای

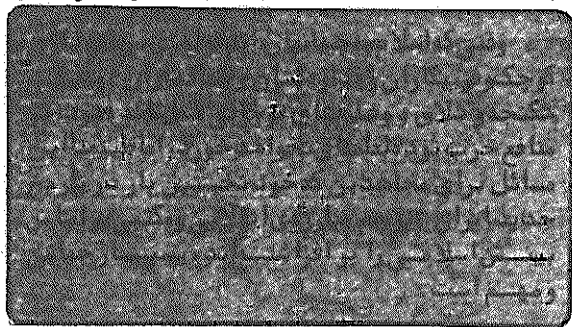
ج: اول این را بگویم که در یک طرز عمل متین سیاسی، هیچ لزومی ندارد که شما، در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید. و الا چه تفاوتی است بین رده نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمیقا متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟ بنابراین وقتی شما به طرق مختلف مورد طعن و لعن و تکفیر واقع می‌شوید، ابتدا باید ببینید که در هر زمان مشخص، مبرمترین وظیفه‌ی شما در رابطه با مجموع شرایط و تضادهائی که شما را احاطه کرده چیست و کدامیک اصلی و

که امکان داشته‌باشد، گراحت دارد از اینکه جوابگوئی فی‌الغور به هر حرفی را (هر چند هم نامربوط باشد) در صدر وظایف انقلابی خود قرار دهد. بخصوص برای ما ظرفیت توده‌های مردم برای شنیدن و خواندن دائمی مناقشات وجدالهای هر روز نیروهای متخالف با متضاد سیاسی نیز مطرح است، و اینکه آنها واقعا تا کجا می‌توانند بر عمق این دعوایها و ضرورت طرحشان در هر مرحله‌ی شخص آگاهی پیداکنند. از این حیث اگر دقت کرده‌باشید، سازمان جز در مواردی که وظیفه‌ی مبرم انقلابی‌اش ایجاب نکند، و یا در رابطه با ابهام یا اغفال گروه زیادی از مردم توسط یک سمپاشی و عوافرینی بخصوص، احساس ضرورت نکند و یا جز

در یک طرز عمل متین سیاسی، هیچ لزومی ندارد که شما در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید، و الا چه تفاوتی است بین رده‌نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمدتا متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟

کدامیک فرعی هستند. سپس باید تشخیص بدهید که پیش‌بردن آرمان انقلابی‌تان در این شرایط، اهتمام ورزیدن به کدامیک از این قضایا را - آن هم در چه حد و حدودی - می‌طلبید؟

روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازیهای آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد. البته نیازی به تذکر نیست که منظورم از این فاصله‌ی زمانی، پذیرش نوعی نرمش و سازش با سیاستهای غیراصولی، طی فاصله‌ی مورد بحثی که هنوز رسما و به نام علیه ما حرف زده‌اند، نیست. بلکه منظورم خودداری از پاسخگوئی به نام مشخص، به منظور متشنج نکردن بیشتر فضای سیاسی است. والا ما در مسیر حرکتی که خودمان درست می‌دانیم، طبعاً سیاست‌های نادرست را



بر ملا می‌کنیم و زیر علامت سوال می‌بریم. لیکن با این همه چنانکه در موضعگیریهای سازمان دیده‌اید، فرق است میان محکوم کردن سیاست اپورتونیستی راست (که از روز

آن را شکل می‌دهند، شناخته شده هستند یا خیر؟ و آیا اصولا برای جنبش انقلابی می‌توانند تهدیدی به شمار بروند یا خیر؟ بر اساس رعایت یک سری از همین نکات، ما در گذشته هیچ ضرورتی به موضعگیری آشکار در برابر حزب توده نمی‌دیدیم. پس ساده‌ترین و روشن‌ترین دلیل هم این است که این حزب با همه‌ی سوابق آشکار و پنهان، فی‌الواقع هیچ جاذبه‌ای برای هیچ انقلابی واقعی نمی‌تواند داشته باشد. و اصولا به نظرما، بعد از اینکه چریکهای فدائی، مرزهای تاریخی اپورتونیسم راست را در حیطه‌ی نیروهای مارکسیست پست سرگذاشتند، انقلابیون مارکسیست و مارکسیستهای

اگر در تاریخچه‌ی موضعگیری‌های مجاهدین دقت کنید، از روزنامه‌ی جمهوری گرفته تا روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازی‌های آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد.

اصولی - صرفنظر از تمام نوسانات - اساسا خودشان را در قالب فدائی پیدا می‌کرده و شکل می‌دادند، به نحوی که برای حزب توده، باز هم بطور تاریخی، حداکثر چیزی جز رفرمیسم تثبیت شده برای ارائه کردن باقی نماند. و اضافه بر سوسیال رفرمیستها، جز تلفات عقیدتی و سیاسی جریان انقلابی مارکسیستی (یعنی کسانی که به هر دلیل از جریان فدائی بریده و به دامن اپورتونیسم راست می‌غلطند)، نصیبی نداشته و نخواهد داشت. کما اینکه، یکی از دلایلی و زمینه‌های باطنی باز شدن زبان حزب توده علیه مجاهدین را، سمت‌گیری حزب توده‌ی آخرین دسته تلفات "جریان فدائی" باید محسوب نمود. چرا که به این ترتیب اپورتونیسم راست،

همچنین در احتراز گذشته سازمان از نام بردن صریح از حزب توده و تعدادی دیگر از متحدان عملی خط آن، این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولا آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا

همچنین در احتراز گذشته سازمان از نام بردن صریح از حزب توده و تعدادی دیگر از متحدان عملی خط آن، این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولا آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا

به اندازه‌ی کافی برای تعدادی مکفی از مردم و به ویژه آن نیروهای جوان و انقلابی که در صف مقدم یک انقلاب، سرنوشت

چاشنی‌ای که معمولا برای مطبوع جلوه‌دادن آن جبهه‌ی کدائی به کار می‌رود، حسب‌المعمول یک اعتراض یا شکوه‌ی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده‌گاملاسودنشود. چرا که بهر حال باید برای آینده‌های که قرار است ادعا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و ..."، منفذی باقی بماند.

## نظاره‌گر در صحنه نبرد ضد امپریالیستی

در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند یا دچار انشعاب می‌شوند، بستانگاری‌های حزب توده شروع می‌شد! یک دقیقه گوش کنید، ببینید حزب توده حالا در مورد مجاهدین چه می‌گوید!!

"... مجاهدین خلق ظاهرا می‌پندارند که در این جنگ (به گفته‌ی ایشان، جنگ میان انقلاب و ضدانقلاب - یا ضدامپریالیسم و امپریالیسم) ناگزیر می‌توانند خود را بر کنار نگهدارند و از بالای تپه، نبرد نیروهای "رقیب" را نظاره کنند و هنگامی که هر دو ضعیف گشتند، خود غالب گردند. اما مجاهدین خلق روی تپه زندگی نمی‌کنند، نظاره‌گر هم نیستند، در وسط صحنه هستند و به مثابه یک نیروی سیاسی، متاسفانه خلاف هدفهای واقعی خویش و برخلاف مصالح انقلاب، عملا به ضدانقلاب یاری می‌رسانند و در جبهه‌ی لیبرالها علیه دموکراتهای انقلابی موضع گرفته‌اند..."

حال اینکه به راستی چه کسی نمی‌داند که پیوسته این خود این حزب بوده‌است که در سراسر مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین و فدائیه‌ها علیه رژیم شاه و اربابان آمریکائی‌اش، از فراز "تپه‌های" خیلی دور دست، "نظاره‌گر" حوادث بود

## سیاست جدید امپریالیسم و میکروب‌های اپورتونیستی

می‌خواهم نتیجه بگیرم که



## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

دلیل اصلی زبان گشائی‌ها را، باید در تکامل مرزبندیهای انقلاب طی دو سال گذشته جستجو کرد. توضیح اینکه شدت حفقان و فشار ضدانقلابی در دوران شاه، باعث شده بود که به قول سعید(منظور، مجاهد شهید "سعید محسن" از بنیانگذاران سازمان است) خوشبختانه "مرزهای بین جنبش و ضد جنبش" خیلی آشکار و متمایز شود و کسی نتواند به سادگی خود را مبارز و انقلابی جا بزند. به عبارت ساده‌تر، در آن شرایط زود روشن می‌شد که هرکس و هر حزب مدعی در میدان مبارزه با رژیم ددمنش آریامهری، چند مرده حلاج

حد از گستردگی نرسیده بود که بتواند کنترل تمام جنبش توده‌های را به عهده بگیرد، بخودی خود باعث می‌شد که یک دو جین احزاب تازه به دوران رسیده، بیک دو جین از احزابی که دیگر مدت‌ها بود عملاً از دور خارج شده بودند، مجدداً وارد میدان شده و مسئولیت از میدان بدر کردن انقلابیون را راساً با تبلیغ و ترویج خصایص رفرمیستی و اپورتونیستی و ارتجاعی خود به عهده بگیرند. ملاحظه می‌کنیم که به این ترتیب مرزهای درخشانی که شهید بینانگذار ما "سعید" آن را مرزهای بین "جنبش و ضد جنبش" می‌نامید

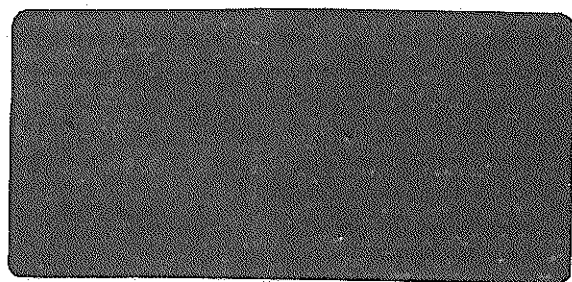


است. و این به نوبه‌ی خود باعث می‌شد که اپورتونیسم، آن چنان مجالی برای رشد نیابد. و در نتیجه جنبش انقلابی فارغ از میکربهای اپورتونیستی، قوای خودش را روی دشمن اصلی متمرکز ساخته و به پیروزی‌های درخشانی برسد. و از قضا همین بود که وحشت امپریالیسم را از رشد انقلابی جنبش‌های ملل زیر سلطه دو چندان می‌کرد. و چنانکه دیدیم نهایتاً در مقطع کارتر-برژینسکی، امپریالیسم به منظور "هدایت تحولات انفجاری به کانالهای مسالمت‌آمیز و آرام..."، دفاع از امثال شاه را در برابر موج خروشان و روبه‌تعمیق جنبش انقلابی در کشورها، بیشتر از این به مصلحت تشخیص نداده و سرانجام ناگزیر شد تغییر رژیم را بپذیرد. بخصوص که همانطور که در نظر داشتند، فقدان شاه، آنهم در شرایطی که هنوز جنبش انقلابی به آن

## تکامل مرزهای "جنبش و ضد جنبش"

ولی از آنجائی که در طی مسیر انقلاب و تکامل اجتماعی، مشخص شدن این مرزها درست به اندازه‌ی خود انقلاب و خود تکامل اجتناب‌ناپذیر هستند، خوشبختانه ما حالا بعد از دو سال شاهد شکل گرفتن مجدد آنها هستیم.

البته اگر خودستائی سازمانی محسوب نشود، بگذارید بگویم که ما از همان فردای انقلاب به دلیل همی سابق و آزمایشات بعد از سال ۴۲، به خوبی می‌دانستیم که



بسیاری نیروها و احزاب و افرادی که یکباره قد علم کرده‌اند، چه جوهری دارند و بطور استراتژیک رابطه‌شان با جنبش انقلابی کلاً چه مسیری خواهد داشت! ولی برای تحقق مجدد این مسیر و این جوهرها طبعاً زمان لازم بود و لازم بود که انقلاب حتماً از یک مراحل رد بشود و آزمایشاتی پیش بیاید، تا هرکس آنچه را در درون دارد، بیرون بریزد. و البته ما هم برای موضعگیری متناسب با هر نیرو، طبعاً در جائی که ضرورت مبرم نمی‌دیدیم، نمی‌خواستیم مراحل را بسوزانیم.

ما شاء الله اینگونه آینده‌نگری‌هایش بد نیست. کما اینکه چند وقت پیش شنیدم در روزنامه‌شان چیزی به این مضمون نوشته که آقای بنی‌صدر را لیبرال نمی‌دانند و منظورشان از لیبرالهایی که به آنها این همه حمله می‌کنند، آقای بنی‌صدر نیست و... که معلوم است "تا

## فالگیری‌های انتخاباتی!

و به این ترتیب بود که حالا می‌بینید، حزب توده‌های که کمتر از یک سال پیش از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گزئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سرفه‌نذری پهن کند، مشترکاً گانندید می‌داد، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند و یا از "زیر علامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" دم می‌زند. این است معنی تکامل مرزبندی‌های درونی جامعه و جنبش، که دیگر فرصتی برای بدست آوردن دل همگان باقی نمی‌گذارد. ولی باز هم این دلایلی که گفتیم برای باز شدن زبان حزب توده لاقلاً علیه مجاهدین کافی نیست. چرا که حزب توده هیچ

این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولاً آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا به اندازه‌ی کافی برای تعدادی شناخته شده هستند یا خیر؟ و آیا اصولاً برای جنبش انقلابی می‌توانند تهدیدی به‌شمار برونند یا خیر؟

که نباشد، لاقلاً حسابگر هست و منطق منفعت را از قضا خیلی خوب می‌شناسد و در رابطه با نیروهای مثل مجاهدین، طبعاً باید خیلی با حواس جمع و جور برخورد کند، و حزب هم که

چندین بار برای یک گفتگو، برای یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم. ولی آنها متأسفانه... خط جنگ - انداختن به روی جبهه‌ی واقعی نیروهای راکه الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه می‌دهند... همچنین در همین مقاله‌ای که شما نیز به مطالب آن اشاره‌ای داشتید، آمده‌است: "ما بارها و بارها به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران مراجعه کردیم و از آنها خواستیم که گفتگویی لاقلاً در هر شرایطی که آن‌ها خواستار باشند، باهم داشته باشیم، ولی متأسفانه توفیقی نیافتیم."

## در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند بیاد چار انشعاب می‌شدند، بستان‌نگاری‌های حزب توده شروع می‌شد!

خوب فکر می‌کنم حالا دیگر قضیه کاملاً روشن است. و آن "دلیل مکفی" که بدنبالش بودیم، پیدا شد. چنانکه ملاحظه می‌کنید: هیچ پدیده‌ی محسوسی از آمادگی سازشکارانه و امکان کوتاه آمدن و تجدیدنظر در اصول در مجاهدین، دیده نشده‌است، از آنگونه آمادگی‌ها و گرایش‌های مثبت که در چند سطر بعد، گوینده از وجودشان در سازمان چریک‌های فدائی، خلق ابراز "خوشحالی" می‌کند، یعنی همان آمادگی‌هایی که گر چه قدری با "شوخی‌های بی‌مزه ناشی از جوانی" "اکثریت" همراه است، ولی خوب به هر حال باطناً آنقدر چشم‌روشنی همسراه دارد که بتوان شوخ‌چشمی‌هایش را تحمل نمود: "در مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق، ما از اینکه طی ماه‌های اخیر، آنها توانستند برخی از اشتباهات گذشته‌ی خود را تصحیح کنند خوشحال هستیم، علیرغم آنکه همه‌ی این گرایش‌های مثبت تصحیح اشتباهات، با مقداری هم "مدح و ثنا" به معنی منفی‌اش در باری حزب ما توأم بوده است، و این دوستان برای اینکه در مقابل حملات چپی‌های خویش، یک کمی خود را حفظ کنند، چهارتا فحش به ما می‌دهند و بعد هم می‌گویند که حزب توده ۶ ماه پیش، از موضع اپورتونیستی ارشیه‌همان نتیجه‌ای رسید که ما ۶ ماه بعد، از مواضع انقلابی به آن رسیده‌ایم. از این شوخی‌های بی‌مزه‌ی

## استواری مجاهدین

بله، این را خوشبختانه با مرور همان صحبت آقای کیانوری که طی آن تقصیرات ما را به هیچ وجه کمتر از به قول خودشان "افراطیون قشری" نمی‌دانند، می‌توان یافت: "و اما درباره‌ی

سازمان مجاهدین خلق، درباره‌ی آنها با کمال تأسف باید بگویم که بطور محسوسی شاهد هیچ پدیده‌ای از آمادگی برای تصحیح اشتباهاتشان نیستیم." و بلافاصله هم می‌افزایند: "ما



## مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مخالف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

ناشی از جوانی اگر ما بگذریم، از این تصحیح‌هایی که سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت در موضعگیریهای خودشان کرده‌اند ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم این روند ادامه پیدا خواهد کرد.

حزب توده‌ای که کمتر از یکسال پیش، از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گوئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سفره‌ی نذری پهن کند، مشترکاً کاندید می‌داده، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند، این است معنی تکامل مرزبندیهای درونی جامعه و جنبش!

ملاحظه می‌کنید، وقتی هیچ آمادگی آنچنانی در مجاهدین پیدا نمی‌شود، آیا دیگر نباید علیه مجاهدین زبان باز کرد، تا لااقل "افراطیون قشری" از جهات دیگر قدری اسباب "خوشحالی" پیدا کنند؟ آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که به خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن یا کم رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتواریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، با امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت، و الا چگونه می‌شود ارتجاعی را که اساس مشروعیتش را در سوءاستفاده از مذهب جست، به این موضع کشانید، که در حالی که نشریه‌ی مجاهدین ممنوع است، خیل حکام و دادستانهای به اصطلاح شرعی، روزنامه‌ی یک حزب به اصطلاح مارکسیستی را به روی مبارک نیاورند؟

پس دیگر هیچگونه تاخیر و تردیدی در زبان گشایی علیه مجاهدین روا نیست. بخصوص که بارها "برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه" نموده باشی، ولی آنان هیچ یک را نپذیرفته و همچنان رو در روی اپورتونیسیم و ارتجاع ایستادگی کرده‌باشند و اصلاً بر سر مسیر اصولی و درست انقلاب هیچ

مسلمان و انقلابی! و خلاصه به قصد خودشیرینی به منظور بدست آوردن دل متولیان کذائی انقلاب نوشته شده بود، تا ببینند که در این کشور هستند آنچنان کمونیستهای "به خط" آمده‌ای که تازه برای کشاندن حتی مجاهدین به "خط" اصیل اسلام! نیز از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. حال بگذارید حزب توده هر چه می‌خواهد رهبران مجاهدین را به زیر علامت سوال بکشد، توده هوادار آنها را در کنار ساوکیها شماره کند و ما را آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب بخواند!

## اصالت سنجی های حزب توده

لیکن ما ضمن اینکه دعا می‌کنیم خدا ریشه‌ی هر "آلت دستی" را در این کشور بیرون بیاورد (و اصولاً قضاوت در این مورد را به مردمان محول می‌کنیم)، هیچ تعجیبی از این همه الطاف آقایان ابراز نمی‌کنیم. چرا که یک‌روز پیشوای فقید نهضت ملی ضداستعماری مردم ایران، یعنی دکتر مصدق را نیز دلال و نوکر و پادوی امپریالیست‌ها خواندند. و بعد هم دکتر فاطمی را ... پس چرا امروز نوبت ما (مجاهدین) نباشد؟

اما یقین داریم مردم ایران

زبان حزب توده): "این کتاب که بر بنیاد تاریخ‌نویسی علمی نگاشته شده، تحلیل همه جانبه، مستند و مشخصی است از انبوهی از حوادث و پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه‌ی ایران در قرن بیستم. از این جهت در نگاشته‌های تاریخ‌نویسان جهان این کتاب

آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن یا کم رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتواریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، به امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت.

اثر یگانه است و مسلمانان خوانندگان ایرانی، بویژه عناصر مترقی را که عطشان دریافت ژرف سرشت واقعی حوادث تاریخ معاصر ایرانند، سخت شادمان و خرسند خواهد ساخت. از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی ... یک تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش جامع مبتنی است و به نوبه‌ی خود بررسی این سند تاریخی و علمی را به خوانندگان ایرانی توصیه می‌کنیم.

و اکنون صبر کنید بداخل کتاب برویم و ببینیم این بار چه چیز تا بدین پایه عاری از

باید دید که حزب توده در این کتاب دلیل تملقی هیچ منفعت و مناصبی در رابطه با مجاهدین برای این کشور نبوده که دل به قضا داشته و خطر کرده و حرف آخرین را علیه مجاهدین، علاوه بر این است.

هر "شوخی بی‌مزه"، بطور "یگانه" و خلص، اسباب "خوشحالی" و "خرسندگی" برای گلوهای "عطشان" حزب توده‌ای فراهم کرده‌است:

## حزب توده و ادعای "ملیت‌گرایی" رژیم شاه!

صفحه ۲۳۷ (در مورد اصلاحات ارضی شاه): "از دورانی که در ایران اصلاحات آغاز گردید، در اقتصاد کشور پیشرفت‌های شایان توجهی انجام گرفت و در راه رفع عقب‌ماندگی اقتصادی کشور گام مهمی برداشته شد." و یا در صفحه ۲۵۹ کتاب، نظر همان موقع حزب توده نسبت به ۱۵ خرداد را می‌توان به عینه خواند که: "بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی

کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرال‌ها را، یا خصیصه‌ی ناسیونالیستی زامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، یا حمایت کامل از قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲ را؟

دیگر، برای نسل انقلابی ما، ماهیت بسیاری از این نقطه‌گذاری‌های فرصت‌طلبانه بر ملا شده‌است. صبر کنید چند سطر از "تاریخ" کلاسیک مورد قبول و تأیید حزب توده را برایتان بخوانم، مساله قدری بیشتر روشن خواهد شد: اولاً معرفی کتاب (از

ملاکان، از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفرمیستی رژیم هر روز شدیدتر می‌شد، استفاده می‌کردند، از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۲ (مهرم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوکرای آن

را ممکن ساخته بود، در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند. پس از سرکوب این تظاهرات بوسیله واحدهای نظامی، آیت الله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود، بازداشت و از کشور تبعید گردید. در این حوادث عدیدی دیگری از رجال روحانی بازداشت شدند و آیت الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت‌گزیده بود، به تبلیغات علیه دولت علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت ... و یا در صفحه ۳۱۲: "ایدئولوژی و سیاست خارجی ایران (منظور ایران، عصر آریامهری است) دارای خصلت بورژوازی-ملیت‌گرا است."

ملاحظه می‌کنید که فرصت‌طلبی یعنی چه؟ و آیا روشن است که وقتی گفتیم آقایان در زمان شاه هم حاضر بودند در صورت برخورداری از امکانات فعالیت علنی، "به خط" بیایند، مفرضانه نگفتم!

"تردید" و "یقین" حزب توده

آیا جای شگفتی نیست، که کسانی که می‌نویسند مجاهدین اطلاع درستی از طرحهای امپریالیسم و وابستگی به او ندارند، معتقد باشند که سگهای زنجیری امپریالیسم "ملت‌گرا" و ناسیونالیست هستند؟ کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرال‌ها، یا خصیصه‌ی به اصطلاح علمی! مارکسیستی - لنینیستی! ناسیونالیستی زامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، و یا حمایت کامل از

### مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲۰ را؟ پس بگذارید تصریح کنم، در رابطه با حزبی که سراسر تاریخش، تاریخ فرصتطلبی است، از قضا به زیر علامت سوال نرفتن، مایهی شک و "تردید" است و ما "یقین" آن را، "انحصارا" به انواع واقسام به اصطلاح حقه الاسلامهای ریائی (که از قضا در روزنامهی مردم خیلی هم صدیق توصیف می شوند) ارزانی می داریم که از نظر حزب توده، سمبل انقلاب و مبارزهی ضدامپریالیستی محسوب می شوند! آخر شما که امروز مهندس بازرگان را

"آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خطامام" هستید و تابان پایه به اصطلاح صداقت می ورزید که مجاهدین را نیز "الت دست ضدانقلاب" می دانید، قول می دهید که پس از ایشان نیز همچنان در "خطامام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان ننزید؟! آینده نشان خواهد داد.

خلاصه کنم: در ایران یک نوع اسلام با یک نوع مارکسیسم، کار را به آنجا رسانده اند که بی گمان اگر رهبران نخستین این مکاتب لختی حضور می یافتند، اشکها می ریختند! البته از حق نگذریم که

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضمنا گواه این است که این حزب هیچ پایه یا ارگانیک اجتماعی در جامعهی ایران نداشته

لیبرال و غربگرا و دشمن سرسخت خود می دانید (حرف آقای کیانوری در مردم ۸/ آذر) چرا تا دیروز در مسند قدرت حمایت می کردید و دولت او را "دولت انقلابی" می دانستید و اقداماتش را "جشمگیر و موثر" و از دستاوردهای بزرگ انقلاب و موجب افتخار "خودتان" توصیف می نمودید، و حتی اعلام کردید "ما آماده ایم در کمسیونهای وابسته به شورای عالی طرحهای انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است صمیمانه و خارج از ریا و سروسداهمکاری کنیم." و یا در رابطه با بنیه نوشتید: "آقای بازرگان در مورد شرکت نفت درایت نشان داده و یک شخصیت ملی و سرشناس را به ریاست این شرکت انتخاب نموده اند." (مراجعه کنید به روزنامهی مردم شماره های ۱ و ۲ و نیز نطق آقای کیانوری در ۱۶/مهرماه ۵۸)

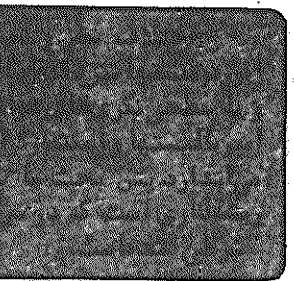
### یک سوال تاریخی

و اکنون اجازه می خواهم، یک سوال تاریخی در برابر حزب توده بگذارم تا پاسخ آن لاف زدن رهنمون نسلهای بعدی انقلاب در رابطه با این حزب باشد. سوال این است:

### بی ریشگی اجتماعی حزب توده

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضمنا گواه این است که این حزب هیچ پایه یا ارگانیک اجتماعی در جامعهی ایران نداشته و ندارد. و البته انقلابیون می دانند که اگر حزبی نتواند جز به شرایط علنی فعالیت رضا دهد، و برخورداری از امتیازات قانونی و علنی (که البته بسیار هم ارزشمند است) تمام هم و غم او را به خود اختصاص داده باشد، در حقیقت هیچ نیست. هیچ پیوند پایدار و دائمی با جامعه ندارد و در یک کلام، انقلابی نیست. چرا که پیوند با توده های مردم و یا لاقال اقشار مشخصی از آنها، به خودی خود تضمین کنندهی بقا هر نیرو یا حزب و سازمان انقلابی در شرایط مختلف و هر چند سخت است.

من این حرفها را بخاطر دشمنی با حزب توده ندم. چرا که می دانید، دشمن مجاهدین در این مرحله تاریخی، اساسا همان امپریالیستها و ایادی رنگارنگ آنها در هر جا و مکان و یا آن سیاستهایی است که برای آنها راه را هموار می کند. بنابراین اختلاف نظر و تصادمات ما با رفرمیستها و اپورتونیستها نیز دقیقا به خاطر ناپیگیری، انحرافات و پاسطی نگرهای عوام فریبانه ای است که ریشه کنی امپریالیستها و استشارگران خلقها را به تاخیر می اندازد. پس بحث ما بر سر اپورتونیسم سنتی ریشه داری است که در سراسر تار و پود این حزب، "شرطی" شده است.



حزبی که رهبریش به خود اجازه میدهد تا با عوام فریبی تمام، حتی مواضع "مجاهدین خلق" را در زمره ای محمولات "آزمایشگاههای دهرترب سیا و موساد و سر" و "جمهوری اسلامی و منجلیه پاسداران" برجسب زده و آنان را نیز بدان دلیل شریک "جرم" تهمت زدن" علیه

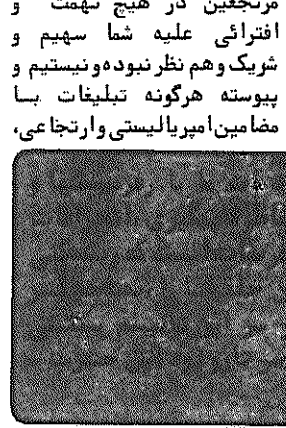
خودش بدانند که: ".... صاف و ساده در موضعگیری و ارزیابی های مشخص حزب توده ای ایران در جریان انقلاب کوچکترین ایراد مشخص نمی توانند بگیرند. و این موضعگیری ها و ارزیابی ها، آئینهای شده است که در آن همهی نقاط ضعف، کمبودها و اشتباهات و انحرافات از سمت گیری واقعی انقلاب نمایان می گردد. پس مسلم است که

آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خطامام" هستید و تا بدان پایه به اصطلاح صداقت می ورزید که مجاهدین را نیز "الت دست ضدانقلاب" می دانید، قول می دهید که پس از ایشان نیز همچنان در "خطامام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان ننزید؟! آینده نشان خواهد داد

آئینهای او که ضعفها را نشان می دهد، باید شکست... (نقل از مردم ۲/دیماه - سخنان آقای کیانوری)

### برائت حزب توده از تهمت "انقلابی بودن"

اما از قول من به آنها بگوئید. که لاقال تا آنجا که به مجاهدین مربوط می شود، ما آن "بینه" یکنوائی را هرگز نخواهیم شکست، بلکه آن را باز هم شفاف تر! در مقابل خودتان خواهیم گذاشت تا توده های مردم ببینند! همچنین به آنها بگوئید: تا آنجا که لاقال به مجاهدین مربوط می شود، ما نه فقط با ساواک و سیا و موساد و مرتجعین در هیچ "تهمت" و افترائی علیه شما سهم و شریک و هم نظر نبوده و نیستیم و پیوسته هرگونه تبلیغات با مضامین امپریالیستی و ارتجاعی،



علیه تمام نیروهای غیرمسلمان (و حتی شما) را نیز محکوم کرده و می کنیم، و نه فقط مقاومت دلیرانه ای گروهی اندک از ان سرن منسوب به حزب توده را در زندانهای آریامهری همیشه ستایش نموده و برای مردانی که برغم خط تسلیم طلبانه ای حزبشان پایبندی پیشه کردند، احترام قائلیم، بلکه حتی در صددیم تا یک "تهمت"

احتمالی بسیار سنگین دیگر نیز از روی حزب شما بزداشته شود: "تهمت" انقلابی بودن! و بالاخره بد نیست این نکته را هم خاطر نشان کنم که فحشهای ضدانقلابیون... به حزب توده در واقع فحشهای است که به شوری می دهند، و حال آنکه ما فکر می کنیم اگر شوری به کم و کیف این حزب دقیقا پی ببرد، از آنجا که جز بدنام کردن او در ایران کاری

نکرده و نمی کند، برای همیشه حساب خودش را از این حزب جدا خواهد کرد.

س: برادر مسعود: همانطور که اشاره کردید، حزب توده اعلام کرده که تاکنون مراجعاتش برای گفتگو با مجاهدین بی نتیجه بوده و حتی در روزنامهی مردم (مورخ ۲۵/۵/۵۹) رسما اعلام کرده که: "حزب توده ای ایران آماده است زیر شرایطی که "سازمان مجاهدین خلق ایران" مناسب بداند، همهی مسائل مورد اختلاف را با آن سازمان به بحث بگذارد." در این رابطه قبل از اینکه به سالاتم در باره ی حزب توده ادامه بدهم، می خواستم بدانم که اصولا سازمان چرا به این درخواست حزب توده پاسخ نمی دهد؟

### علت عدم گفتگو با حزب توده

ج: بله، قبل از هر چیز بایستی تاکید کنم که در این خصوصی ما یک ملاحظه ای اصولی را مراعات کرده ایم و علت رد مراجعات عدیده ی حزب توده از جانب ما به فقدان یک برخورد صادقانه و درست در موضع گیری ها و نوشته ها و تالیفات این آقایان برمی گردد، و الا ما همواره از گفتگو با مخالفین و منتقدین سیاسی - ایدئولوژیک خودمان استقبال کرده و می کنیم. درست به همین دلیل لازم است خاطر نشان کنم که اگر آقایان بتوانند برای یک بار هم که شده صداقت نشان دهند، آن وقت شکی نیست که ما آماده خواهیم بود تا در یک گفتگوی رودررو به بحث بنشینیم. ملاحظه می کنید که اگر صحبت از "شرایط" باشد، ما چیزی جز

# در حاشیه مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

## مروری کوتاه بر مواضع حزب توده در قبال "دولت موقت" قبل از سقوط

است که سالها زیر تازیانهی  
استعمار بودم و از دریا سالار  
مدنی جز این انتظار نمی رود  
(نامهی مردم شماره ۱۲ - ۲۳/  
اردی بهشت/ ۵۸)

اجرای طرح ضربتی  
استانداری خوزستان جهت آب  
و برق رسانی به دهات و  
بخشهای خوزستان و دیگر  
اقدامات رفاهی (که به وسیلهی  
استانداری خوزستان تیمسار  
مدنی تدوین شده) گامی است  
در جهت رفع این مشکل. باید  
امکانات وسیعتری از جانب دولت  
در اختیار استانداری قرار گیرد  
تا بتواند هر چه بهتر و وسیعتر  
در این جهت اقدام کند.

(نامهی مردم شماره ۴ - ۵۴ - ۲۷/  
مرداد/ ۵۸)

### تأیید و حمایت از سیاست خارجی و سیاست دفاعی "دولت موقت"

"دولت موقت تغییرات  
جدی در سیاست خارجی کشور  
داده و خریدهای دیوانه وار  
تسلیحات را متوقف کرده است.  
وزیر امور خارجه آقای سنجابی  
سیاست وابستگی به بلوکهای  
امپریالیستی را محکوم کرده و  
اعلام داشته است که ایران از  
پیمان سنتو بیرون آمده و در  
صف کشورهای غیرمتعهد قرار  
خواهد گرفت. ایران ژاندارم  
منطقه نخواهد بود. و دولت  
اجازه نخواهد داد که سرزمین  
ایران پایگاه جاسوسی و تبلیغاتی  
ضد شوروی باشد. وزیر دفاع  
تیمسار دکتر احمد مدنی چندین  
بار سیاست خائنانه ضد ملی  
رژیم سابق را در مورد تجهیز  
ارتش ایران علیه منافع ملی  
مردم ایران محکوم کرده و  
اطمینان داده است که ارتش  
ایران یک ارتش تدافعی و ملی  
خواهد بود. به گفتهی دولت  
او کارهایی که در دوران استبداد  
انجام شده کمتر از حملهی مغول  
نیست. اقدامات دولت موقت  
در این سمت مورد تأیید کامل  
بقیه در صفحه ۱۹

در زیرمشتی از خروارها موضع گیری های فرصت طلبانهی حزب  
تود مرا طی سالیان گذشته آورده ایم. عبارات و موضع گیری هایی که  
نشان دهندهی چرخشها و سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه  
دادن از جانب حزب توده (البته به مقتضای دریافت جهت  
یاد) می باشد.

این "حاشیه" از آن جهت مفید است که می تواند  
اشارات برادر مجاهد "مسعود رجوی" را گسترش بیشتری  
بخشد. در مواردی عنداللزوم توضیح مختصر و یا تیتیر  
مناسبی نیز اضافه کرده ایم:

(نامهی مردم شماره ۱ - ۲۳/  
اسفند/ ۵۷)

"خوشبختانه دولت موقت  
انقلابی در میان بسیاری از  
انتصابات که به حق مورد  
انتقاد است، در مورد شرکت  
ملی نفت ایران درایت نشان  
داده و یک شخصیت سرشناس  
ملی را به ریاست این شرکت  
منصوب کرده است، این انتصاب  
امید و انتظار بر می انگیزد."

(نامهی مردم شماره ۱ - ۲۳/  
اسفند/ ۵۷)

### تأیید و حمایت از "مواضع ضد امپریالیستی تیمسار مدنی"

"دریا سالار احمد مدنی  
فرماندهی نیروی دریایی ایران  
و استاندار خوزستان ضمن یک  
مصاحبهی مطبوعاتی، از جمله  
به یک سوال تحریک آمیز پاسخ  
صریح و غیرقابل تفسیر داده  
است. از وی پرسیده اند: آیا  
ایران به شیخ نشین های خلیج  
فارس که مورد تهدید نفوذ  
کمونستی هستند کمک خواهند  
کرد؟ دریا سالار مدنی چنین  
پاسخ داده است: "ما هرگز به  
مانند شاه مخلوع در خواباندن  
شورشهایی از قبیل شورش ظفار  
دخالت نمی کنیم ولی اگر مردم  
استعمار زدهای از ما کمک  
بخواهند که سالها زیر تازیانهی  
استعمار بودند، مسلمان  
وظیفهی خود می دانیم که در  
حدود مقررات به آنها کمک  
کنیم."

پاسخ صریح ضد امپریالیستی  
ضد استعماری و در همه استیگی با  
جنبش آزادی بخش خلق هائی  
نیست...

"ما معتقدیم که در این  
زمینه (اهداف چهارگانهی  
انقلاب) دولت انقلابی اسلامی  
در اینجا و آنجا اقدامات موثری  
انجام داده، اقداماتی که  
چشمگیر هم هست. اینها  
دست آوردهای بزرگ انقلاب ما  
است که الان ما به آن افتخار  
می کنیم ولی تقابلی جدی در  
اینجا وجود داشته که پیشرفت  
کار انقلابی را کند کرده و  
می کند."

(کیا نوری/ ۱۸ مهرماه/ ۵۸)

"سازمان سیاسی" نهضت  
آزادی ایران" که آقای مهندس  
بازرگان خود از پایه گذاران آن  
بود و بسیاری از شخصیت های  
ملی و وطن پرست ایران در آن  
عضویت دارند، و دارای سوابق  
درخشانی در امر مبارزه علیه  
رژیم شاه و ساواکانند...

(نامهی مردم شماره ۱۲ -  
۲۲ اردی بهشت ماه/ ۵۹)

"ما اعلام می کنیم که  
آمده ایم در کمیسیونهای وابسته  
به شورای عالی طرحهای انقلاب  
شرکت کنیم و همانطور که آقای  
مهندس بازرگان خواسته است،  
صمیمانه و خارج از ریا و سرو صدا  
همکاری کنیم."

(نامهی مردم شماره ۲)

### تأیید و حمایت از "نزیه" و سیاست نفتی دولت موقت

"خوشبختانه در مورد نفت  
رئیس جدید شرکت ملی نفت  
ایران آقای نزیه، اصل ملی شدن  
نفت و قوانین مربوط به آن را  
پایه سیاست خود قرار داده  
ولی در سایر عرصهها چنین  
نیست..."

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

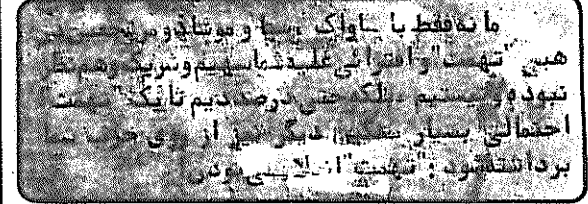
درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

مردم محروم کرد و بمباران مناطق  
کردنشین، کیست؟  
۶- صریحا اعلام کند که  
مسئولین عالیرتبهی جماعتی  
و رواج آزادانه و روزافزون  
آن و نیز گشتار هوا داران نیروهای  
انقلابی، چه کسانی هستند؟  
۷- گزارش جامعی از عین  
جاسوسی هائی که بر علیه  
نیروهای سیاسی (و منجمله بر علیه  
مجاهدین) کرده اند، منتشر کنند.  
۸- گزارش صادقانه ای از  
کارنامهی خودشان بخصوص در  
زمانی که شکنجه و اختناق رژیم  
شاه به حد اعلا رسیده بود، ارائه  
داده و مشخصا اعلام کنند که  
حضرات کدام یک از خارج  
آمده اند؟ کجا بوده اند؟ و کی  
به ایران تشریف آورده اند؟  
۹- صریحا اعلام کند که آیا

اثبات حداقل صداقت و حسن  
نیت لازم برای صحت و  
سودمندی چنین مباحثاتی را  
مورد نظر نداریم.  
س: برادر مسعود، در  
اینجا ممکن است حزب توده  
مدعی باشد که برخوردش واقعا  
صادقانه بوده و انتقاداتش از  
روی احساس مسئولیت در قبال  
انقلاب و مردم است. آیا می توان  
معیارهایی برای صداقت یا عدم  
صداقت حزب توده ارائه داد؟  
به عبارت دیگر این حزب چگونه  
می تواند صداقت خود را ببرد  
اثبات برساند؟

ج: مسلما شرط مورد نظر  
ما چیز بفرنج و غیر قابل تشخیصی  
نیست. من باب مثال، ما از حزب  
توده می خواهیم که برای اثبات  
صداقت خود در روزنامه یومیهاش:



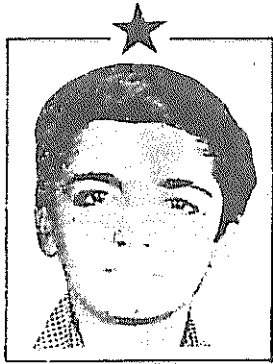
جایگزین کردن شعار "مرگ بر  
منافقین" به جای شعار "مرگ بر  
آمریکا" (بالاخص با توجه به  
هدفی که مرتجعین از این شعار  
دارند) از جانب هر کس و منجمله  
طرفداران حزب توده در مدارس  
یا هر جای دیگر، خیانت به  
انقلاب محسوب می شود یا نه؟  
۱۰- و بالاخره اینکه آیا این  
اعلام کنند به کدام "اصلی"  
منتقدند که قابل نقض نباشد؟  
ملاحظه می کنید که ماهیچ  
شرط مبهم و غیر قابل حصولی  
را منظور نداشته و صداقت مورد  
نظرمان را هرگز به مکانیسم های  
روانشناسانهی فردی و نظایر آن  
محدود نکرده ایم. کما اینکه از  
نظر ما این صداقت یک امر  
ادعائی، ذهنی و اعتباری نیست،  
بلکه در رابطه است با موضع گیری -  
های عملی یک نیرو و صراحت و  
صداقتی که هر نیروی سیاسی (به  
ویژه با ادعاهائی نظیر حزب توده)  
قاعدتا بایستی در قبال مردم بدان  
پای بند باشد و بر حسب آن هرگز از  
بیان صریح عملکردها، نقطه -  
نظرات و اهداف خود ابا نکند.

۱- عین تحلیلها و  
موضع گیری هائی که بر علیه مصدق،  
فاطمی، آیت الله خمینی و در  
ضدیت با مبارزه ی مسلحانه با رژیم  
شاه، داشته است، چاپ کند و در  
هر مورد انتقادات احتمالی خود را  
بنابین موضع گیری های بیان نماید  
۲- با امضا تعهد کند که  
بعد از امام هم به "خط امام"  
وفادار خواهد بود. به عبارت  
دیگر تعهد کند که بعد از امام  
زیر حرفهای فعلی اش نخواهد دزد.  
۳- بطور صریح آن به اصطلاح  
نارسانائیها و نواقصی را که  
پیوسته و در بسته از آن دم  
می زند، تشریح کند و مسئولین  
واقعی آن را در عالی ترین سطوح  
ملکیت با اسم معرفی نماید.  
۴- دقیقا روشن و اعلام  
کند که کانال نفوذ ساواک  
در تشکیلات تهران حرب توده و  
همچنین به اصطلاح نفوذی های  
حزب توده در ساواک چه کسانی  
بوده اند، تا هویت آنان برای  
مردم مشخص باشد.  
۵- صریحا اعلام کند که  
مسئول جنگ برادر کشی در  
کردستان و محاصرهی اقتصادی

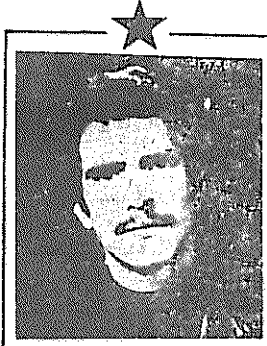
(ادامه دارد)

# معرفی شهدای مجاهدین خلق

## در رابطه با سیاست سرکوب و جما قدری



مجاهد شهید  
مصطفی ذاکری

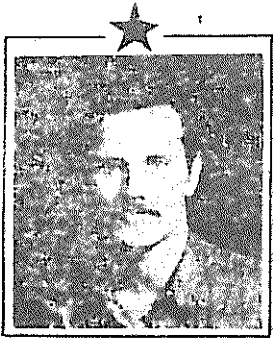


مجاهد شهید  
داود سلیمانی

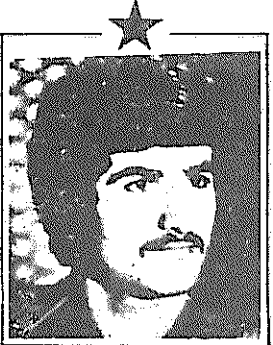
محاکمه و سرباران می کنند.  
محل شهادت: در قزوین

### کارگر مجاهد حسین سالار محمدی

تاریخ شهادت: ۱۳/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان تهاجم جما قدران تحت حمایت پاسداران به نکه قادی محله در آمل توسط کلوسدی ۳- یکی از پاسداران مهاجم .  
محل شهادت: آمل



مجاهد شهید  
حسن فرحناک



مجاهد شهید  
بهرام کردستانی

مبارزان، توسط آنان به شهادت رسید  
محل شهادت: بهرام

### مجاهد شهید میلیشیای قهرمان حسن (بهرام) فرحناک

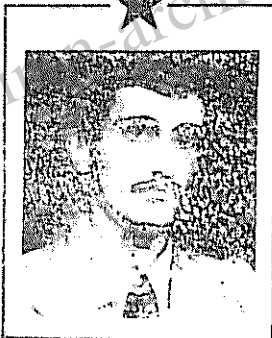
تاریخ شهادت: ۱۳/دیماه/۵۹  
نحوه شهادت: تدارک بندان و ایادی ارجاع در تاریخ ۱۳ دیماه به محلی نحتی رسب وارد شده و اعلامیهی سازمان را که به نحوه ای آزاد کردن کروگانها اعراض کرده بود، باره می کنند بازه کردن اعلامیه مورد اعراض مردم و همچنین برادر مجاهدان واقع می شود. متعاقب آن، او باش که حسن را از صل می شناختند، به سوی او هجوم آورده و در حالیکه چند نفری او را محکم کردند بودند، یکی بقیه در صفحی ۱۹

### مجاهد شهید ارد شیرخانی

تاریخ شهادت: ۱۴/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: هنگام حمله ی پاسداران به روستای "خلیفه محله" از بواسع رودسر، مورد اصابت کلوسدی آنها واقع شده و به شهادت می رسد  
محل شهادت: خلیفه محله رودسر



مجاهد شهید  
ناصر محمدی



مجاهد شهید  
ارد شیرخانی

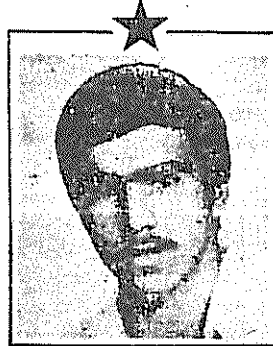
به شهادت رسید  
محل شهادت: قائم شهر

### مجاهد شهید فرماندهی میلیشیا داود سلیمانی

تاریخ شهادت: ۲۶/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: ضمن حمله ی جما قدران به فروشندهی نشریه ی مجاهد، به ضرب دشتهای که یکی از ایادی ارنجاع به قلب او فرو کرد، به شهادت رسید  
محل شهادت: ساری

### مجاهد شهید حمید رضا رضائی

تاریخ شهادت: ۳/دیماه/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان حمله ی جما قدران و افراد مسلح تحت فرماندهی به اصطلاح دادستان انقلاب تهران (لاجوردی) به انجمن کارکنان حسن واقع در خیابان



مجاهد شهید  
حمید رضا رضائی

تاریخ شهادت: ۱۲/تیر/۵۹  
نحوه شهادت: در ۳۰ فروردین ۵۹ در جریان به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! مورد اصابت کلوسدی پاسداران واقع شده و در تاریخ ۱۲ تیرماه به شهادت رسید.  
محل شهادت: شیراز  
شغل: دانش آموز

### مجاهد شهید کارگر قهرمان قدرت الله زاهدی

تاریخ و نحوه شهادت  
۱۷/ تیر / ۵۹ در روز قدس به دنبال تحریکات عبداللہ فردوسی چماق دار معروف و عضو مؤثر حزب جمهوری آمل به مردم بی دفاع روستای گزنک در آمل حمله شده و ضمن درگیری با شلیک کلوسدهای توسط فردی پاسدار به نام "آقا جان سلیمانی" به شهادت می رسد.  
محل شهادت: آمل

### مجاهد شهید ناد علی فلاح

تاریخ و نحوه شهادت: ۱۷/ مرداد/ ۵۹ با ایجاد صحنه ی ساختگی تصادف با ماشین ترور شده است.  
محل شهادت: قائم شهر

### مجاهد شهید جاسم بنی رشید

تاریخ و نحوه شهادت: در تاریخ ۳۰/مرداد/۵۹ هنگام دفاع از جادر تعاونی هواداران مجاهدین در آبادان به ضرب چماق مهاجمین که به سر وی وارد شد به شهادت رسید.  
محل شهادت: آبادان

### مجاهد شهید محمود گل عموزاده

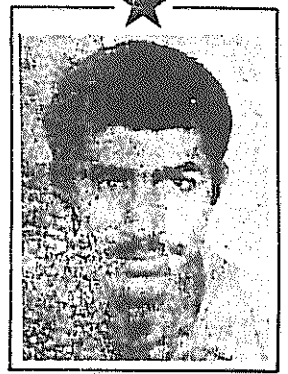
تاریخ و نحوه شهادت: ۸/ شهریور/ ۵۹ به وسیله ی ضربات چاقوی ایادی ارتجاع



مجاهد شهید  
نسرین رستمی



مجاهد شهید  
جلیل مرادپور



مجاهد شهید  
سیاوش شمس

از کمیته ی "ستاد میثم مطهقی ۶" به انجمن جوانان مسلمان میثاق حمله کرده بودند.  
محل شهادت: تهران

### مجاهد شهید میلیشیای قهرمان مصطفی ذاکری

تاریخ شهادت: ۲۲/خرداد/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان برگزاری مراسم گرامی داشت شهدای مجاهد خلق و سالگرد شهادت مجاهد قهرمان رضا رضائی در ورزشگاه امجدیه، به ضرب کلوسدهای کمیته ی ها شاهرگ پان مصطفی قطع و در راه رساندن به بیارستان شهید می شود.  
محل شهادت: تهران

### مجاهد شهید نسرین رستمی

# صحبتی خودمانی با پاسداران

بقیه از صفحه آخر

فرماندهان برای ممانعت از فرسندگان تسریه وارد کار سدهای، با اعتراض مردم عادی کوجه و بازار و حتی خشم آنها روبرو می‌شوی؟ آیا اینها (همین مردم عادی) ضد انقلاب و عامل شری و غیرند؟! نه به خدا، اینها همان مردمی هستند که صادقانه در سقوط دیکتاتوری جانبازی کردند و حالا می‌خواهند آزادی نگهبانی کنند. آری، اینهاست بخشی از علل واقعی ناصله گرفتن ندریخی توده‌ها از تو، و افت محبوبیتت در بین آنها و طبیعی است که تا وقتی که مجری چنین سیاستهایی باشی، این روال همچنان ادامه خواهد یافت اگرچه ما مطمئنیم که پاسداران صدی و آگاه، علی رغم سامی تحمیلات و انحرافات که برخی سعی دارند در حرکت آنها ایجاد کنند، می‌توانند و باید همراه با خلق تا بیروزی نهائی بر هرگونه استبداد و استعمار، استوار باقی بمانند. و بدیهی است که در چنین صورتی پاسداران در کنار مجاهدین و مجاهدین همراه آنها خواهند بود برادر پاسدار!

خوب توجه کن! هرگز انقلابیون یک شبه ضدانقلابی نمی‌شوند و عافیت طلبان، سازشکاران، مرتجعین و سرزمین و خوشگذرانان دیروز نیز که تازه در آخرین روزهای قیام از سوراخها بیرون خزیده‌اند، و بر امواج خروشان خون مردم سوار شده‌اند، یک شبه تعبیر ماهیت برادر پاسدار!

خوب توجه کن! هرگز انقلابیون یک شبه ضدانقلابی نمی‌شوند و عافیت طلبان، سازشکاران، مرتجعین و سرزمین و خوشگذرانان دیروز نیز که تازه در آخرین روزهای قیام از سوراخها بیرون خزیده‌اند، و بر امواج خروشان خون مردم سوار شده‌اند، یک شبه تعبیر ماهیت برادر پاسدار!

این ابتدائی ترین حقیقت است که باید در نظر داشته باشیم. با پاسداران و مجاهدین که در این راه ایستاده و با آنها مبارزه می‌کنند، بدرنگ بر علیما مبارزه می‌کنند.

نمی‌دهند و طرفدار اسلام راستین و حق و عدل نمی‌گردند. و مگر نه اینکه علی (ع) می‌فرماید: "قد ازم نفسه العدل تکان اول عدله نفی الهواء نفسه" (عدالت و پیاده کردن آن در اجتماع را بر خود لازم و واجب گرداند، و اولین گام عادلانه‌اش زدودن خویش از صحنه‌های شرکت آلود هوی است) ولسی این تازه به‌دوران رسیده‌ها، گوردلان می‌خواهند منکر تمام حقیقت شوند. و به این ترتیب با سوءاستفاده از اعتماد مردم، از فردای انقلاب به جای تلاش برای آزادی خلق و آبیادی میهن، تلاش کردند

## زندانیان و شکنجه‌گران مجاهدین چه کسانی بوده‌ و هستند؟

ولی برادر پاسدار! تو به راهت بیندیش. ببین که بار دیگر سلول‌های اوین از هواداران همان مجاهدین پر می‌شود. آیا نمی‌خواهی لختی بیندیشی و از گذشته عبرت بگیری؟ به یاد داشته باش که ماهیت شکنجه‌گران و زندانیان مجاهدین، هرگز نمی‌تواند مردمی و اسلامی باشد. فکر کن اگر این مسیری که پیش گرفته‌ای، ادامه باید، سرانجامش به کجا خواهد کشید. این را هم بدان که "مجاهد خلق" قارچ خودروبی نیست که مانند بسیاری احزاب و گروهها به یکباره بعد از رگبار تند انقلاب روئیده باشد و به سادگی نابود شود. تا آنجا که به مجاهدین مربوط است - همچنانکه تاریخ و سوابق

انسان ارائه می‌دهد و در صحنه‌ی اجتماع انقلابی‌ترین، رهایی‌بخش‌ترین و نهایتاً ضد استعماری‌ترین خواسته‌ها را برای زهایی زحمتکش از زنجیر استعمارگران مطرح می‌کند. بنابراین طرفدار واقعی اسلام کسی است که در میدان عمل، برای اثبات برتری این مکتب، بیشترین تلاش را برای

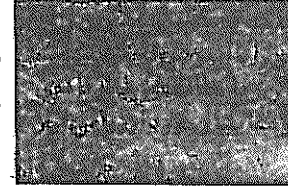
مجاهدین خلق امروز، ادامه‌دهندگان راه همان مجاهدین جان برکفی هستند که آتش سلاحشان سینه‌ی مستشاران امریکائی و مزدوران و سگ‌های زنجیری آمریکا را هدف قرار داده‌بود و خواب راحت از چشمان آنان ربوده‌بود.

مبارزاتی‌شان نشان داده‌است - بر آرمان‌های ضدامپریالیستی، رهایی‌بخش و اسلامی خود پافشاری خواهند کرد و در مقابل ضایع شدن ذره‌ای از حقوق خلق کوتاه نخواهند آمد. ولی تو هم باید به رفتار متقابلت در مقابل آنها بیندیشی. شاید راه حق و صواب این باشد که برای یکبار هم که شده، مجاهدین را نه از زبان کسانی که همیشه نامشان را با انبوهی فحش و تهمت بر زبان می‌رانند، بلکه از زبان خودشان، و از طریق مطالعه‌ی بی‌طرفانه‌ی موضع - گیری‌ها، خواسته‌ها و شیوه - هایشان مورد ارزیابی قرار دهی. شاید این بار به نتیجه قضاوتی غیر از آنچه تا کنون داشته‌ای، برسی. از طرف دیگر نیز دگرباره نگرشی بر مسیری که تا کنون پیموده‌ای بیفکن و بیندیش که به خاطر چه اهدافی در این راه گام گذاشته‌ای؟ آیا واقعا "در این مسیر توانست‌ای در جهت تحقق آرمانهای شهدا و تمام خلق پیش‌روی؟

نسبت می‌دهد.

سخن آخر  
و آخر کلام این که برتری اسلام فقط و فقط ناشی از واقع‌بینانه‌ترین دریافت‌هایی است که از هستی، تاریخ و

منافق، کافر و... بگوید. و فراموش نکنیم که به همان دلیل که خدا هست و در وجود قیامت (که روز حسابرسی و پاداش اعمال است)، تردیدی نیست، در قانونمندی و حساب و کتاب داشتن این جهان نیز نمی‌توان تردید کرد. واقعیت‌های سرسخت زندگی پیشاپیش، تمام راههای واپسگرایانه



انحصارطلبانه، سازشکارانه و استعمار می‌ذول کند، و نه آن کسی که انحصارطلبانه - علیرغم همه‌ی ضعف‌ها و گذشته‌های سازشکارانه و عافیت‌جویانه - خود را و فقط خودش را مسلمان واقعی بداند و انقلابیون راستین را با جوب تکفیر با انواع و اقسام تهمت‌ها از قبیل نامسلمان، التقاطی،

الذین یبلفون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدا" الا الله و کفی بالله شهیدا.

مسبب اغتشاشات بوده و ضد انقلاب هستند، با آنها که از حقوق حقه‌ی خود دفاع می‌کنند؟ و به راستی "منافق" و ستون پنجم کیست؟ - آیا شایهت اسامی افرادی که در لیست تروریست‌ها نامشان آمده با افرادی که توسط به اصطلاح دادستانی انقلاب تحت عنوان محرک دستگیر شده‌اند، تصادفی است؟ - آیا مردم کرمان به اراجیف دادستانی نمی‌خندند و آیا دست‌های جنایتکار فهیم رئیس به اصطلاح دادگاه انقلاب کرمان و بالاتر از آن سرانگشتان حزب ارتجاعی حاکم، در پشت این قتل وجود ندارد؟

و اذا المؤمنه ستلت بای ذنب تکتلت

دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۸  
**مسببین اغتشاشات دیروز کرمان دستگیر شدند**  
حسین جلال کمالی یکی از دبیران ساواکی که مسبب حوادث دیروز است در بازداشت بسر می‌برد  
یکی از دستگیرشدگان مستشارزاده می‌باشد که اول انقلاب مسئول کشف اسامی ساواکی‌ها بوده و نام جلال کمالی ساواکی را از بین می‌برد  
در صفحه ۲  
درخاتمه:  
و اذا الصحف نشرت  
باید تا روزی که تمامی پرونده‌ها گشوده شود.



# در حاشیه

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۱۶

ما است. (نامه‌ی مردم شماره‌ی ۱ / ۲۳ اسفند / ۵۷)

### تائید حضور لیبرالها در جبهه‌ی ضدامپریالیستی

"در کشوری مانند کشور ما بهترین شکل دموکراسی، یعنی اتحاد عمل کلیه‌ی احزاب، سندیکاها، گروهها و جمعیتها، کانونها و مطبوعات ملی و دموکراتیک در داخل یک جبهه‌ی واحد خلقی، این سازمانها می‌توانند لیبرال باشند، مذهبی باشند ما مارکسیستی"

(نامه‌ی مردم شماره‌ی ۵۳-۲۵ / مرداد / ۵۸)

"ما کفتم که جبهه‌ی متحد ضدامپریالیستی تنها زمانی بوجود می‌آید که طبقه‌ی کارگر و سایر نیروهای اجتماعی ضدامپریالیست با برنامه و شعار مشترکی با یکدیگر همکاری کنند در این جبهه رهبری می‌تواند به دست بورژوازی ملی، خرده بورژوازی انقلابی و یا پرولتاریا باشد."

(پرسش و پاسخ شماره‌ی ۶ - صفحه‌ی ۸)

### "مجاهد":

"با این همه، امروز این حزب مواضع گذشته‌ی خود را به کلی از یاد برده و به مقتضای "بازار روز" در هر شماره‌ی روزنامه‌اش کالاهای ضدلیبرالی تازه‌تری کشف و عرضه می‌نماید. دفتر یقه‌درانی‌ها و دربیوزگی‌های این حزب به آستان مرتجعین این روزها در پیش چشم همگان گشوده‌است. در اینجا فقط نمونه‌ای از آن را که از قضا با کمال بیشرمی خطاب به مجاهدین هم نوشته شده می‌آوریم:

"بورژوازی لیبرال، برخلاف "امید سازمان مجاهدین خلق به توجهات آقای بازرگان" از همان آغاز در جهت ترمز کردن و منحرف ساختن انقلاب از هدف‌های اصلی ضدامپریالیستی و مردم‌پس گام گذاشت و برای نیل به این هدف تا ملاقات با

برژنسکی یکی از توطئه‌گران اصلی علیه انقلاب ایران پیش رفت. (نامه‌ی مردم شماره‌ی ۴۲۰ - ۲۵ دی / ۵۹)

### گوشه‌ای از فرصت طلبی‌های تاریخی حزب توده

#### در باره‌ی "قوام السلطنه"

"به نظر ما آقای قوام السلطنه با کلیه‌ی زمامداران پس از شهریور فرق اساسی دارد. چون او نخواست است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم مبارزه کرده‌است. اینها است آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند. اینها است آنچه آزادپخواهان را بسوی قوام السلطنه توجیه می‌دهد." (رهبر شماره‌ی ۸۲ - سال ۱۳۲۵)

#### در باره‌ی "مصدق"

"عوام فریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده‌ی آن گروه است. هر سه گروه باید بدانند که ملت آنها را می‌شناسد و به وظیفه‌ی خود در قبال اعمال آنها آشناست." (به سوی آینده شماره ۱۲۱ - سال ۱۳۲۹)

"اکنون برای مردم مراقب و هوشیار ایران کاملا واضح و آشکار است که دولت مصدق مسالمتی نفت را می‌خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران با برجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال را بازی می‌کند. دکتر مصدق علنا به منافع ملت ما خیانت می‌ورزد و برای برپا نگاه داشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی به ملت با از پشت خنجر می‌زند!"

(مردم شماره‌ی ۹۷ - سال ۱۳۳۰)

## کشار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصار طلبان

نموده و مانع رسیدن مجروحین و افراد تیرخورده به بیمارستان می‌گردند. پس از این واقعه، مردم کاخک دست به اعتصاب زده و مبارزهای خود را تعطیل نموده سه روز عزای عمومی اعلام می‌نمایند. رادیو مشهد (بلندگوی انحصارطلبان و مقامات) بجای انعکاس واقعیت اعلام می‌کند در کاخک ضدانقلاب به پاسداران حمله کرده...

مردم کاخک طی قطعنامه‌ای این خبر را محکوم نموده و خواستار تکذیب آن می‌شوند. روز پنجشنبه اجساد قربانیان خودکامگی در میان اندوه بی‌پایان مردم به خاک سپرده شد، و مردم اعلام کردند تا تعقیب عاملین کشتار به سر کسب و کار خود باز نخواهند گشت. در اینجا صرف نظر از بررسی فنی و تکنیکی مساله باید سوال نمود که آیا با حداقل حقوق مردم در حیطه‌ی مسایل مربوط به منطقه‌شان نیز باید چنین رفتار نمود؟ در پایان ما شهادت مظلومانه‌ی این هموطنان ستمدیده و بی‌گناهان را بویژه به مردم کاخک و خانواده‌های داغدارشان تسلیت می‌گوئیم.

مسئول!! که کوئی جبهه‌ی جنگ جدیدی را باز نموده‌اند، حدود ۲۰۰ پاسدار و ژاندارم با تجهیزات جنگی و سلاح‌های کامل و حتی آمبولانس با مقدار زیادی آلات و ادوات برای حفر چاه به منطقه اعزام می‌کنند مردم نیز که هم‌چنان بر مخالفت خود استوار بودند، به سوی منطقه حرکت می‌کنند، که به محض نزدیک شدن به افراد مسلح با آتش روبرو می‌شوند، در نتیجه ۵ نفر کشته و عده‌ی زیادی مجروح می‌گردند. اما پاسداران مسلح به این نیز اکتفا ننموده و جاده‌ی کاخک به کتایاد را نیز مسدود

حادثه‌ای که روز ۱۴ بهمن در کاخک کتایاد اتفاق افتاد، نشان داد که هنوز هم بعد از دو سال که از انقلاب و سرتگون کردن دیکتاتوری می‌گذرد (که طبعاً ابتدائی‌ترین شرفاش می‌بایست شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و دخالت در امور مربوط به خود باشد)، مردم زحمتکش پس از سالیان دراز تحمل خودکامگی و ستم نه تنها در هیچ کاری دخالت داده‌نشده‌اند، بلکه در بسیاری موارد نیز به جرم دخالت در تعیین سرنوشت و امور مربوط به خود، ناچار به پرداخت غرامت و تاوان نیز گردیده‌اند! عده‌ای از مقامات رسمی استان خراسان تصمیم به حفر چاه عمیق در منطقه‌ی کاخک می‌گیرند آن هم در حریم عمقی قنوات کاخک، که نتیجه‌ی این کار مسلما خشکیدن قنات‌های کاخک و ازهستی ساقط کردن بیست هزار نفر از ساکنان آن می‌باشد. اهالی کاخک نسبت به این تصمیم مخالفت نموده و در مقابل انجام آن، مقاومت می‌نمایند. اما مقامات به اصطلاح

## معرفی شهدای

از آنهادشده‌ای به قلب او فرو می‌گردد. محل شهادت: رشت

### مجاهد شهید بهرام کردستانی

تاریخ شهادت: ۱/ بهمن / ۵۹  
نحوه‌ی شهادت: ظهر روز چهارشنبه ۱/ بهمن / ۵۹ مورد تهاجم ستم سرنشینان بیگان استیشن کرم‌رنگ به شماره‌ی

### در باره‌ی اصلاحات شاهانه

"اینان نمی‌خواهند این واقعیت را ببینند. که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان... خود در آخرین تحلیل بخشی از خواسته‌های مبرم مردم ایران است." (دنیاشماره‌ی اول - سال ۱۳۵۲)

### و امروز در باره‌ی "مجاهدین خلق"

"اشتباهات مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۱۷

چشمان مردم با شلیک چند گلوله‌ی بی‌دری، بهرام را به شهادت می‌رساند و سپس با استفاده از تیراندازی و ارباب مردم مهاجمین فرار می‌کنند. محل شهادت: خرم‌آباد

### مجاهد شهید مهتری صاری

تاریخ شهادت: ۹/ بهمن / ۵۹  
نحوه‌ی شهادت: هنگام برگزاری مراسم شب هفت مجاهد شهید "بهرام کردستانی"، چاقاداران که در بین آنها افرادی از نهادهای به اصطلاح انقلابی نظیر جهاد و نیز معاون آموزش و پرورش دیده می‌شدند، به مراسم حمله می‌کنند. مهاجمین در ابتدا با پرتاب سنگ سعی در بهم‌زدن مراسم داشته‌اند که موفق نشده و سرانجام بارگیار گلوله‌های زمینی و هواتی، به شرکت کنندگان در مراسم حمله می‌کنند. در این تهاجم وحشیانه خواهر مجاهد مهتری صاری و یکی از بانوان شرکت کننده در مراسم به نام "کبری ایازی" در اثر اصابت گلوله شهید می‌شوند و تعداد زیادی نیز زخمی می‌شوند. قاتل بهرام کردستانی به نام عظیم مرادی نیز در میان افراد مسلح مهاجم بوده و آشکارا در این حمله‌ی وحشیانه شرکت فعال داشته است. محل شهادت: خرم‌آباد

آنان را به آلت دست بورژوازی لیزال و ضدانقلاب بدل کرده است." (مردم - ۲/ دیماه / ۱۳۵۹)

و این هم نظریکی از افسران شهید قنسوب به حزب توده که این همه خون آنان را لگدال فرصت طلبی‌های خود می‌نماید: "... رفقای کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی اجرائی در گرداب اغراض خصوصی غوطه‌ورند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پای می‌گذرانند و آن را تحت الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگوئیم. بارها از آنها انتقاد هم شده ولی گوش نکردند..." (نامه‌ی سرگرد شهید جعفر رتیلی به همسرش ۱۴/ ۸/ ۱۳۳۳)

سال قبل: در پیشاپیش محرومان و بردگان و مستضعفان روی زمین پرچم مبارزه‌ی علیه نظامات طبقاتی را به دوش کشیده و مبشر امحاء بهره‌کشی و برقراری نظام یگانه و قسط بوده‌اند (به آیه‌ی ۲۵ سوره حدید و آیات ابتدای سوره قصص مراجعه کنید).

از این دسته از ادراکات خرده بورژوازی راست در مورد فرجام حرکت اجتماعی - که ماهیت و بطلان آن بر همگان روشن است - که بگذریم، لازم است به استنباطاتی نیز اشاره کنیم که در آن‌ها انکار ضرورت یگانگی اجتماعی، به سادگی و وضوح نظریات فوق نبوده و شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. آن‌ها به طور نظری،

کدام ایدئولوژی‌ای قادر است در جهت آن حرکت کند. اگر از مسأله‌ی تفاوت نفی‌استثمار توحیدی ما و نفی استثمار بی مقصد و معنای ماتریالیستی (که به بحث فعلی ما مربوط نمی‌شود) بگذریم، می‌بینیم از آنجا که جامعه و تاریخ "عینیت" دارد، هم‌چون دیگر پدیده‌ها دارای حرکت تکاملی و قانونمندی‌های عینی است. بنابراین فقط با شناخت واقعیات و قانونمندی‌های

جریان‌هایی که شعار "نفی‌استثمار" می‌دهند، اما از درک قانونمندی‌های اجتماعی و تضادهای طبقاتی عاجزند، و اساساً به بلندترین طبقه‌ی اجتماعی یعنی کارگران، متکی نیستند، به معنی، جوانب و الزامات اقتصادی - اجتماعی مشخصی که برای تحقق شعار مزبور ضروری است. آنگاه و پای‌بند نیستند در نتیجه شعار آن‌ها را بایستی یک شعار بی‌محتوی، عقیم و به قول قرآن "قولهم بافواهم" یعنی فقط گفتار لفظی دانست.

مدافع مساوات و توحید اجتماعی بوده و شعار نفی استثمار می‌دهند. لیکن در عمل، مضامین و الزامات اقتصادی - اجتماعی نفی استثمار، در چارچوب فکری آنان و در نتیجه در حرکت اجتماعی - تاریخی‌شان جایی ندارد. آن‌ها از محور استثمار و طبقات استثمارگر سخن می‌گویند و بعضاً تصاویر جالبی هم از توحید اجتماعی ارائه می‌نمایند. لیکن عملاً به پایگاه عینی آن (یعنی انکاء به طبقه بالنده‌ی کارگر) بها نمی‌دهند و به‌طور اصولی به قانونمندی‌ها و شرایط لازم برای حرکت به سمت آن جامعه، معتقد نیستند باهمه این‌ها، چینی - ادراکاتی تنها در برداشتهای مترقی‌ترین ایدئولوگ‌های خرده بورژوازی غیر سنتی به لحاظ چشم می‌خورد، که به لحاظ پایگاه طبقاتی، می‌توان آن‌ها را نماینده‌ی طرز تفکر و آرمان‌های پائین‌ترین اقشار خرده بورژوازی یعنی جناح چپ (۴) آن دانست.

سوالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا شعار "نفی‌استثمار" مزبور می‌تواند دارای اصالت و محتوا باشد، و آیا می‌توان جریان‌های نماینده چنین تفکراتی را واقعاً نافی استثمار خواند؟

برای این که به این سوال پاسخ دهیم، باید ببینیم چگونه استثمار نفی می‌شود و

## وزشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام ④

بقیه از صفحه ۵

### دیدگاه‌های اجتماعی

## اسلامی محتوای خرده بورژوازی غیر سنتی

توضیح استثمار و ضرورت امحاء تاریخی آن - که خود از شناخت حرکت دیالکتیکی و تکاملی تاریخ ناشی می‌شود - پرداخت این بینش علمی به ما می‌آموزد که در یک جامعه‌ی طبقاتی، رویارویی نیروها و طبقات بالنده و میرنده، اساس حرکت و انقلاب است. لذا حرکت در جهت محو استثمار و نفی دیالکتیکی طبقات و مالکیت خصوصی، مستلزم انکاء به یک پایگاه طبقاتی ضد بهره‌کشان است. از سوی دیگر، از آنجا که به لحاظ اجتماعی فقط بالنده‌ترین طبقات یعنی "کارگران" مدافع و خواستار نفی‌استثمارند، لذا تحقق این شعار اساساً و به‌طور استراتژیک تنها با تکیه بر طبقه‌ی کارگر و حرکت در جهت حاکمیت سیاسی آن، عملی می‌شود. پس به‌طور خلاصه، اعتقاد به نفی استثمار، ملازم با شناخت قانونمندی‌های اجتماعی، درک تضادهای طبقاتی و موضع‌گیری ضروری به نفع طبقه‌ی کارگر و لاجرم و مآلاً نفی طبقات دیگر است. (۵)

بر اساس توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت کسانی که

می‌گیرند، و اقشار مرفه آن که که تضادشان با سرمایه‌های بزرگ خفیف‌تر بوده و فشار کمتری به آن‌ها وارد می‌شود، جناح "راست" محسوب می‌گردند (البته "راست" و "چپ" به مفهوم نسبی آن مورد نظر است و برحسب دوری و نزدیکی به "نفی‌استثمار" سنجیده می‌شود).

هم‌چنین از نظر سیاسی نیز در بین نیروهای وابسته به خرده بورژوازی، می‌توان برحسب مواضع سیاسی آن‌ها، نیروهایی را که به لحاظ سیاسی خطوط صحیح را تعقیب می‌نمایند، از جریان‌هایی که دارای خصایص ارتجاعی هستند، متمایز ساخت. در این قلمرو، معیار، اتخاذ متناسب‌ترین شیوه‌ی حل تضاد اصلی می‌باشد، که در هر مرحله از انقلاب، در یک یا چند اصل که بایستی به‌طور تام و استراتژیک ناظر بر مشی سیاسی آن مرحله باشد، تبلور می‌یابد. مثلاً در شرایط کنونی رعایت اصل وحدت نیروهای خلقی در مبارزه‌ی علیه امپریالیسم، معیار چنین سنجشی است.

با توجه به این

چیزی جز رجعت به سوی پذیرش تمام عیار استثمار و سرمایه‌داری نیست. نمونه‌های عینی و تاریخی احزاب مدافع چنین تفکراتی در سودان و مصر و... به نحو بارزی گواه این حقیقت است. احزاب و جمعیت‌هایی که زمانی شعار "استقرار سوسیالیسم" را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خویش قرار داده بودند (و از این نظر جاذبه‌ی فراوانی هم در بین روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی کسب کرده بودند)، اما دیدیم که از مسیر حرکت خود دچار چه سرنوشتی شدند. نقش کار آن‌ها مسلماً ندر کمبود ادعا یا شعار نبود. از قضا به لحاظ شعار و تدوین برنامه‌های به اصطلاح سوسیالیستی، خیلی هم جلو بودند. اما قانونمندی‌ها بدون توجه به آرزوها و رویاهای آنان خود را تحمیل می‌کند. برحسب این قانونمندی‌ها، سبتم‌های سنتی بر این افکار از حل تضادهای اجتماعی غاخر می‌مانند. و هنگامی که نتوانند به ضرورت‌های گریز ناپذیر اقتصادی - اجتماعی یک توسعه‌ی ضد استثمار تن در دهند، لاجرم برای تأمین بقا و رشد اقتصادی جامعه‌ی خویش خود را به دامن سرمایه‌داری می‌افکنند.

ملاحظه می‌شود که نظرات مختلف ابراز شده به بقیه در صفحه‌ی ۲۱

توضیحات، در مورد تقسیم - بندی مشخصی که از دریافت‌های مختلف خرده بورژوازی از اسلام، در بحث حاضر صورت گرفته، بایستی بگوئیم که این تقسیم بندی (تحت عنوان "سنتی" و "غیر سنتی") عمدتاً ناظر بر عنصر تکنیکی و دو شیوه‌ی متفاوت تولید است که بازتاب آن را در ادراکات و فرهنگ نمایندگان فکری خرده بورژوازی، مورد بررسی قرار داده‌ایم. در این صورت وقتی که ما مثلاً برداشته‌ها و نقطه - نظرهای روشنفکران وابسته به خرده بورژوازی غیر سنتی را در برخی زمینه‌های فلسفی، مترقی‌تر از دریافت‌های متفکرین خرده بورژوازی سنتی، محسوب می‌کنیم، معنایش این نیست که لزوماً از نظر اقتصادی - اجتماعی هم این نقطه‌نظرها چپ‌تر می‌باشد. فی‌المثل ما می‌دانیم که نمایندگان فکری اقشار پائین و فقیر خرده بورژوازی سنتی، علی‌رغم آن که به لحاظ فرهنگی حامل افکار و ایده‌های گه‌گه می‌باشند و حتی برخی از آن‌ها چند فاز تاریخی از شرایط و ضرورت‌های مرحله‌ی کنونی تکامل فرهنگی عقب هستند، مع‌ذکب به

اعتبار موقعیت اقتصادی شان و تحمل انواع مظلوم و فشارها، به لحاظ طبقاتی فاصله‌ی زیادتری با سرمایه‌داری بزرگ داشته و از پتانسیل مبارزاتی بیشتری (در مقایسه با خرده بورژوازی غیر سنتی) برخوردارند. بد همین ترتیب اقشار و لایه‌های خرده بورژوازی غیر سنتی، علی‌رغم مشابهت‌های فرهنگی با یکدیگر دارای مواضع اجتماعی - سیاسی یکسان نیستند. مثلاً مالداران اقشار مختلف خرده بورژوازی سنتی را از آن رو در یک‌گادر فرهنگی واحد بررسی می‌کنیم که نمایندگانش طرز تفکر لایه‌های متفاوت این بخش از خرده - بورژوازی، اگر چه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و یا سیاسی با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند، لیکن نقطه نظرات فلسفی و به خصوص مواضع‌شان در قبال داده‌های علمی تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک است.

هم‌البته به مراحل مختلف مبارزه و نیروهای مترقی‌هر مرحله که با تضاد اصلی آن مقطع ارتباط دارد، توجه داریم. در اینجا منظور دیدگاه‌های ایدئولوژی است.

# مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل بدست چماقداران به خاک و خون کشیده شد

روز جمعه ۱۷/بهمن ماه ۵۹/ در آستانه ی دهمین سالگرد اعدام سیزده تن از حماسه آفرینان سیاهکل به دست جلادان رژیم شاه خائن، مراسم بزرگداشت این قهرمانان شهید که به دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق برگزار می شد، بدست چماقداران و حامیان رسمی و مسلح آنها بدتشیح و خونریزی کشیده شد و در نتیجه یک نفر شهید و دهها نفر مجروح و مصدوم و تعداد زیادی دستگیر و روانه ی زندانها گشتند.

شب قبل از برگزاری این مراسم "ستاد امنیت تهران" هرگونه راهپیمائی و تظاهرات را در روزجمعه ممنوع اعلام کرد. اما مشخص بود که منظور حضرات تنها همان مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل می باشد.

و بدین ترتیب جواز رسمی حمله و هجوم و کشت و کشتار شرکت کنندگان در مراسم صادر شد. گویا یک بدون صدور چنین اطلاعیهای هم چماقداران و حامیان مسلح آنها "مسئولیت" خود را در سرکوب اینگونه مراسم به خوبی انجام می دادند. البته این سنت همی مرتجعین تاریخ است که حتی از بزرگداشت خاطره ی قهرمانان و جانباختگان راه آزادی و رهائی خلق توسط رهبانان آنها، وحشت داشته و به هر قیمت و با هر وحشیگری برای ممانعت از آن اقدام می کنند، تا شاید بدین وسیله شعله های آزادی و آزادی را خاموش کنند. اما هیهات...

مردم آگاه و مبارز ما هرگز فراموش نمی کنند زمانی را که "مقام امنیتی" رژیم شاه (پرویز ثابتی) ده سال پیش درست چند روز بعد از اعدام ناجوانمردانه ی همین شهدای سیاهکل، طی یک شوی تلویزیونی بسیار "افشاگرانه" اظهار داشت "توطئه ی گروه سیاهکل" برداشت!! و بدین وسیله تلاش کرد تا مردم را نسبت به اهداف خرابکارانه و وابستگی چریکها به قدرتهای خارجی و اینکه آنها از بیگانگان پول گرفته تا دست به قتل و کشتار و خرابکاری بزنند و مانع پیشرفت های درخشان ایران و دستاوردهای "انقلاب سفید" بگردند...!! آگاه! کند و در ضمن، جنایات رژیم شاه را در سرکوب و شکنجه و اعدام این پاکباختگان، مشروع و موجه جلوه دهد!! ماهمهی مردم شاهد بودند که این تشنات مذبحخانه سرانجام به کجا انجامید! و

اکنون هنوز دو سال از سقوط آن نظام سرکوبگر و ضد خلقی نگذشته است که مرتجعین تازه به دوران رسیده، اصرار دارند که تجربه های مدفون شده ی همان رژیم را از نو تکرار کنند و جالب اینکه تبلیغاتشان هم در بسیاری موارد تکرار همان عبارات و مضامین است. کافی است توضیحات یکی از مسئولان ستاد امنیت تهران را در رابطه با مراسم

بزرگداشت شهدای سیاهکل، "مقام امنیتی" اچنیسن "افشاگری"! می کند: "این گروهکهای غیرقانونی و گروهکهای فریب خورده و عمال صهیونیسم و امپریالیسم جهانی و کمونیسم بین الملل سعی دارند این روزها که ملت ما راه خودش را پیدا کرده و با امام امت خمینی بت شکن سعی دارد که انقلاب اسلامی اش و تعالیم عالییه ی اسلام را به سراسر نقاط

جهان و مستضعفین و محرومین... بسط دهد، جیره خواران و اربابانشان سعی کردند با وسائل مختلف جلوی این اقدامات را بگیرند... عده های فریب خورده که تعدادشان قریبا ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر بود واز گروه های چپ و چریکهای فدائی به اصطلاح خلق و گروه منافقین بودند سعی کردند با اقداماتی که از قبل کرده بودند از قبیل جمع آوری سنگ و فراهم کردن نارنجکهای

بقیه در صفحه ی ۲۲

بقیه از صفحه ی آخر

از سرویس خبری مجاهد

## در شهرستانها چه میگذرد...؟



افراد تحریک شده، آوارگان را به شدت تکم زده و به طرف اردوگاه عقب می رانند. در این جریان سه نفر از آوارگان برای نجات خویش، خود را به رودخانه می اندازند که هرسه نفر خفه شده و جان خود را از دست می دهند. همچنین در این درگیری عده های مجروح می شوند.

به شدت کتک می خورند. آنها به اردوگاه بازگشته و ماجرا را برای دیگران بازگو می کنند و جمعیت حاضر در اردوگاه نیز بعد از شنیدن این خبر، به طرف شهر حرکت می کنند. به دنبال آن، ماشین یکی از نهادهای به اصطلاح انقلابی با بلندگو در سطح شهر اعلام می کند که آوارگان قصد حمله به شهر را دارند، و از مردم می خواهد که مقاومت نمایند. حدود ۵ هزار نفر از مردم جیرفت نیز برای مقابله آماده می شوند و به طرف میدان شهر به راه می افتند. این دو گروه در میدان بلوار به هم رسیده و درگیری شدیدی رخ می دهد.

### رامشیر:

(۱۱/۸) در محل توزیع پتو و چراغ ارسالی جهاد بابل، بر اثر بحث و درگیری و تیراندازی پاسداران، ۴ نفر زخمی می شوند.

### در سنگساری تاریخی شرکت کرده بورژوازی از اسلام

بقیه از صفحه ی ۲۰

## دیدگاههای اجتماعی...

نیز داشته اند و از این نظر دریافت های آنها در این زمینه ها به نسبت تفکرات خرده بورژوازی سنتی، مترقی تر محسوب می گردد) لیکن در پایان و به خصوص در دلایلی که شرح داده شد، آن چنان در قید و بندهای محدود تفکرات طبقاتی خود محصور می شوند که دیگر نمی توانند قدمی فراتر بردارند گویی چارچوب های ایدئولوژی خرده بورژوازی دیگر برای هرگونه استنباط مترقی تر از اسلام تنگ می شود، به طوری که تنها با شکستن این چارچوب است که می توان از بن بست ایدئولوژیکی مزبور بیرون آمد و به کیفیت جدیدی از ادراک اسلامی نائل گشت. (ادامه دارد)

وسایله ی نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی حول مسأله ی فرجام حرکت اجتماعی همگی جوهر واحدی دارد که در تحلیل نهایی ضرورت وحدت و یگانگی اجتماعی را انکار نموده و نظرا یا عملا، خواستار حفظ نظام طبقاتی در اشکال مختلف آن می باشد. نتیجه ای که در پایان این بررسی ها می توان گرفت این است که: در مجموع چنین به نظر می رسد که اگر چه نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی موفق می شوند در برخی زمینه ها درشتا ساندن چهره ی واقعی اسلام و شکافتن علمی برخی میانی، احکام و داده های فلسفی اسلامی، گام های با ارزشی بردارند (و حتی بعضا در این مسیر افتخار پیشگامی

## فریاد در گلوشکسته

## خلق قهرمان کرد

کمتر کسی به درستی، از جنایاتی که بر خلق قهرمان کرد گذشته و می گذرد، مطلع است. تمام دستگاه های اطلاعاتی و تبلیغاتی در دست جریان انحصارطلب حاکم است و فقط گوشه هایی از این جنایات از قبیل دهکده ی "قارنا" و "قله اتان" به بیرون درز کرده است. در اینجا به نامی روستائیان کرده دهکده ی "سروگانی" نگاه کنید. این نامه به روزنامه ی کیهان نوشته شده، اما مسئولین وابسته ی کیهان با این نامه هم چون صدها نامه، و رنج نامه و دادخواهی دیگر چه کرده اند، خدا می داند.

سید سعید

از راه دور در کربلا

مترقا و غلط های منقوسی در این با املی مستند که فریب خورده های...

از مشرق و مغرب برای هر ایرانی در راه عشق که در پی این است...

نواکهای خاطر بود. آن سلسله ای از اسلام است...

شکل از لاله سفید رنگ کتاب را در پیورن...

حالی و نستان سر و روانی در زمان بر سر راه...

سالان و بیست و نه سال سلطنت دوازدهمین...

تکامل و سرگذشت در این عهد مشرق...

برو اند خدا ازین سلسله است هم نشانی...

کیوان شکست خورد تا بوسه ی محبت...

لعل خسته ی پادشاهی

بهر گشت بر سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

در سن سر راه...

حزبی با شرکت آقای بهشتی دبیرکل حزب و به منظور چاره‌جویی در مورد رشد کم‌افزون مجاهدین خلق و گسترش محبوبیت برادر مجاهد مسعود رجوی و بطور متقابل متفرق شدن سریع نیروها از اطراف حزب جمهوری تشکیل شده بود توجه کنیم:

در موضع خط دهنده به حزب و به اصطلاح سبیل قدرتمند حزب در مقابل این واقعیتها و نیز سخنانی از طرف حصار حزبی که بیانگر استیصال آنها در مقابل آموزشها، روشنگریها و تبلیغات مجاهدین خلق است به جای تجدیدنظر در سیاستهای حزب (که طبعاً با توجه به ماهیت ایشان و حزبشان غیرممکن است)، به دوستان در زمینه‌ی تهاجمی عمل کردن الهام! می‌دهند و می‌فرمایند: "... اینها را باید آقایان به صورت تهاجم عمل کنید. ببینید بعضی از تهاجمات است که از دوستان زببنده‌تر است

دارم بر اساس زبان خودتان با شما حرف می‌زنم. می‌گویم یک رابطه‌ی ضروری، یک رابطه‌ی جبری میان روش چماق‌کشی زبانی و قلمی دروغ‌ساز، شایعه‌پرداز، افترا و تهمت‌زن که از جانب شماست و این چماق‌کشی‌های چوبین که از ناحیه‌ی مردمی که در راه این انقلاب زحمت کشیده‌اند هست، وجود دارد. این رابطه‌ی علمی را کشف کنید و به آن ترتیب اثر بدهید... (مراجعه کنید به سرمقاله‌ی مجاهد شماره‌ی ۸۴ مورخ ۱۹ خرداد ۵۹) تحت عنوان تجزیه و تحلیل آقای بهشتی درباره‌ی ریشه‌ها و علل چماق‌داری" می‌بینیم که دیگر نیازی به

آقای بهشتی در خردادماه امسال طی مسافرتی به شمال (لابد برای ارشاد خلق الله!) در شهر ساری به این سوال که آیا با چوب و چماق میدان‌های برخورد آرا و افکار را به زمین‌های زورمداری تبدیل کردن مطابق با خط انقلاب ماهست یا نه؟ چنین پاسخ می‌دهد:

"... این چماق، چماق است، می‌خواهد چوبی باشد، می‌خواهد آهنی باشد، می‌خواهد چماق کلمات و زبان و قلم باشد، چماق دروغ، چماق شایعه، چماق تهمت و الله از چماق چوبی خطرناک‌تر است، تخریب‌کننده‌تر است، ناسالم‌کننده‌تر است. چماق فریب و اغوا، به

و قاطعانه با آنها مبارزه نشود (همچنانکه ما کردیم) این جنایت‌پیشگان کما اینکه در عمل نشان دادند، چنان تیشه به ریشه‌ی هر نوع انقلابی‌گری و ترقی‌خواهی خواهند زد که دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان. بهر حال به خاطر اطمینانی هرچه بیشتر این پدیده‌ی ننگین و برای جلوگیری از تبهکاری‌ها و جنایات سیاسی باندهای چماق‌دار، تصمیم گرفتیم افشاکاری‌های یکی از افراد راکه راسا در این زمینه اطلاعات دقیق داشته و از نزدیک شاهد تمام این جریانات بوده منتشر نمائیم و با ارائه‌ی نمونه‌هایی از مدارک که در دست است دیگر بار اعلام می‌کنیم که تمام مطالب در دادگاه‌های صالحه‌ی خلق (نهادگاه‌هایی که اداره‌ی آن‌ها بران چماق‌داری باشد) قابل اثبات است. به امید آنکه پرده‌ی فریب از چهره‌ی ریاکاران اسلام‌پناه مرتجع فرو افتد و بیش از پیش در مقابل خلق رسوا گردند و با بارآوری هرچه بیشتر خون شهدای مظلوم جنایت‌زندان انقلابی چماق‌داری راه پیشرفت امر انقلاب ضد-امپریالیستی رهاش بخش‌اسلامی هموارتر گردد.

تا از ماها و فقط ما الهام می‌دهیم، دوستان... (جناب بهشتی خودشان در مکالمه جملہ را نیمه‌تمام گذاشته‌اند) اما هدایت‌جریان چماق‌داری از سوی حزب جمهوری و رئیس آن آقای بهشتی صرفاً از طریق جلسات و حرفه‌های خصوصی انجام نگرفته، بلکه حتی بارها البته با عناوین و مضامین مختلف، چماق‌داری و چماق‌داران تظہیر و توجیه و تشویق شده‌اند. کافی است به یک نمونه‌ی آن که باز هم مربوط است به خود آقای بهشتی (رئیس حزب جمهوری و رئیس دیوانعالی کشور) توجه کنید:

به این ترتیب طبیعی بود که وقتی جناب بهشتی در پست عالیترین مقام قضایی یعنی ریاست دیوان عالی کشور قرار گرفته باشند تمام فریادهای ما در زمینه‌ی دادخواهی و رسیدگی به مسئله ننگین چماق‌داری به جایی نرسد و از تشکیل مناظره‌های تلویزیونی برای افشای چماق‌داری جلوگیری شود. آخر کار که دسته‌ی خود را نمی‌برد و طبیعی است که در این میان هیچ توجهی هم نشود که چماق‌داری چه مرتع سبزی برای چریدن ساواکیها و مزد بگیران امپریالیستها بوجود می‌آورد.

منجمله سرکوب کنندگان و صادرکنندگان اطلاعاتی‌های کذایی، یا سردر آخور همان رژیم داشتند و یا با کسب اجازه‌ی اعلیحضرت برای گسترش اسلام! در دیار فرنگ به سیر و سیاحت مشغول بودند و قدر مسلم اینکه اکثر آنها جز تسلیم زبونانه در قبال رژیم شاه، "هنر دیگری نداشتند"! بنابراین بزرگداشت و حتی نام بردن از آن قهرمانان به خون خفته‌ی خلق چیزی جز شرمساری و حقارت برای مرتجعین به قدرت رسیده‌ی فطی به بار نمی‌آورد. و چنین است که با وقاحت و بیشرمی تمام مراسم یادبود آن شهدا را به تشنج و درگیری و کشتار می‌کشاند و بدنبال آن هم همان جویده‌های مقام امنیتی شاه را از نسو مسزمه می‌کنند!!

### با دید پرده‌ی فریب از چهره‌ی مرتجعین فرو افتد

در این میان ناچار به مجیزگویان حزب حاکم و سردمداران مرتجعین، که به شعارهای توخالی ضد امپریالیستی حاکمیت دل خوش کرده‌اند هشدار می‌دهیم که چشم‌وگوش خود را بر واقعیات بکشایند و توجه کنند که اگر این جریان‌های چماق‌دار و عمیقاً "ضدامپریالیست" افشان شوند

## حزب جمهوری،

### جریان پشت پرده چماق‌داری

بقیه از صفحه‌ی ۳

۱

آقای بهشتی می‌گوید: "... بخصوص در یک جامعه‌ی مثل اصفهان که اکثریت روحانیتش وضعش خوب نیست، می‌آیند با اینها برخورد می‌کنند می‌بینید خط غیرامام واقعا دارد در این بچه‌ها رشد می‌کند. می‌بینید این خطی که به اینها داده شده یک خط عقیمی است و دیگر کجا برویم، بهترین جایی که فعلاً هست همین جنبش مجاهدین است. چون همان حرفها را می‌زند، آیات قرآن هم تویش هست - نهج البلاغه هم تویش هست ولی خوب، موضعگیری انقلابی هم دارد. بچه‌هایش هم الان وقتی شما نگاه می‌کنید خیلی خوش - برخورد، خوب، مرتب، این چیزهایی که ما نوبی بچه‌ها مون معمولاً می‌بینیم نیست، بد اخلاقی کمتر توشان هست... پدیده‌های مثل مجاهدین و مسعود رجوی که اینقدر بزرگ شده اینور (این طرف) کار خرابه که اونها اینقدر بزرگ شده‌اند. بچه‌های خوبی را می‌شناسیم که می‌آمدند توی همین حزب یا غیر از حزب هم معتقد بودند، ولی الان دارند طرفدار مجاهدین می‌شوند..."

ولی جناب آقای بهشتی

مراسم بزرگداشت... گروهکها که دستگیر شده‌اند در ابتدای دستگیری‌شان اقرار کردند که ما را سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان منافقین بسیج کرده بودند و برای اینکه حمله کنیم به نمازگزاران و حمله کنیم به اماکن عمومی و به زنان و کودکان حمله کنیم و آنها را مجروح و مقتول کنیم و اینطور که خودشان عنوان می‌کردند فقط به اینها دستور داده شده بود و مقداری به آنان پول داده شده و وسایلشان را هم صبح همان روز به آنان داده بودند. چندین ماشین برای آنها سنگریزه و سنگ بزرگ آورده بودند و می‌خواستند به برادران پاسدار حمله کنند... می‌بینیم که از نظر حضرات چگونه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" و الحق که در این زمینه

بقیه از صفحه‌ی ۲۱

(تهمت و افترا و لجن‌پراکنی) هیچ دست‌کمی از "مقام امنیتی" رژیم شاه ندارند! و جالب اینکه در سراسر این لجن‌پراکنی‌ها (که خود مکمل تبلیغات سرکوب و کشتار مردم بی‌گناه و هواداران نیروهای سیاسی است) هیچ‌گونه اسمی از شهدای سپاهک و اینکه مراسم روز جمعه به خاطر بزرگداشت آنها بوده‌است، برده نمی‌شود. البته این طبیعی است زیرا زمانی که آن فرزندان خلف خلق مردانه بپا خاستند و علیه رژیم وابسته و دیکتاتوری شاه به مبارزه‌ی مسلحانه پرداختند و با تحمل تمامی رنج‌ها و شکنجه‌ها و جوخه‌های اعدام هستی خود را در راه خلق فدا کردند، حضرات تازه به دوران رسیده و

# دوسال پس از پیروزی انقلاب

حاکم) است، حاکمیت ضدامپریالیستی! که از همان ابتدا (چنانکه تاکنون بارها گفته‌ایم) ضدیت با نیروهای انقلابی جزو تعهدات و خصایص ذاتی آن بوده و در این مدت دو سال لحظاتی هم فراموش نشده است.

بررسی عملکردهای مذکور در زمینه‌های مختلف که مجموعاً کارنامه‌ی درخشان انحصارطلبان واپس‌گرا را تشکیل می‌دهد، خود به فرصت‌های بیشتر و دیگری نیاز دارد.

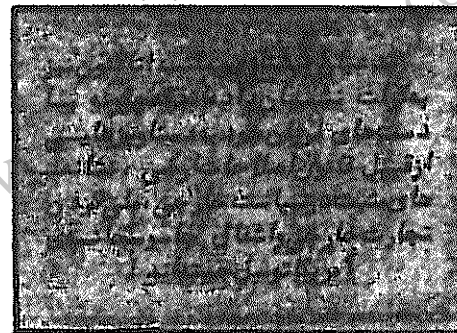
**واقعیت‌های موجود جامعه پس از دوسال از پیروزی انقلاب بسی تلخ‌تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک‌تک توده‌های مردم، امروز با این واقعیت‌ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره‌ی خود تجربه می‌کنند.**

از عملکردها در زمینه‌ی شکل‌گیری قدرت و حاکمیت سیاسی، برخورد با شوراها، مردمی، تا نحوه‌ی برخورد با حقوق اساسی و آزادی‌های مردمی و برخورد با مسأله‌ی ملیت‌ها از تبلیغات و وسائل تبلیغاتی، قلب حقایق، تحریف تاریخ و لوذگردن فرهنگ اسلامی و انقلابی تا انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها، تفتیش عقاید (به‌ویژه در رابطه با معلمان) و تعهد گرفتن حتی از دانش‌آموزان خردسال مدارس، از تصفیه‌ها و بداصطلاح پاکسازی‌ها تا چماق و چماق‌داری در خدمت اختناق و انحصارطلبی تا وضع دستگاه‌های قضائی و دادگاه‌های انقلاب و محکومین و محکومیت‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌ها و نهادها و قوای انتظامی و نظامی جدید و قدیم، و از سیاست خارجی و روش‌های مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و داستان گروه‌گانگی و گروه‌گانها تا عملکردهای اقتصادی و وضع کشاورزی و صنایع و کارخانجات تا وضع بازار و... همگی مسأله‌ی است که بررسی آنها در این مجال نمی‌گنجد. بد نیست تنها در زمینه‌ی چگونگی شکل‌گیری حاکمیت سیاسی به انتخابات متعددی اشاره کنیم که در این ۲ سال سرگذرانده‌ایم. از انتخابات مجلس خبرگان تا انتخابات مجلس شورا. به عنوان نمونه همین یک قلم کافی است که در انتخابات ریاست جمهوری تیسار شاهنشاهی صلاحیت دارد. اما مسعود رجوی خیر! انتخابات مجلس را هم از یاد نبرده‌ایم که چگونه در کمال صحت و صداقت و امانت! و در نهایت آزادی! برگزار شد، بطوریکه حتی یک گاندید نیروهای انقلابی هم نتوانست در آن راه یابد. و تنها موردی هم که بالاخره از هفت‌خوان رستم گذشت و به آستانه مجلس رسید، در همانجا متوقف شد و انتخابات مسجد سلیمان نیز بالاخره باطل اعلام گردید. و بدین ترتیب مجلسی شکل گرفت که حتی سرانجام نمایش تلویزیونی جلسات آن را نیز به مصلحت تشخیص ندادند!

در چنین شرایطی از عملکردهای مخرب و غیرمردمی نشأت گرفته از خصایص و ماهیت ارتجاعی جریان انحصارطلب حاکم است که امروزه این مملکت به چنین وضعی دچار شده و این انقلاب در معرض تهدیدها و مخاطرات جدی قرار گرفته است. اما در اینجا بی‌گمان دست‌اندرکاران انحصارطلب و بخصوص جبهه‌ی متحدشان بر ما خرده خواهند گرفت. و ما را به منقباتی و نندیدن جبهه‌های مثبت متهم خواهند نمود. مدعیان پیشسازی و مکتب‌تاکون نیز به کرات نشان داده اند که چگونه با دست‌های لرزان خود به دستاویزهایی از قبیل

قانون اصلاحات ارضی، نشانه‌های مثبت در سیاست خارجی، ملی‌گردن تجارت خارجی و اشغال جاسوخانه‌ی آمریکا توسط جسته‌اند! و در حالی که گریبان چاک و آشفته دستار و الو شیدای آن گشته‌اند، ما را بخاطر نندیدن این "نقش‌های ایوان" در خانه‌های که امروز از پای است در خطر ویرانی است ملامت می‌کنند.

لکن به نظر نمی‌رسد در اینجا دیگر لزومی به پاسخ‌گویی به این دعاوی فرمالیستی حضرات رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌ها وجود داشته باشد، چرا که واقعیت و کیفیت این مسائل نیز دیگر برای همه روشن شده است. بطور مثال دیدیم که طرح اصلاحات ارضی که بیش از هر چیز هم مورد استناد و دستاویز قرار می‌گیرد، چگونه پس از کش و قوسهای متعدد مانند سایر گوشه‌هایی که قبل از آن از طرف بعضی عناصر خیزخواه در زمینه‌ی مبارزه با فئودالیسم به عمل آمد (بی‌آنکه بخواهیم زحمات و مشقتی را که بعضی گادرها، پایین و اجرائی در راه آن متحمل شده‌اند، فراموش کنیم) بالاخره عقیم ماند و با "گوموشی" قلمداد شدن و حذف رسمی بند "ج" که اساسی‌ترین محور آن بود، به کلی از کارگرد ضدفئودالی افتاد و فلج گردید. تازه بگذریم از این‌که این قبیل طرح‌ها و حتی طرح‌ها و برنامه‌های خیلی مرفقی‌تر از آن هم در عین قابل تأیید بودن نسبی‌شان تا وقتی که اساساً در چارچوب سیاستها



و عملکردها و خلاصه یک حاکمیت سیاسی واقعا انقلابی و مردمی صورت نگیرد، سرانجام راه به جایی نخواهد برد و دلخوش نمودن یک نیروی انقلابی بدان و یا دستاویز قراردادن آن نمی‌تواند چیزی جز نشان گمراهی و فرصت‌طلبی و احياناً فریب توده‌ها باشد. در حالی که با این قبیل تشبثات هم نمی‌توان واقعیت‌های ملموس و مشهود را انکار و پرده‌پوشی نمود و سرانجام نیز همین عرصه‌ی

**مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاه‌های جبهه‌ی اش و واژگون کرده‌اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی‌شان موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند.**

واقعیت‌های عینی است که منصف ظهور اصالت‌ها و حقانیت‌ها و محل بروز ماهیت‌ها و معیار و ملاک قضاوت توده‌هاست. واقعیت‌های موجود جامعه پس از دو سال از پیروزی انقلاب نیز بسی تلخ‌تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک‌تک توده‌های مردم، امروزه با این واقعیت‌ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره‌ی خود تجربه می‌کنند. و فقط کسانی که کوچکترین آشنائی و تماسی با دردها و رنج‌های مردم ندارند یا فریبکاری که جز قدرت انحصاری، مقصد و مقصودی نمی‌شناسند

**در این میان باید از مسئولیت‌های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده‌ی عناصر و شخصیت‌های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت‌هایی که در گذرست‌ها و عمل بدانها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین‌کننده‌ی برای پیروزی انقلاب است.**

می‌توانند همچنان با رضایت نفس از "پیروزی" و "بیشرفت" دم بزنند.

دو سال بدین ترتیب و با این نتایج گذشته است در حالی که بی‌گمان بر تجارب و آگاهی‌های توده‌های مردم به مراتب افزوده شده و در معادلات قوا و نیروها و جریانهای سیاسی نیز فعل و انفعالات و تحولات چشم‌گیری رخ داده و مرزبندی‌های مشخص‌تری پدید آمده است.

اینک در آغاز سومین سال انقلاب مسأله این است که آینده‌ی این تحولات و آینده‌ی انقلاب چه خواهد بود؟

شاید به علت پیچیدگی صفحه‌ی سیاسی جامعه و عوامل نامعین موجود در آن، ترسیم روشن خطوط تحولات آینده چندان کار ساده و آسانی نباشد و ما هم فعلاً در صدد آن نیستیم. اما می‌توانیم بر یک حقیقت با یقین و اطمینان تأکید کنیم و آن اینکه انقلاب نمرده است و نخواهد مرد. مردمی که این انقلاب را خلق کرده‌اند، اجازه نخواهند داد که آن را پای جاه‌طلبی‌ها و هوی و هوسها و آزمندی‌های انحصارطلبانه و قدرت‌پرستانه قربانی کنند. مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاه‌های جبهه‌ی اش واژگون کرده‌اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی‌شان، موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند. مردم و انقلاب سرانجام پیروزند. اما در این میان باید از مسئولیت‌های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده‌ی عناصر و شخصیت‌های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت‌هایی که در گذرست آنها و عمل بدانها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین‌کننده‌ی برای پیروزی انقلاب و مردم است. آینده نشان خواهد داد که این عناصر و جریانها تا چه اندازه در درک این مسئولیت و عمل بدان موفق بوده‌اند.

## توقیف "مجاهد" از سوی پلیس فرانسه

دربی ارسال شماره ۱۰۴ نشریه‌ی مجاهد دفتر پلیس فرودگاه یکی برای انجمن دانشجویان مسلمان (فرانسه) هنگامی که برادران ما برای مشاهده‌ی آرم سازمان و تحویل آن‌ها به فرودگاه عکسها و... دستور مراجعه می‌کنند، پلیس توقیف نشریه را می‌دهد و شماره‌ی کارت شناسائی و را گرفته و سه نسخه‌ی آن را همراه با برادران ما به یادداشت می‌کنند.



# سالگرد قیام تبریز گرامی باد

زدن بر موج عصیان بوده نداشتند بسیار تنگ کرد و شعارهای مردم را به سرعت از خواسته‌های رفتمستی به سطح "سرنوشتی شاه" ارتقاء داد و به این ترتیب، بتاسیل انقلابی و انرژی متراکم نوده را به میزان زیادی آزاد کرد.

آزاد شدن این انرژی منحند، قدرت قهر خلق و ضعف و ناتوانی رژیم در برابر آن را به خوبی نشان داد و در سطح ملی، انگا مردم به پیروی خودشان را افزون‌تر ساخت.

مردم تبریز با استفاده از مواد آتشزا و بمب‌های دست‌ساز ابتدائی براکزیاسی و نظامی و اقتصادی رژیم را در آس کشیدند و با فلج کردن بوقت نیروهای سرکوبگر، برخی از مناطق شهر را به کنترل خود گرفتند. طعم کوارای این بیروزی موقت، اگر چه بدبهای خون صدها شهید و سجروح به دست آمد، اما امید و آزادی را در دل‌های بسیاری قوت بخشید.

حضور عنصر قهر و سازمان یافتگی نسبی مردم، همان چیزی بود که جنبش تبریز را از قیام قم متمایز ساخت و آن را الگوی مبارزات بسیاری از شهرهای دیگر نمود.

این جنبش بود که قیام بهمن‌ماه تبریز، بد عنوان نظامی کیفی در ارتقاء جنبش خلق ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید.

مزدوران رژیم شاه که در مقابل این ضربه‌ی غافلگیرانه مات شده بودند، همچون همیشه به یاورکوتی پرداختند و مدعی شدند که "آشوبگران از آن سوی مرزها به داخل نفوذ کرده و معلوم نیست چگونه شناسنامه‌ی ایرانی گرفته‌اند!" اما خورشید حقیقت، برای همیشه در پس این یاورکوتیها پنهان نماند و انقلاب شکوهمند خلق، ننگ و نابودی ستمگران و مردم فریبان، وافتخار و بزرگی مردم عبور آذربایجان را آوازه داد.

از خلافت‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مهادین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در بیج‌شمیران واریز نمایند.

"مهادین" نشریه مهادین خلق ایران سال دوم آذرماه ۱۳۵۹ شماره ۱۶۴

۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، درست چهل روز پس از قیام قم خلق قهرمان تبریز به با خاست و حرکت قهرمانانه‌ی خود، یک بار دیگر خاطری دلاوران مسروطه‌اش را زنده کرد. مردم کد برای برگزاری مراسم گرامیداشت شهیدای قم با ممانعت نیروهای نظامی روبرو شده بودند. جواب دندان شکنی به مزدوران رژیم دادند و عنصر قهر را در مقابله با نیروهای سرکوبگر، در سطحی گسترده به کار گرفتند.

هستنی اصلی جنبش تبریز را دانشجویان انقلابی می‌ساختند آنان بحاصردی دانشگاه را در هم شکستند و با ابتار خون، خود را به صفوف آماده‌ی توده‌ها رساندند و کار آماده‌سازی و بسیج آنان را ندادارک دیدند. این دانشجویان قهرمان، آگاهانه در برابر ترغیب‌فکنی‌های رژیم ایستادگی کردند و در زیر شعارهایی که از طرف عمال ساواک برای ایجاد تفرقه بین دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی نوشته شده بود، جمله‌ی "مرک بر ساواک" را نگاشتند.

پیوند این دانشجویان با توده‌ی خشکین مردم، میدان ظهور عناصر و کرایسات سازشکار را - که هدفی جز لکام

**کشتار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصارطلبان**

در جنبش ۱۳۵۹

# سالگرد ترور ناجوانمردانه رهبران خلق ترکمن

پیگیری و مجازات خبری بدست آمد و نه وعده‌های کشتار حضرات در مورد احقاق حقوق دهقانان ستم‌سیده‌ی ترکمن شری به بار آورد و نه... بی تفاوتی و سکوت مقامات مملکتی در مقابل این جنایت هولناک، راه را برای گسترش اقدامات فاشیستی و حرکات چماقداری و سرکوب و ترور نیروهای مخالف و انقلابی بیشتر از پیش بازگذاشت و عملا مال و جان هر کس را که در مقابل حاکمیت تمکین نکند مباح نمود.

۳ سال زندان با ۵۰ ضربه شلاق، یک نفر به ۳ سال زندان، یک نفر به ۱۸ ماه زندان با ۶۰ ضربه شلاق، و یک نفر به ۳ سال حبس تعلیقی.

## برآوارگان چه می‌گذرد...؟

### جبریت : تحریکات ارتجاع علیه آوارگان

بدنیال در کتیریهائی که در اردوگاه جبریت پیش آمد، روز سنبسه ۱۱/۷ معلمین اردوگاه به عنوان اعتراض در آموزش و پرورش محصن سده و خواستار رسیدگی به وضعیت می‌شوند. از طرفی رور پنجشنبه عده‌ای از آوارگان جهت رفتن به حمام، به شهر می‌آیند و در نزدیکی حمام، در درگیری که بین آنها و عده‌ای از اوپان رزی می‌دهد، چند تن از آوارگان بقیه در صفحه ۲۱

دیگر عده‌ای را که از فرط فقر و بیگاری در مقابل فلان اداره جمع شده‌اند، به وسیله‌ی تو منفرد می‌کنند، و در فرصتی دیگر تو را به مقابله‌ی حامی چماقداران در خدمت سرکوب مخالفین به کار می‌گیرند. و به این ترتیب به تدریج بین تو و مردم شکاف ایجاد می‌نمایند. جای تردید نیست که اعمال چنین سیاستهای مرتجعانه و سازشکارانه‌ی، هرگز از عهده‌ی حل مشکلات اجتماعی بر نخواهد آمد و به همین دلیل به تدریج ناراضیها اوج خواهد گرفت. آن وقت است که ناگهان متوجه خواهی شد نام توان و انرژی از صبح تا شام، صرف برخورد با مردم و حتی سرکوب آنها می‌شود. مگر این روزها نمی‌بینی که تقریباً هر وقت بد دستور بقیه در صفحه ۱۸

## از سرویس خبری مجاهد در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

کارگران هوادار و عضو شورای شرکت شاهیور (صنایع دریائی، کشتی‌سازی و...) به جرم بحث با کارگران در مورد آزادی گروگانها، از کارخانه اخراج شده‌اند.

### حکم دادگاه! انقلاب! بابل

در تاریخ ۱۱/۷ منسن اطلاعاتی دادستانی انقلاب بابل از رادیوی محلی بخش شد. در این اطلاعیه گفته شده: محکومیت ۶ تن از هواداران مجاهدین که ساعت ۱۰ شب هنگام نوشتن شعار دستگیر شدند: سه نفر هر کدام به

### بیم : اخراج یک‌دانش آموز نابینای هوادار

در تاریخ ۱۱/۷ یک دانش آموز نابینای هوادار مجاهدین که در مدرسه‌ی افراد استثنائی شهر تحصیل می‌کرد، به جرم هواداری از سازمان و همراه داشتن اعلامیه و نشریه‌ی سازمان از مدرسه اخراج شده است.

### بوشهر : سزای بحث در مورد گروگانها

(۱۱/۵) : ۴ نفر از

## صحبتی خودمانی با پاسداران (آخرین قسمت)

در هفته‌های گذشته دو قسمت از مقاله‌ی "صحبتی خودمانی با پاسداران" از نظر شما گذشت. متأسفانه هفته‌ی پیش به علت تراکم مطالب موفق به درج دنباله‌ی آن نشدیم. در این هفته، آخرین قسمت این مقاله را درج می‌کنیم. با شما گفتگوهای این چنین، قدمی باشد در راه اعتلا و حساسیت مسئولیت پاسداران عزیز که با انگیزه‌های صادقانه و بی‌برای خدمت به مردم و انقلاب در این راه گام گذاشته‌اند.

گروه نیست. اینها همه محصول این واقعیت است که حزب حاکم می‌خواهد از تو به عنوان عامل فشار در مقابل ناراضیهای توده‌ها استفاده کند. ناراضیهایی که محصول سیاستهای غلط و مرتجعانه‌ی خود آنهاست. یک روز تو را برای به هم زدن فلان تحصن می‌فرستند. روز

راستی تا حال فکر کرده‌ای که چرا به تدریج فاصله‌ات با توده‌ها زیادتر می‌شود؟ فکر کرده‌ای چرا با تمام زحماتی که می‌کنی، در بسیاری از موارد صحنه‌هایی پیش می‌آید که اجباراً رودرروی مردم می‌ایستی؟ به خدا اینها به هیچ وجه نتیجه‌ی تبلیغات سوء این گروه یا آن

او اواخر بهمن ماه سال گذشته، همزمان با درگیریهای داخلی گنبد، ۴ تن از رهبران دفتر کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن به نام‌های توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، پس از دستگیری به طرز ناجوانمردانه‌ی ترور شدند. ترور آنان، آن هم فقط یک سال پس از پیروزی قیام، خاطره‌ی تلخ کشتار زندانیان سیاسی را در ذهن‌ها زنده کرد و زنگ خطر حرکات فاشیستی را به صدا در آورد. درگیریهای گنبد که عمدتاً ریشه در مشکلات ارضی دهقانان و توطئه جینی فتودالها و حامیان مرتجعشان داشت، با مداخله‌ی گسترده‌ی نیروهای پاسدار و ارتش وارد فاز جدیدی شد و به دلیل حرکات نسنجیده و چپ‌روانه‌ی برخی نیروهای سیاسی منطقه جنگی ناخواسته را بر خلق ترکمن تحمیل نمود. در همین جریان ۴ تن از رهبران خلق ترکمن دستگیر شدند و بنا به گزارش روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۲۳/ بهمن‌ماه، به تهران اعزام گردیدند. ولی ناگهان چند روز بعد اعلام شد که اجساد این چهارتن در ۱۲۵ کیلومتری غرب بجنورد

بدست آمده است! مسئولین رسمی و غیررسمی دست‌اندرکار جریان بلافاصله تلاش کردند تا دست خود را از این جنایت بشویند و این کشتار را نتیجه‌ی درگیری و رقابت بین گروههای سیاسی منطقه قلمداد نمایند! اما شواهد متعدد و غیرقابل انکار نشان می‌داد که این ۴ تن قربانی حرکات ارتجاعی و فاشیستی<sup>۹</sup> عوامل انحصارطلب و جنگ‌افروز شده‌اند. حتی برخی از مسئولین مملکتی، هم قول دادند که مساله را پیگیری کرده و عوامل این جنایت را به مجازات رسانند. اما نه از این